سالنامه

# حقیقت

۱۲

سال دوم، شمارهٔ ششم، محرم الحرام۰صفر المظفر۱۴۳۷هـ ق -عقرب- قوس ۱۳۹۴هـ ش

## اهتزاز پرچم امارت اسلامی بر قله های هندوکش

# حقیقت

بسم الله الرحمن الرحیم

دو ماهه

علمی فرهنگی جهادی

سال دوم، شمارۀ ششم، محرم الحرام-صفر المظفر ۱۴۳۷هـ ق عقرب=قوس ۱۳۹۴هـ ش، اکتوبر-نومبر ۲۰۱۵م

**صاحب امتیاز :**

کمیسیون امور فرهنگی

امارت اسلامی افغانستان

**مدیر مسؤل:**

❖احمد تنویر

**معاون :**

❖عبدالله شهید

**هیئت تحریر:**

❖حسن مبشر ❖ جمال زرنجی

❖سعید بدخشانی ❖ سید سعید

❖سعادت کامران ❖ سمیع الله زرمتی

**دیزاین :**

❖زلمی افغان

**تماس:**

Haqiqat_mag@yahoo.com

**یادآوری:**

مجله در ویرایش و تصحیح مطالب نویسنده‌گان دست باز دارد.

مطالب نشر شده در «حقیقت» انعکاس دهندۀ آراء و نظریات نویسنده آن میباشد. ادارۀ مجله بدون سرمقاله مسؤلیت هیچ مطلب دیگر را بدوش نمیگرد.

آنچه در این شماره میخوانید:

عنوان صفحه



سر مقاله

# امریکا آدرس مبارزه با تروریزم را اشتباه کرد!

وقت آن رسیده است که امریکا و ائتلاف به رهبری آن، که از سال 2001 م در اشغال مستقیم افغانستان دست داشته و تلفات و نقصانات زیادی بخاطر هیچ و پوچ متحمل شده آخرین تصمیم خود را بطور قاطعانه بگیرند؛ چونکه 14 سال اشغال افغانستان ثمره و دستاوردی نداشته که هیچ، بلکه باعث شکست و افتضاحات تاریخی امریکا و همپیمانان آن گشته و مثل گذشته تداوم اشغال، تداوم ذلت و رسوایی امریکا را رقم خواهد زد.

امریکا که از ابتداء بدون مطالعهٔ تاریخ درخشان ملت غیور و اشغال ستیز افغانستان بزرگترین اشتباه را مرتکب شد و به پیمانهٔ وسیع (علیه آن) قشون کشی کرد اکنون که طعم تلخ شکست را چشیده است می داند که واقعا متجاوزین دیروز افغانستان (بریتانیا و روسیه) با چه وقایع دردناک مواجه گردیده بودند و اینکه ملت افغانستان تا چه حد بر اصول و معیارهای اسلامی، ملی و اخلاقی خود پایدار و وفاء دار بوده و مردم آن سرزمین با وجود تغییر شرایط، چگونه همچنان بر ایده و عقیدهٔ خود استوار و محکم ایستاده اند.

متجاوزین خارجی به شمول امریکا و سایر اعضای ناتو، اکنون خوب درک می کنند که حاصل جنگ دراز مدت شان در افغانستان نه به نفع کشورهای آنها انجامیده و نه هم به نفع مردم افغانستان؛ به نفع آنها تمام نشده بدان جهت که به غرض جنگی که آمده بودند کامیاب نشدند چرا که آنها افغانستان را بدین بهانه آماج حملات وحشیانهٔ خویش قرار دادند که گویا لانه پرورش تروریزم در جهان است و اکنون دنیا همه فهمیده که امریکا آدرس جنگ را اشتباه داده بود و جنگ با تروریزم فقط یک بهانه بود که امریکا سایر شرکای بین المللی خود را فریب داده و برای تسلط بر خاورمیانه، نقشه های شومی در سر داشته که با طولانی شدن جنگ و روی کار آوردن حکومت دست نشانده و بسیار ضعیف خود در افغانستان، به هیچ یک از اهداف خویش نرسید و بدین ترتیب غرض جنگ تحریف شد؛ و همینطور برای مردم افغانستان نفعی نداشته است چرا که (در جنگ نا متوازن امریکا) بیشترین قربانی و تلفات را ملت مظلوم افغانستان متحمل گردید و ضرر و زیان های فراوانی بر پیکر واحد و مسنجم افغانها و زیر بناهای کشورشان وارد شد و قطعا امریکا بزرگترین مانع پیشرفت و ترقی ملت و کشور افغانستان در عرصه های مختلف تلقی می شود.

امروز با وجود آنکه جنگ واهی مبارزه علیه تروریزم در افغانستان جریان دارد؛ بازهم دیده می شود که کشورهای غربی و اروپایی و در راس همه امریکا، به هیچ وجه در کشورهای خود احساس امنیت و آرامش نداشته و حتی اوضاع امنیتی شان خیلی بدتر از زمان حمله به افغانستان (در سال 2001م) و قبل از آن شده و این بدان معناست که جنگ افغانستان برای امریکا و شرکای بین المللی آن، جنگ با نتیجهٔ صد فی صد شکست بوده و هیچ ارمغانی جز ذلت بیشتر و شکست فاحش تر برای آنها در پی نداشته است؛ چرا که تداوم تجاوزگری امریکایی ها در افغانستان، منطقه و جهان، باعث سرخوردگی ملت های آزاده و خصوصا مسلمانان گردیده و غرور و تکبر امریکا تمام آزادگان دنیا را به نوعی خشمگین ساخته است؛ اینجاست که اگر واقعا امریکا و شرکای آن به دنبال مبارزه با تروریزم است ابتداء باید خودشان سیاست های غلط خود را اصلاح کرده و تغییر بدهند و بجای تداوم اشغال و قشون کشی، نیروهای خود را هر چه عاجل به کشورهای خود فراخوانده و به سیاست اسلام ستیزی خاتمه داده و تعریفی درست و مشخص از "تروریزم"، "جنگ" و "دشمن" را بیان نمایند؛ و نخستین گام در مسیر راستی آزمایی برای آنها این است که دست از جنگ طلبی بر مسلمانان بر داشته و حداقل در کوتاه مدت به اشغال سرزمین افغانستان پایان دهند؛ و بپذیرند که آغازگر جنگ همیشه آنها بوده و جنگ و خانمان سوزی را بر سر مسلمانان و مخصوصا افغان ها تحمیل نموده اند و بگذارند ملت ها در سایهٔ آرامش و استقلال برای آینده و کشور خود تصمیم بگیرند؛ مسلما هر ملتی نسبت به بیگانه، بیشتر دلسوز حال و احوال سرزمین اش است.



# اسلام چگونه اروپا را زندگی بخشید؟!

نویسنده : انعام الله سمنگانی

مسلمان ها اروپا را از قعر وحشت و جهالت بیرون کشیدند ، اما باید بدانیم که چگونه و چه زمان ، بیایید عهد زرین امت مسلمه را بیاد آوریم ، تا وضعیت کنونی این امت مرحومه را با آن عصر- درخشان مقایسه کنیم و برای آینده ئ تابان و رخشان این ملت مستضعف از سوز قلب بیندیشیم -

**مسلمان ها اروپا را از خواب غفلت بیدار نمودند**

بدون شک ، امروز اهل اروپا در علوم عصری و مادی خیلی ها پیش رفت کرده اند ، سوال اینست که ؛ آیا اروپا از قرون اولیٰ درین علوم متذکره پیش گام بودند ، در پاسخ باید گفت هرگز نه ، حقیقت اینست که اروپا در ابتداء تا چندین قرن شکار وحشت و جهالت بود و فلسفه ء تهذیب و تمدن درمیان اروپای ها حتی متصور هم نبود ، علوم و فنون که امروز در دسترس آنان قرار دارد در اروپا جنس نایاب بود ، مسلمان ها در قرن هشتم میلادی به قیادت طارق بن زیاد ( رح ) وارد هسپانیا شدند و یک قرن بعد در سیسیل ( جزیره ی در ایتالیا ) نیز لواء اسلام را برافراشتند ، ایشان ده ها علوم از جمله تاریخ ، فلسفه ، طب ، ریاضی ، ادب ، کلام را نیز در سرزمین غرب با خود آوردند ، سپس این علوم در آلمان ، فرانسه و ایتالیا نیز توسط مسلمان ها تدریجاً رواج یافت ، بالاخره میلان و رجحان علمی مسلمان ها در اهل اروپا نیز شیوع نمود ، اشتیاق علمی ایشان با گذشت هر روز فزون تر می شد ، تا آنکه در قرن شانزدهم میلادی یک نوع بیداری علمی در عموم اروپا مشاهده شد ، اهل غرب این بیداری علمی را در اوراق تواریخ به عنوان حیات ثانی اروپا یاد می کنند -

بدون شک ، شخصیت های مقتدر علمی مسلمان ها اهل غرب را با علوم عصری و مادی روشناس نمودند ، چون دامنه ی مقاله به حدی کوتاه است که توان ندارد حتی اسامی گرامی نخبگان علمی مسلمان ها را در خود جا دهد ، البته می کوشیم مشت نمونه ء خروار شماری از کارنامه های جدت آفرین مسلمان ها را زیب و زینت بخش مقاله سازیم ، دامن نگه تنگ و گل حسن تو بسیار

**ترویج کاغذ از بزرگ ترین خدمات مسلمان ها برای اهل اروپا**

یکی از بزرگ ترین خدمات مسلمان ها برای اهل غرب ترویج کاغذ است ، اگر چه موجد کاغذ چینای ها هستند ، چینای ها نخست از همه یک فابریکه ی کاغذ سازی را در شهر سمرقند تاسیس کرده بودند ، البته حینیکه مسلمان ها در قرن هفتم میلادی این شهر تاریخی را فتح کردند صنعت کاغذ سازی را خوب رواج دادند ، باید دانست که مردم چین صرف از ابریشم کاغذ می ساختند و هر چه مسلمان ها از پنبه و حتی از لباس های کهنه نیز برای کاغذ سازی استفاده می کردند ، مسلمان ها یک فابریکه ی کاغذ سازی را در سال ۷۹۴ م در عهد خلیفه هارون الرشید در بغداد ایجاد نمودند و پس ازان در دیگر بلاد بزرگ اسلام مثلا دمشق ، مصر ، نیشاپور ، خراسان ، مراکش ، قرطبه ( اروپا ) ، غرناطه ( اروپا ) و سیسیل ( اروپا ) نیز این صنعت رواج داده شد ، نظر به وضعیت زوال پذیر امروزی مسلمان ها این یک واقعیت شگفت آور است که در مکه ء مکرمه قبل از قرن هشتم میلادی کاغذ در اختیار علماء و ادباء اسلام قرار داشت ، هر چه در اروپا اهل هسپانیا چونکه از تابانی های اسلام بهره می گرفتند در قرن دهم میلادی کاغذ را در اختیار داشتند و اهل بریتانیا که در جهان مسیحیت قرار داشت قرن چهاردهم میلادی ( یعنی شش قرن بعد تر از اهل مکه ) توانستند از نعمت کاغذ بهره ور گردند -

قبل ازینکه اهل اروپا توسط مسلمان ها از صنعت کاغذ سازی آگاه شوند بر پوست های نازک و باریک حیوانات کتابت می کردند ، لهذا نرخ کتاب ها در غرب به حدی بلند بود که بسیاری ها توان خرید آن را نداشتند و حتی هزینه ی کوچک ترین کتاب ( به اعتبار پول امروزی ) بالا تر از دو صد دالر بود ، " ویل دورانت " با همکاری همسرش آریل دورانت در رابطه به تاریخ زندگی انسان ها یک کتاب نوشته است که دارای یازده جلد است و به تاریخ تمدن نام گذاری شده است ، این کتاب در انگلیسی بنام ( دی ستوری آف سیولایزیشن چاپ شده است ، در کتاب نامبرده یک واقعه نقل شده است که ؛ در قرون وسطی یک زن ثروت مند اروپای به عوض دو صد گوسفند و پنج من غله توانست یک کتاب پند و نصائح را بخرد -

.............

یک مقایسه ء شگفت آور درمیان جهان اسلام و مسیحیت

در گذشته بیان شد که ترویج کاغذ یکی از ارزشمند ترین تحایف مسلمان ها برای اهل غرب است ، اکنون باید مقایسه نمود که مسلمان ها در قرون وسطیٰ به چه اندازه کتاب ها دسترسی داشتند و جهان مسیحیت از چه شمار کتاب ها بهره می گرفتند ، توسط این مقایسه شاید درک کنیم که مسلمان ها در گذشته چگونه می درخشیدند و حالا متاسفانه در قرن بست و یک میلادی با یک کیفیت کاملاً معکوس و رو به انحطاط دچار گردیده اند ـ

در سال ۷۱۱ م در عهد خلافت امویه لواء تابان اسلام بر خاک هسپانیا رونق افروز شد ، خلفاء امویه تنها در شهر قرطبه ( هسپانیا ) هفتاد کتابخانه ایجاد نمودند ، در یکی ازین کتب خانه ها شش صد هزار کتاب وجود داشت و حتی صرف فهرست آن کتاب ها در چهل و چهار جلد مرتب شده بود ، طرابلس ( لیبیا ) در سال ٦٤٧ م در قلمرو مسلمان ها داخل شد ، کتاب خانه ء که مسلمان ها در طرابلس اعمار نمودند دارای بیش از سه ملیون کتاب بود و مشتاقان علوم می توانستند هر لحظه از آن استفاده بکنند ،

قبل ازینکه اهل اروپا توسط مسلمان ها از صنعت کاغذ سازی آگاه شوند بر پوست های نازک و باریک حیوانات کتابت می کردند ، لهذا نرخ کتاب ها در غرب به حدی بلند بود که بسیاری ها توان خرید آن را نداشتند و حتی هزینه ی کوچک ترین کتاب ( به اعتبار پول امروزی ) بالاتر از دو صد دالر بود .

امروز شاید تعدادی زیادی از قشر جوان مسلمان ها از نام اندلس آگاه نباشند ، اندلس در گذشته یکی از ایالات خلافت اسلامی بود ، اندلس در عهد تابان خلیفه ولید بن عبدالملک در اوائل قرن هشتم میلادی فتح شد ، هسپانیا و پرتغال که حالا دو کشور جداگانه اند دران زمان جزو از اندلس بودند ، یعنی دو کشور کنونی اروپا یک زمان جزو یک ایالت مسلمان ها بودند ( ای مسلمان از خواب گران خیز ، خواب گران خیز ) ، علامه المقری التلمسانی در کتاب " نفح الطیب " درباره ی یک وزیر ایالت اندلس " ابو جعفر احمد بن عباس " نوشته است که وی چهار صد هزار کتاب جمع کرده بود ، ابن خلکان در وفیات الاعیان ( ج اول ص ۳۸٦ ) روایت می کند که : ابن علاء ( متوفی ۷۷۱ میلادی ) به حدی مجموعه های اشعار و خطبات عربی را جمع کرده بود که خانه اش تا سقف مملو از کتاب بود ، در طبقات ابن سعد ( ج دو ص ١٦٦ ) نقل شده است که : تعداد کتاب های محدث کبیر ابن شهاب الزهری چون خیلی ها زیاد بود هنگامیکه اراده نمودند به یک کتابخانه انتقال بدهند به چندین مرکب ضرورت شد ( تا به طور وسایط کار گرفته شود ) ـ

از تفصیل فوق دانسته شد که مسلمان ها قبل از قرن نهم میلادی از ذخائر بزرگ علمی بهره می گرفتند ، اما درباره ی اینکه جهان مسیحیت تا قرن دوازده میلادی چه حال داشت یقینا چیزی برای گفتن نیست ، زیرا اهل غرب تا آن مدت هیچ سرمایه ی علمی نداشتند ، در ذیل باید از دیدگاه تاریخ مشاهده نمود که وضعیت علمی جهان مسیحیت بعد از قرن دوازدهم میلادی چگونه بود ـ

کتاب " تاریخ تمدن " که از تألیفات مستند اهل غرب است اعتراف دارد : بزرگ ترین کتاب خانه ی جهان مسیجیت در سال یک هزار و سه صد میلادی در شهر کنتر بری ( بریتانیا ) قرار داشت و دران کتاب خانه صرف " پنج هزار " کتاب وجود داشت ، شاید از همین سبب سازمان یونسکو کنتر بری را شهر تاریخی قرار داده است ، دومین کتاب خانه ی بزرگ مسیحیان در شهر کلونی ( فرانسه ) واقع بود که دارای پنجصد و هفتاد کتاب بود ، علاوه از این دو کتاب خانه دیگر کتاب خانه ی در اروپا وجود نداشت که بیشتر از صد کتاب داشته باشد ، در قرن دوازده هجری حینیکه یک راهب معروف مسیحی که برنارد نام داشت وفات نمود در کتاب خانه ی وی پس از تلاش بسیار صرف بست و چهار کتاب یافته شد ـ

### یک ساینس دان مسلمان در قرن نهم میلادی جهان را به شگفت در آورد

ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن اعتراف می کند : یک ساینس دان مسلمان هسپانوی که به ابن فرناس شهرت داشت سه چیز شگفت آور را ایجاد نموده جهان بشریت را در حیرت آورد ، اول ؛ شیشه ی عینک ، دوم ؛ ساعت آبی ، سوم ؛ یک ماشین که در هوا پرواز می کرد یعنی هوا پیما ـ

باید دانست عباس ابن فرناس در سال ۸۱۰ م در شهر اذن - رند - اوندا در هسپانیا تولد شد ( نام شهر مرکب از سه جزو است ) ، وی به صفت یک موجد ، مهندس ، طیاره ساز ، حکیم ، شاعر ، ماهر طبیعیات و فلکیات و نیز عالم کیمیا شهرت داشت ، وی بدون تردد نابغه ء عصر بود و ایجادات و اختراعات اش از شمار بیرون است ، نخستین پرواز انسان به هوا از بزرگ ترین کارنامه های ابن فرناس است ، این ساینس دان مسلمان در خانه ی خود یک اوطاق ساخته بود ، وی از آن اوطاق می توانست ستاره ها و ابر و برق و دیگر مظاهر فطرت را بسیار به آسانی مشاهده بکند ، اوطاق مذکور در واقعیت سیاره گاه آن زمان پنداشته می شود ، سیاره گاه که در عصر حاضر توسط ساینس جدید ایجاد شده است ـ

دنیا هرگز نمی تواند از خدمات ابن فرناس انکار بکند ، در ذیل شماری از یادگار های که به پاس خدمات ارزنده ی ابن فرناس اعمار و یا هم منسوب شده است درج می گردد ، یکی از گودال های ماهتاب به نام ابن فرناس نامگذاری شده است ، در کشور هسپانیا یک برج به نام برج ابن فرناس منسوب است ، در مرکز خریداری ابن بطوطه در دوبی یک مجسمه ی ابن فرناس به طور یادگاری نصب شده است ، منظره ی آماده گیری ابن فرناس برای پرواز در آن مجسمه منقش شده است ، در فرود



گاه بغداد نیز مجسمه ی این نابغه ء عصر توجه مردم را به خود جلب می کند ـ

باید روشن شود که در اسلام مجسمه سازی یک عمل زشت پنداشته شده است ، لهذا غرض از نقل انتصاب مجسمه های ابن فرناس هرگز تأیید و توثیق این عمل نیست ، بلکه مطلوب اینست که اهل جهان اعم از مسلمان و کافر تلاش دارند تا از خدمات ابن فرناس قدردانی و سپاسگذاری بکنند ، البته متأسفانه ، مسلمان ها به سبب عدم اعتناء به شریعت محمدی صلی الله علیه و سلم خود را غریق گناه نموده بسیار به افتخار مرتکب یک عمل نا مشروع می گردند ـ

## مسلمان ها " قطب نما " را ایجاد نموده بحر را تسخیر نمودند

" قطب نما " نیز از اختراعات بزرگ مسلمان ها بالخصوص عرب ها است ، این آله در تمام کشتی های تجارتی و جنگی نصب می بود ، و از اثر همین آله کشتی های مسلمان ها از جده ( عربستان سعودی ) تا به چین سفر می کردند ، این قطب نما بعدا توسط مسلمان ها در خدمت اهل اروپا قرار گرفت و در اواخر قرن پانزدهم میلادی یک دریا نورد هسپانوی که کرستوفر کولمبوس نام داشت توانست با استفاده از همین آله امریکا را دریافت بکند و نیز در عین زمان یک جهان گرد پرتغالی که به نام واسکو دی گاما در کتاب های تاریخ یاد شده است توسط همین آله به خاک هندوستان رسید ، سپس امریکا و هندوستان تا قرن ها زیر اشغال و سلطه ی اروپای ها بماند ـ

این جا باید واضح ساخت که شماری از تاریخ نویسان مسلمان دعوی دارند که مسلمان ها قبل از کرستوفر کولمبس به امریکا رسیده بودند ، رجب طیب اردوغان ( رییس جمهور ترکیه ) با تایید این ادعا به تاریخ پانزده نومبر ۲۰۱۴ م در حین سخنرانی به بزرگان مسلمانان امریکای جنوبی دعوی نمود که ؛ امریکا را مسلمان ها دریافت کرده است نه کولمبس ـ

حالا باید با تعمق فکر کنیم ، زمانیکه عشق سرور کاینات صلی الله علیه و سلم در قلوب مسلمان ها موج می زد و قرآن رهبر و رهنما بود اسلام تابنده بود و مسلمان ها عهد آفرین بودند ، مسلمان ها در قرون وسطیٰ شیشه ی عینک ، ساعت آبی و هوا پیما را ایجاد نمودند ، مسلمان ها قطب نما را ایجاد نمودند و اروپای ها با استفاده از آن امریکا را دریافت نمودند و به هندوستان رسیدند ، با درک حقائق فوق شاید هر مسلمان بر وضعیت تلخ کنونی جهان اسلام حسرت بکند و آه بگوید ، دکتور محمد اقبال لاهوری رح رمز پیروزی و ناکامی را برای مسلمان ها چنین بیان می کند :

وہ معزز تھے زمانے میں مسلماں ہو کر
اور تم خوار ہوئے ، تارک قرآں ہو کر

# از طمطراق تا توطئه!

دکتور نذیر احمد تنویر / هالند

مکثی بر نبرد های جاری در کشور:

زمانی که ایمان نبود، فرد بی هویت می گردد!

این بی هویتی نه تنها در بین جامعه تجلی می یابد بلکه در برابر ضمیر شخص نیز تبازکرده و فرد را تا سرحد بزدلی و بی غیرتی می کشاند.

کشتن و بستن، ظلم و تخطی، گرفتن و ناپدید ساختن، و... این ها شجاعت و مردانگی نیست!

مردانگی در حفظ هویت و خط و مشی فکری فرد نهفته است که دیگران نیز می توانند بر اساس آن با وی برخورد و معامله داشته باشند.

اما از چهاردهه بدین سو، افراد، و جریان های را در کشور سراغ داریم که با لباس منافقت، همواره در تغییر هویت بوده و یا در هویت دیگران زندگی می دارند، که مثال برجسته و بارز آن، همین کمونیستهای خلق و پرچم و مائویستهای "بوقلمون صفت" می باشند.

اینها همیشه، زمانی که در خط رزمی به شکست مواجه می گردند، از خدعه و نیرنگ و توطئه های "مُد روز" استفاده می برند و جاهلان و عوام را در پی خود بازهم نگه می دارند.

اینکه جاهلان و عوام، چه زمانی ازین خواب غفلت بیدار خواهند گشت، چیزیست که تاوان، و درد اش را باید متواتر بپردازند و گرنه رأی برین دولتمردان خداناترس، چه بوده می تواند بجز نفرین بر خویشتن!

شاید در تاریخ بشریت هیچ اتفاق نه افتیده باشد که گروه ای، همچو ملیشه های "گلم جم" بعد از آن همه تاریخ سیاه و نفرین شده، دوباره توسط مردم آن جا و با رأی خودشان، انتخاب گردیده باشند!

پس باید رنج و درد این بی مسوولیتی و انداختن رأی به نفع ایشان را پی هم بچشند!

ببینید که جنرال دوستم با چه طمطراق بسوی زادگاه اش (جوزجان) جهت بسیج ساختن نیرو های ملیشه اش رفت و چگونه در همانجا؛ قبل از حرکت بسوی ولایات دیگر، به شکست مواجه گشت!

ببینید که شکست اش را چگونه رسانه های "دین ستیز" ملی و بین المللی می پو شاند و حتی شکست اش را پیروزی نیز توجه می دارند! و دوستم خودش، از برای جلب حمایه ای بادارش؛ که سخت در مسلمان کشی و جنگ به اصطلاح "تروریزم" در سوریه مشغول است و روزانه به هزاران کیلو بمب بر سر ملت مظلوم آنجا می ریزد، چگونه صحنه سازی می کند و سناریوی "نفوذ بنیادگریان، در خاک ترکمنستان" را شکل می دهد!

کجا رفت غیرت و شهامت انسان نماها!؟

آیا از کمونیستهای افغان کرده بی غیرت تر موجودی درین کره خاکی پیدا خواهد شد!؟ در همه کشور ها مردمان بدبخت و خائن پیدا می شوند، اما بعد از نتیجه منفی برنامه هایشان، از صحنه کنار رفته و حتی اظهار ندامت را نیز سر می دهند. اما در کشور ما به کرات خیانت و ظلم انجام می یابد، بعداً لباس عوض کرده دوباره به جنایات شان ادامه می دهند.

ببینید که این دولت مزدور و "افغان ستیز" که ریاست اش را اشرف غنی که همان آئینه "نجیب" می باشد و چیزی جز ادامه ای همان حکومت بی دین و کمونیستی نبوده، چگونه بر مردم اش تحریم وضع می دارند!

ببینید که در ولسوالی "وردوج" بدخشان چه می گذرد!

بخاطریکه آن ولسوالی آزاد شده، دولت بر مردم تحریم وضع کرده و تمامی راه های مواصلاتی جهت انتقال مواد خوراکی را بسته است و حتی به کارمندان دولت، به پرسونل صحی و معارف دستور عدم حضور بکار را داده اند.

آنچه امروز در کشور ما می گذرد، همچو آئینه برای اهل خرد و صاحبان عقل شفاف و روشن است اما بنده گان "هوای نفس" بخاطر چند صباح پای کوبی و مستی شان، شعارگونه در پی این رژیم مزدور روان هستند و بهران این سر زمین را طولانی و طولانی تر می گردانند.

پس کجا شد ضمیر های سرزنشگر!

# اسلام و نظریات سیاسی

نویسنده

مفتی محمد تقی عثمانی

مترجم

عبدالله گل ریان

## جمهوریت

### جانب فکری آن

گرچه جمهوریت (Democrac)هم ازجمله نظامهای مختلف یک نظام است که در زمره آنها باید بیان می گردید اما، نظر به اینکه درین زمان اهمیت دارد، بطور مستقل از آن یادآوری میگردد. در حقیقت فهمیدن تفصیلی این نظام، از آن خاطر ضروری میباشد کدرین عصر نسبت به همه نظامهای سیاسی دیگر خوبتر جلوه داده شده و به آن عقیده داشتن کلمه طیبه سیاست شناخته شده است. اگر کسی خلاف جمهوریت چیزی بگوید، در اصطلاح سیاست از کافر کم شمرده نمیشود، از این سبب شناخت نسبتاً تفصیلی آن ضروری میباشد تا بفهمیم که :

۱- جمهوریت چیست؟

۲- نظریات اساسي جمهوریت چیست؟

۳- چگونه در دنیا مشهور گردید؟

۴- کدام دوایر در آن موجود میباشد؟

۵ - اشکال مختلف آن که در دنیا مشهور است، کدام اند؟

لفظ جمهوریت، ترجمه کلمه انگلیسی- - democracyمیباشد و این کلمه در زبان انگلیسی یک لفظ دخیل یونانی است . در زبان یونانی دیمو- - Demoبه معنی مردم عوام و کراسی - - Cracyبه معنی حاکمیت میباشد. در عربی آن را به دیمقراطیه ترجمه نموده است. در زبان اردو آن را بنام جمهوریت یاد میکند ولی درعربی جمهوریت به این معنی نمی آید .

به هرحال، تصور اساسی در جمهوریت اینست که حاکمیت حق عوام است. لهذا معنی جمهوریت می شود نظام حکومتیکه رای مردم عوام به شکلی در پالیسی های دولت اساسی دخیل باشد . در این تعریف کلی نیز علماء سیاست اختلافهای جدی دارند. اما در مجموع، مفهوم پذیرفته شده آن اینست که مراد از آن نظام دولتی میباشد که رای عوام به گونه در پالیسی دولتی رول بنیادی داشته باشد .

جمهوریت با مفهوم اجمالي، دست آورد این عصر نیست بلکه، در یونان قدیم نیز جمهوریت موجود بود. چنانچه قبلا یاد آوری گردید که افلاطون کتابی بنام جمهوریت تالیف نموده است . اما در آن زمان شکل جمهوریت ساده و محدود بود. ساده به این معنی که در یونان آن وقت، حکومتهای شهری بوده و دولت های کوچک فقط در محدوده های شهرها وجود داشت. هر شهر دارای حکومت مستقل می بود و اسم آن نیز دولت شهری بود . شهر بزرگ یونان آتن بود که حالا نیز به آن نام یاد میگردد. تقریبا ده هزار نفوس داشت. شهرهای دیگر مثلا، اسپارت که نسبتا شهرت داشت؛ ولی کوچک و دارای نفوس کم بود .

اگر فرض کنیم که نفوس کدام شهر ده هزار میبود و همه آنها در جای جمع می گردید، یک میدان گنجایش تجمع آنها را میداشت. بناءً همان زمان تصور جمهوریت این بود که پادشاه در مسایل بزرگ حکومت شهری، مردم را جمع می نمود و میگفت که من این کار را انجام می دهم ، یا این پالیسي را میسازم، رای شما چیست؟

کسي تائید می کرد و کسی هم تردید داشت. بعضی ها بحث و مباحثه می کردند. ولی در آخر فیصله می نمودند. این بود شکل ساده جمهوریت حکومت شهری یونان.

درین باره کدام دستور و قانون خاص وجود نداشت که مثلا فلان معامله برای فیصله به مردم ارایه گردد و فلان نه ، در فلان معامله بادشاه بدون رای مردم صلاحیت دارد و در فلان معامله ندارد . پادشاه خودشان فیصله می نمود که در کدام مسایل رای مردم معلوم گردد و در کدام مسائل به آنها ضرورت دیده نمی شود، در صورتیکه رای مردم را معلوم می نمود، آنها را در میدانی جمع می نمود و رای میگرفت. بعدا بعضی قوانین نیز در ین باره به میان آمد اما آنها نیز اهمیت زیادی نداشت.

اما در عصر بعدی که حکومتها بزرگتر گردیده، نفوس زیاد شد، ممکن نبود تا همه مردم کشور را درجای جمع نماید و در باره کدام موضوع بحث و مباحثه کنند، مانند دولت روم قدیم که کشور بزرگ و دارای نفوس زیاد بود . در آن صورت پادشاه اشخاص محدودی را بنام شوری انتخاب می نمود و در وقت ضرورت آنها را می طلبید. بالاخره این تصور که عوام در امور و پالیسیهای دولت سهیم باشند آهسته، آهسته از بین رفت و عملا مفقود گردید. پادشاه بطور مطلق العنان حکمروایی می نمود ، پس گفته می توانیم که بعد از حکومت های شهری یونان تصور جمهوریت ختم گردید .

تصور جمهوریت بعد از قرن ۱۸ میلادی به شکل منظم آن احیاء گردید که الحال موجود است و بنام جمهوریت آزاد فکری- libral democracy - یاد میگردد .

برای شناسای این جمهوریت عصر حاضر، در چهار موضوع مختلف بحث ضرور میباشد، اینک خلاصه آن :

۱- فلسفه اساسی جمهوریت یا اساس فکری جمهوریت .

۲- تاریخ مختصر رایج شدن جمهوریت در دنیا .

۳- تعریف و شناساسی دوایریکه در جمهوریت قایم است .

۴- اشکال مختلف جمهوریت که در ممالک جداگانه رایج است.

**۱- فلسفه و بنیاد فکری جمهوریت**

قبلا گفتیم، در اروپا بعد از دوره رنسانسن دوره آزادی فکری شروع گردید. پیش از آن کلیسا همه امور را در دست داشت. مخالفت با اوامر و نظریات کلیسا بدعت تلقی می گردید. شخص بدعتی مورد شکنجه قرار میگرفت حتی زنده سوختانده میشد. اما بعد از این دوره که انتقال علوم از اندلس و جاهای دیگرشروع گردید، در مردم قوه تفکر ایجاد شد. اگرچه کلیسا در عرصه سیاسي اختیارات مکمل داشت، جلو افکار جدید را میگرفت و با صاحبان افکار جدید برخورد خشن می شد . اما این تحریک که تحریک آزادی فکری بوده با همه مصایب ، ظلم و ستم جریان داشت. آهسته، آهسته خلاف کلیسا بین مردم نفرت پیدا گردید و اقتدار کلیسا نیز کم گردید . در ابعاد مختلف زندگی مفکرین مختلف پیدا شدند که خلاف نظام غیر فطری کلیسا افکار جدیدی را بین مردم تبلیغ میکردند.

اینجا بحث موضوعات دیگر نیست اما، این قدر باید گفته شود که مفکرین وبانیان جمهوریت و موسسین لبرال دیموکراسی سه نفر بودند:

ولتایر Voltaire، مونتسکیو Montesquieu و روسو Rousseau . هر سه بانیان افکار جدید از کشور فرانسه بودند .

شخص اول، ولتایر (ولتر) در دهه آخر قرن هفده متولد گردید و در قرن ۱۸ وفات نمود. او در شعبات مختلف: مثلا ؛ فلسفه ، سائنس و آرت کتابهایی تالیف نمود که مجموعه تالیفاتش تقریبا ۹۰ جلد میباشد .

ولتایر مخالف همه مذاهب بود، میگفت ادیان سماوی تحریف شده است . انسان دارای یک دین میباشد که آن دین فطری است و در زبان انگلیسي بنام دین طبیعی Natural religion یاد میگردد . گفته میشود که او در باره خدا شک داشت اما میگفت که انسان دارای دین فطری بوده، اگر انسان بعد از تولد، وجود خدا را تسلیم تسلیم کند، اما کدام قوانین اخلاقی یا هدایت قانونی ایکه داده است با همه نظامهای مذهبی حیثیت دایمی ندارد .

از جمله نظریات ولتایر، نظریه ایکه بسیار موثر بود، اینست که مذهب معامله شخصی انسان است. کدام قدرت، کسی را در باره حق یا باطل بودن کدام مذهب قایل نموده نمیتواند بلکه این یک معامله شخصی بوده اگر میخواهد بت را پرستش نماید و اگر مي خواهد کدام مذهب آسمانی را انتخاب نماید ، اگر می خواهد تا یهودي گردد یا عیسوی گردد این مربوط شخص است . درین باره نه ضرورت به مداخله کلیسا دیده میشود و نه هم در دولت، حکومت با مذهب کدام تعلق دارد .

**این نظریه به حدی شائع گردید که امروز درغرب، در باره مذهب که کدام تصوردیده میشود اینست که در باره حق و باطل بودن کدام مذهب سوال ایجاد نمیگردد که، کدام حق و کدام باطل است بلکه مذهب ذریعه تسکین شخصی انسان است.**

**یعني مذهب چیزی است که به واسطه آن انسان نفس و روح خود را تسکین میدهد . اگر در نماز خواندن تسکین حاصل نماید او برایش حق است و اگر برای کسی، پیش روی بت تعظیم نمودن تسکین دست دهد او برایش حق است و اگر توسط مراقبه تسکین می یابد ، مراقبه نماید . برای هر کسیکه درهر مذهب تسکین میسرگردد آن برایش حق است . پس در باره مذهب سوال حق و باطل نمی باشد. این نظریه در تمام دنیای غرب شایع است .**

این نظریه به حدی شائع گردید که امروز درغرب، در باره مذهب که کدام تصوردیده میشود اینست که در باره حق و باطل بودن کدام مذهب سوال ایجاد نمیگردد که، کدام حق و کدام باطل است بلکه مذهب ذریعه تسکین شخصی انسان است.

یعني مذهب چیزی است که به واسطه آن انسان نفس و روح خود را تسکین میدهد . اگر در نماز خواندن تسکین حاصل نماید او برایش حق است و اگر برای کسی، پیش روی بت تعظیم نمودن تسکین دست دهد او برایش حق است و اگر توسط مراقبه تسکین می یابد ، مراقبه نماید . برای هر کسیکه درهر مذهب تسکین میسرگردد آن برایش حق است . پس در باره مذهب سوال حق و باطل نمی باشد.

**نام سیکولریزم را شنیده باشید . معنی لغوی و لفظی آن (دنیایی) میباشد . هر چیزیکه در آن منافع و مصالح دنیایی باشد یا برای کدام مصلحت دنیایی بناء شده باشد آن سیکولر گفته میشود.**

**یعنی چنان نظامی است که فقط برای مصالح و فوائد دنیایی وضع شده و فقط منافع و مصالح دنیایی در نظر داشته باشد که نتیجه لازمی آن بی دینی میباشد. مطلب از تعلق دولت به سیکولریزم اینست که دولت با دین کدام ارتباط ندارد بلکه دولت فقط برای منابع دنیایی و تحت آن اجرات مي نماید . زیرا دین معامله شخصی انسان است.**

**این فلسفه به اساس نظریات ولتایر بناء یافته که قبلا یادآوری گردید که کلیسا بنام تیوکراسی اعمالی را انجام میداد، این نظریات عکس العمل آنها است . کلیسا بنام مذهب و صبغه دینی مرتکب مظالم گردید، درعکس العمل آن این مفکرین به این فکر شدند که، تا زمانیکه مذهب ختم نگردد ترقی نمیتوانیم و در نتیجه آن نظریه دولت سیکولر را پیش نهاد نمودند .**

این نظریه در تمام دنیای غرب شایع است . او می گوید از اینکه مذهب یک معامله شخصی میباشد و هرشخص حق دارد تا برای تسکین شخصی خود هر مذهبی را که می خواهد برگزینند، از این رو، هر کس احترام مذهب دیگران را داشته باشد و از گذشت در مقابل یک دیگر کار بگیرند. درین باره بحث و مباحثه کردن یک دیگر را به مذهب خود قایل نمودن کار غیرمفید میباشد.

احترام به مذهب دیگران هم به اساس این نیست که گویا مذهب (دین) در ذات خود قابل احترام است ، بلکه از خاطریکه شخصی آن را برای تسکین خود بطور ذریعه و وسیله انتخاب نموده، فلهذا احترام آن را داشته باشد . اگر کسی برای تسکین خود منزلی را بناء کرده باشد ، بالای شما لازم است تا احترام آن را داشته باشید و داخل چهار دیواری آن منزل، بدون اجازه نروید. هم چنین کسیکه برای خود مذهبی را انتخاب نموده باشد ، معامله شخصی اوست ، شما حق ندارید تا آن را رد نمائید .

اینکه این موضوع قبول گردید که مذهب یک معامله شخصی میباشد و ذریعه تسکین شخصی است، از این رو به حکومت و دولت کدام تعلق ندارد. نه حکومت کدام مذهب دارد. به اساس همین تصور سکیولرزم ایجاد گردید.

نام سیکولریزم را شنیده باشید . معنی لغوی و لفظی آن (دنیایی) میباشد . هر چیزیکه در آن منافع و مصالح دنیایی باشد یا برای کدام مصلحت دنیایی بناء شده باشد آن سیکولر گفته میشود.

یعنی چنان نظامی است که فقط برای مصالح و فوائد دنیایی وضع شده و فقط منافع و مصالح دنیایی در نظر داشته باشد که نتیجه لازمی آن بی دینی میباشد. مطلب از تعلق دولت به سیکولریزم اینست که دولت با دین کدام ارتباط ندارد بلکه دولت فقط برای منابع دنیایی و تحت آن اجرات مي نماید . زیرا دین معامله شخصی انسان است.

این فلسفه به اساس نظریات ولتایر بناء یافته که قبلا یادآوری گردید که کلیسا بنام تیوکراسی اعمالی را انجام میداد، این نظریات عکس العمل آنها است . کلیسا بنام مذهب و صبغه دینی مرتکب مظالم گردید، درعکس العمل آن این مفکرین به این فکر شدند که، تا زمانیکه مذهب ختم نگردد ترقی نمیتوانیم و در نتیجه آن نظریه دولت سیکولر را پیش نهاد نمودند .

شخص دومیکه در صورت سازی جمهوریت فعالیت داشت، مونتیسکیو بود که کتابش بنام روح قانون (Spirit of Law) مشهور است . این کتاب حدود چهار صد صفحه است. این کتاب در اصل در باره قانون وفلسفه آن میباشد اما در باره جمهوریت یک نظریه او است که راجع به تفریق قدرت میباشد، که در انگلیسی بنام (Separation of Power)یاد میگردد . او میگوید هر قدر که حکومتها مطلق العنان بوده و از مطلق العناني آن به مردم ضرر میرسد، سبب اساسی آن اینست که تمام اختیارات دولت در دست یک شخص یا یک اداره متمرکز میباشد و در نتیجه آن بالای مردم ظلم میگردد و کارهای دولت نیز غیر منظم می شود . از این رو تازمانی نتایج خوب بدست نمی آید که اختیارات و صلاحیت ها در جوانب مختلف تقسیم نگردد. چنانچه مونتسکیو برای اولین بار گفت که اختیارات دولت در حقیقت، مجموعۀ سه گونه صلاحیتها است :

۱- اختیار و صلاحیت قانون سازی.

۲- اختیارات اجرائات دولت مطابق همان قوانین .

۳- اگر کدام شخص خلاف قانون عمل نماید یا کدام منازعه در باره کدام موضوع ایجاد گردد که این در چوکات قانون است یا خیر، اختیار و صلاحیت اینکه فیصله چنین تنازع نماید.

.

مطلب مونتسکیو از تفریق اختیارات آنست که این اختیارات سه گانه در دست یک شخص یا یک اداره تمرکز نداشته باشد بلکه این صلاحیتهای سه گانه از یک دیگر جدا و متمایز باشد و یکی در امور دیگری مداخله ننماید .

اداره ایکه دارای صلاحیت قانون سازی است و بنام مقننه یاد میگردد ، در نظام جمهوری این صلاحیت پارلمان میباشد.

صلاحیت اجراء امور را که در چوکات قانون کدام اداره به عهده دارد بنام اجرائیه و حکومت یاد میگردد. در نظام ریاستی، رئیس دولت مسؤل است و در نظام پارلماني صدراعظم (نخست وزیر) رئیس آن اداره میباشد

اداره ایکه صلاحیت تشریح قانون و حل منازعات را دارد، بنام اداره (قوه) عدلیه یاد میگردد که بنام محاکم عدلیه موجود میباشد .

مطلب مونتیسکیو اینست که در سابق این همه صلاحیت ها در دردست یک شخص متمرکز بود که هم قانون می ساخت هم آنرا اجراء می نمود و هم حل تنازعات در اختیار ایشان بود. در نتیجه اگر قوه اجرائیه (حکومت) کدام کاری ناشایسته می نمود، شکایات از آن نیز به آنها می شد، بگفته شاعر:

او خود قاتل ، شاهد و منصف بود .

اگر چه در نظام شاهی نیز ادارات عدلیه موجود میباشد اما فیصله اول و آخر آن در اختیار شخص شاه میباشد. قاضي محکمه را هم پادشاه مقرر می نماید. و اختیار معزول کردن آن نیز با پادشاه میباشد. لهذا قاضی همیشه ناظر اشاره چشم و ابروی پادشاه میباشد. اگرخلاف مرضی پادشاه کدام فیصله نماید، پادشاه او را معزول می نماید، از این رو، همه اختیارات به یک جانب تمرکز می نماید . پس اگرحاکم ظلم نماید، دعواء کجا رود؟ ضرور به آن حاکم میرسد، لذا این مطلق العنانی میباشد .

مطلب در نظریه تفکیک ادارات اینست که این کارهای سه گانه دولت، در اداره های جداگانه صورت میگیرد وهر کدام آن در ساحه کار خود صلاحیت و اختیار مکمل و جداگانه داشته باشد و کدام اداره تحت فشار اداره دیگر نیاید.

صلاحیت واختیارقوه یا اداره مقننه قانون سازی می باشد. وقتیکه قانون ساخت قوه اجرائیه آن را عملا نافذ می نماید. و قوه عدلیه خود مختار بوده، اگر از قوه مقننه یا اجرائیه کدام شکایتی میشود، به عدلیه پیشنهاد میگردد و عدلیه نیز در موقعیت فیصله بوده و اختیار آن را داشته باشد .

لذا تقسیم شدن صلاحیت دولت به این قوه های سه گانه ضروی می باشد که آن را تفریق یا تفکیک قواء میگویند.

بعداً این نظریه را همه جمهوریتها قبول کردند، حالا که در هر دولت قانون تصویب میگردد به اساس این نظریه میباشد، قوه مقننه جدا، اجرائیه جدا وعدلیه جدا و خود مختار است . حتی اگر قوه مقننه قانونی را تصویب نماید و نافذ گردد بعدا حق تشریح آن را ندارد، در وقت قانون سازی، کدام الفاظیکه استعمال گردد مانند تیری است که از کمان براید .

تشریح آن الفاظ، از صلاحیت قوه عدلیه میباشد که بگوید مطلب این الفاظ چیست؟

شخصیکه به قلم خود قانونی را بنویسد، اگر بعد از تصویب قوه مقننه بگوید که هدف من از این الفاظ اینست، این دعوای آن شخص قابل قبول نمیباشد بلکه این از صلاحیتهای قوه عدلیه میباشد که بگوید مطلب این الفاظ چیست ؟

پارلمان میتواند که آن قانون را منسوخ یا ترمیم نماید اما تازمانیکه این قانون به آن شکل نافذ میباشد تشریح آن از اختیارات قوه عدلیه می باشد .

عرض میگردد که این جدایی صلاحیت ها را تفریق اختیارات می گوید. یک نظریه دیگر است که آن را تقسیم اختیارات میگوید ، مطلب آن چیزي دیگری می باشد .

مفهوم تقسیم اختیارات (Division of power)اینست که قدرت بین مرکز و حکومت های ایالتی چگونه میباشد. مرکز دارای کدام اختیارت و حکومت های صوبایی (ایالتی) دارای کدام اختیارات است، نظریه تفریق اختیارات مونتیسکیو به مفهوم اول می باشد.

شخص سومیکه در تشکیل و صورت دهی جمهوریت سهم گرفت روسو می باشد، قبلا یاد آوری گردید که روسو شخصی است که نظریه قرار داد اجتماعی را تجدید نمود ورنه آن از قبل موجود بود و به دو سمت مختلف توجیه میگردید. در یک جهت آن حکومت های مطلق العنان به میان آمد .

روسو نخستین کسی است که گفت نتیجه قرار داد که افراد آزادی داشته باشد و حکومت آزادی و منافع ما را حفظ نماید، پس تقاضای این قرار داد اینست که عوام حکومت نماینده خود را تعیین نماید و منافع افراد را حفظ نماید، بنا برآن، در نظریه روسو دو چیز به نظر می آیند؛ یک آزادی فردی و دوم حکومتی که نماینده افراد باشد، یعنی مردم دارای حقی باشد که هر وقت بخواهد حکومت بسازد و هر وقت بخواهد آن را ختم نماید.

این نظریات سه گانه میباشد که شکل و صورت آزاد فکری و جمهوریت سیکیولر را ساخته است؛ جدایی دولت از مذهب ، تفریق اختیارات و در نتیجه آزادی شخصی ساختن حکومت نماینده مردم .

ادامه دارد....

# نوې پړمختیایي

# مرحلې ته داخل شوی

د قاري حبيب لیکنه

هره مبارزه د خپل ژوند او هدف ته رسیدو په مسیر کې د کار او پیکار بیلابیل پړاوونه لري، له هسته ګیرۍ او خود سازۍ نیولې بیا د ترقي او هدف ته رسیدلو تر مختلفو مراحلو پورې.

په افغانستان کې د عالمي کفر د یرغل په وړاندې روان جهاد هم په خپل تیر څوارلس کلن تاریخ کې همداسې پړاوونه تر شا پرې ایښي، دا جهادي مبارزه د غربي اشغالګرو د یواړخیز او برلاس واک او اشغال څخه وروسته په ډېر ابتدائي شکل پیل شوه.

د جهادي مبارزې لومړی پړاو یوازې د جهاد د پایښت او د مجاهدینو د اثبات وجود هڅې وې،چې په ډېرو سختو حالاتو کې د محدود شمیر مجاهدینو لخوا د شپې په تیپو تروړمیو کې یې د جهادي دعوت، عامه آګاهۍ او ځینو سمبولیکو عملیاتو په چوکاټ کې جهادي مقاومت ژوندی ساته.

وروسته جهادي کارونه علني شول، د شپې له تیارو د ورځې رڼا ته راووتل،مجاهدینو چې د زخمیانو د معالجې او تهاجمي عملیاتو د تدارک توان نه درلود یوازې په ریموټي ماینونو دښمن تر برید لاندې نیو، مګر وروسته د تهاجمي عملیاتو لړۍ پیل شوه، ددښمن په کمزورو مراکزو او پوستو توغندویي او مخامخ تعرضي بریدونه شروع شول او په دې ډول جهادي خوځښت یو کاملا عیار شکل غور کړ.

په تیرو څوارلسو کلونو کې د جهاد د تکاملي پړاوونه یو مهم پړاو د افغانستان په کلیو او نږدې ټولو غیرښاري سیمو د مجاهدینو ولکه حاصلول و،دا مرحله چې څو کاله په جریان کې وه او دښمن یې د خارجي او داخلي عسکرو د سترو عملیاتو په ترسره کولو، چاپو او بمبارونو، ډرون بریدونو او د اربکۍ سازۍ د پروژې غوندې په مختلفو طریقو د مخنیوي هڅې وکړې، خو نهایتا ددښمن ټولې خنډ اچوونکې هڅې ناکامې او مجاهدین وتوانیدل چې د افغانستان په ټولو سمتونو او ولایاتو کې نږدې په ټولو اطرافي او غیرښاري سیمو مخامخ واک یا د نفوذ د سیمې په حیث سلطه ترلاسه کړي.

ددې مرحلې په نهایي کیدلو سره د افغانستان په زیاتره جغرافیه عملا د مجاهدینو واک تأمین شو او د دښمن واک یوازې د اداري واحدونو مراکزو ، لویو پوځي اډو او تریوه حده مهمو لارو ته ورټول شو.

د سږکال د عزم عملیاتو په لړ کې جهاد کاملا یوې جلا او متمایزې مرحلې ته داخل شو،هغه داچې مجاهدینو د ولسوالیو په نیولو پیل وکړ او د اطرافي سیمو غوندې یې لسګونه ولسوالۍ هم د دښمن له شتون څخه کاملا تصفیه کړې.

پخوا به که مجاهدینو له دښمن څخه یوه پوسته هم ونیوله نو دښمن خصوصا بهرنیو مغرورو یرغلګرو به دا د خپل واک او ځواک لپاره سپکاوی باله او په ټول قوت سره به یې هڅه کوله چې بایللې سیمه بیرته ترلاسه کړي، مګر د عزم عملیاتو یوه ستره لاسته راوړنه دا وه چې په مسلسلو فتوحاتو سره یې دښمن د ولسوالیو په سقوط معتاد کړ، اوس په هره اونۍ کې څو ولسوالۍ فتحه کیږي،له اکثره ولسوالیو څخه دښمن په یومخیز ډول کډه باروي، دښمن چې نور د ولسوالیو د دفاع شیمه په کې نه ښکاري د خپلې رسوایۍ دجبران لپاره اوس دا چل کوي چې د سقوط شوي ولسوالۍ مراکز له ولسوالۍ څخه بهر بل ځای فعالوي .

مثلا په غزني ولایت کې مجاهدینو څلورپراخې ولسوالۍ بشپړې فتحه کړې، خو د کابل رژیم دهمدې څلورو ولسوالیو تش په نوم اداري په مرکز غزني کې فعالې کړې دي،څو ورځې وړاندې مجاهدینو د لوګر ولایت د خروار ولسوالۍ فتحه کړه،خو دښمن اعلان وکړ چې د خروار ولسوالۍ مرکز یې له خروار څخه د څرخ ولسوالۍ خواجه انګور سیمې ته انتقال کړی دی،

د کابل چارواکو د فراه، بدخشان او هلمند په ولایاتو کې هم د ولسوالیو له لاسه ورکولو ته همداسې غبرګون ښودلی یعني د ولسوالیو مراکز یې په مرکز کې فعال کړي،له دې حقیقت څخه دا اټکل کولای شو چې که مجاهدین له ولسوالیو وروسته د کوم ولایت مرکز ونیسي هم شاید د کابل چارواکي هماغه ولایت په کابل کې فعال کړي، چې ددښمن دغه چلند ددوی په کاملا بې وسۍ او د زوال په برخلیک دلالت کوي...

## په هرحال

د امریکایي یرغل په خلاف د روان جهاد نوې مرحله که په څو جملو کې تعریفوو نو مشخصات او ممیزات یې په لاندې ډول شمیرلی شو.

• د نوي جهادي مرحلې په لړ کې مجاهدینوتر ډیره د ولسوالیو مراکز د جهادي عملیاتو هدف ګرځولي او تراوسه یې لسګونه ولسوالۍ فتحه کړي،د ولسوالیو د مراکزو نیول ددې جهادي مرحلې تر ټولو بارزه ځانګړنه ده، د نیول شویو ولسوالیو اکثره یې د مجاهدینو په واک کې پاته شوې چې دغو فتوحاتو د مجاهدینو د سلطې ساحې ته پراختیا ورکړې.

• د ولسوالیو د فتحو عملیات په ټول افغانستان کې په متساوي شکل روان دي، له بدخشان تر هرات ، هلمند، غزني، پکتیکا او کندز پورې په ټولو سیمو کې عملیات په یوه شکل ترسره کیږي.

• د سږ کال د عملیاتو په لړ کې په اطرافي او ښار ته څیرمه سیمو کې ددښمن د اربکیانو او پولیسو وروستي پاتي شوني هم ځپل شوي دي او د کندز غوندې زیاتره سیمې چې پخوا د اربکیانو پاخه مراکز و کاملا له اربکیانو تصفیه شوې.

• د سږکال عملیاتو په لړ کې مجاهدینو په ډیرو لږو تلفاتو نه یوازې دښمن ته د مراکزو په سقوط سره لویې رسوایي واړولې بلکې ددښمن د عسکرو په جنګي روحیه یې هم کاري ګوازر کړی، ددې فتوحات له امله ددښمن خپل منځي باور زیانمن شوی، تر دې چې اوس په لوړه کچه په یو بل د ستون پنجم الزامات لګوي،ددښمن افراد د خپلو مشرانو په اړه بشپړ بې اعتماده شوي او مجاهدینو ته د تسلیمۍ په خوا یې مخه کړې.

• مجاهدین په لومړي ځل د سترو غنائمو او د وسلو د ډیپوګانو په نیولو سره د ثقیله وسلو او خفیفه وسلو د مهماتو له اړخه په ځان بسیا شوي دي، مجاهدین همدا اوس سلګونه مرمۍ ضد همر پوځي موټر، ټانګونه، رینجر او د درندو توپونو په شمول جنګي وسائل په لاس کي لري.

• د ولسوالیو د مراکزو سره سره مجاهدینو د مهمو لویو لارو تر واک لاندې راوستلو ته هم توجه کړې، په دې لړ کې د افغانستان د ترټولو مهم حلقوي سرک ډیرې برخې د بغلان،فاریاب، بادغیس، فراه، زابل، غزني او میدان وردګو په ساحو کې مجاهدینو بیا بیا بندې کړي او اوس هم که وغواړي ددښمن په مخ یې ترلی شي.

• د ولسوالیو د مراکزو په څیر په ډیرو ولایاتو کې مجاهدینو د ولایاتو په مراکزو کې هم دښمن تهدید کړی دی، مجاهدینو د کندز ولایت مرکز عملا فتحه کړ، خووروسته یې د نظامي ملحوظاتو په خاطر مرکزي ښار بیرته پرېښود، په دې سربیره د روزګان، فاریاب، زابل،سرپل،میدان وردګ ، غزني ، بغلان او ګڼو نورو ولایاتو مراکز همدا اوس د مجاهدینو په تیررس کې قرار لري او په هلمند کې هم د باباجي له فتوحاتو وروسته مجاهدین د لښکرګاه څو کیلومترۍ ته رسیدلي دي.

• د کندز ښار او ولسوالیو د مراکزو په فتوحاتو کې چې مجاهدینو د نظم او عامه چلند کوم ښه ثبوت وړاندې کړی په اولس کې یې د مجاهدینو محبوبیت نور هم زیات کړی دی، مجاهدینو مفتوحه سیمه په داسې شرعي اخلاقو او د عفوې له روحیه سره نیولې چې خلکو ته یې د صدر اسلام یادونه ورپه زړه کړې دي،ددغو فتوحاتو په لاړ کې هیڅ شخصي او عام المنفعه شتمنۍ ته زیان نه دی رسیدلی، د چور ، غلا، تجاوز، ظلم او انتقام جویي کوم مورد نه دی لیدل شوی،مجاهدین د غنائموپه سر له یو بل سره نه دي ښکیل شوي او نه هم کومه بله ګډوډې مشاهده شوې ده چې دا ټول څه د هیواد او نړۍ په سطحه د اسلامي امارت د مجاهدینو د نیک نامۍ او ښه شهرت باعث ګرځیدلي دي.

په هر حال .. د جهادي مرحلې نوی پړاو یو مهم او ټاکونکی پړاو دی، چې د جهادي حرکت له عروج او ددښمن له زوال او شاتګ څخه حکایت کوي، الله تعالی ته به سوال کوو چې دغه پړاو هم د تیرو مرحلو غوندې په خیر سره انجام او د سرتاسري فتحې او اسلامي شریعت د نفاذ وسیله وګرځوي.


د بدخشان د وردوج ولسوالۍ په انګړ کې مجاهدین

# برای اولین بار که طالبان را دیدم!

نویسنده: داکتر مریم ندا

ترجمه: راشد شهامت

زمانی که کندوز سقوط کرد و رژیم کارمندان خویش را با فرارکردن ازشهر کندوز بیرون کشید، باور ما این بود که اکنون طالبان تمام کندزیان را خواهند کشت. حتی زنان وکودکان را. !

چرا که این خبرها باربار تکرار می شد، که طالبان نسل کُشی میکنند..!!

خدا شاهد است که از ترس نمی توانستم خویش را تکیه کنم! وفکر میکردم که این آخرین لحظات زندگی من خواهد بود، واکنون تمام اعضاء فامیل خویش را از دست می دهم! وبا خود می گفتم: که اکنون در جلو روی تو طالبان همه را خواهند کُشت! چرا که برای ما در طول چهارده سال این ساز نواخته شده بود.

وبزرگترین غم ودرد من غم ودرد برادرم بود که در اردوی ملی به حیث ضابط اجراء وظیفه میکرد، و در بالا حصار محاصره شده بود، اما ما در ابتداء فکر نمیکردیم که او در محاصره است. !

موضوع راطولانی نمیکنم، در این وقت طالبان در کوچه های ما می گذشتند، کودکان ومردان، بیرون شدند، من از طبقه دوم از شیشه پنجره نگاه میکردم، که طالبان با مردم، احوال پرسی ومانده نباشید می کردند !

و کودکان را در آغوش می گرفتند و به آنها زیاد شفقت میکردند.

ومردم نیز به آنها خوش آمدید می گفتند، من حیران مانده بودم، که یا رباه. !!! این ها که کسی را نمی کشند ! ؟ ونه هم به کسی سخن بد میگویند ! ونه هم مال کسی را چور میکنند، این ها چه کسانی هستند؟ این ها طالبان نخواهند بود ! چرا این ها مردم را نمی کشند؟!

من که همان حکایت در ذهنم بود که قبلا از مردم شنیده بودم که طالبان قتل عام میکنند، مگر مکمل دروغ بیرون شد.

زمانی که اخلاق ورفتار مطابق شریعت آنها را دیدم، تا ابد، به سخن کسی باور نخواهم کرد، تا هنگامی که خودم ندیده باشم.

طالبان همان طوریکه به کوچه های ما داخل شدند، و جلو رفتند، من غم برادرم را داشتم، که در وظیفه بود، ولی غالب گمانم این بود که او خود را بیرون کشیده است، وبه طرف میدان هوائی رفته وخود را از صحنه جنگ بیرون کشیده است.

در قبلم باز هم اندیشه وتشویش بود، ولی به خود و فامیل خویش اطمینان میدادم، که برادرم، حالا تلفن را جواب خواهد داد وخواهد گفت: که در میدان هوائی هستم، اما این طور نشد، وحکایت چیزی دیگری شد، چند لحظه بعد برادرم تلفن را جواب داد وهمراه پدرم صحبت کرد، و گفت: من در بالا حصار در محاصره هستم! همه فامیل شروع نمودند به گریه کردن، وبرای شکست طالبان به دعاء نمودن شروع کردیم، برای رهائی برادرم، که حالا بسیار پیشمان هستم از آن دعاء های بد که برای رهائی برادرم در حق طالبان کرده بودم.

بعد از دو روز محاصره وجنگ با طالبان این برایم یقین شده بود که دیگر برادرم را زنده نخواهند گذاشت. و حتما آن را خواهند کشت. زیرا که با آنها جنگ نموده بود.

مگر کار خلاف توقع ما شد، بعد از دو روز طالبان به بالا حصار بالا شدند و بالا حصار را تصرف کردند. و نفر را به شمول برادرم زنده گرفتار نمودند. و به پائین بالاحصار پائین آوردند، وهمه را مورد عفو قرار دادند، وبرای شان یک قسم کارت دادند، که برای تان هیچ کسی چیزی نمیگوید.

وبه خانه های تان بروید و با آرامش زندگی کنید شما ازطرف ما بخشیده شدید، واز خدای خویش برای گناهان و ظلم هائیکه در گذشته کرده بودید طلب بخشش کنید. همان بود که برادرم جور تیار وسالم به خانه آمدند.



من این احسان طالبان را تا قیامت فراموش نخواهم کرد ومن بعد هرگزآن سخنانی را که مردم برایم میگفتند باور نخواهم کرد. ما ازآنها راضی هستیم. الله جل جلاله ازآنها، ازما وازهمه راضی باشد.

آن اخباری را که رسانه ها نشر میکنند که طالبان چور میکنند ویا مردم بیگناه را میکشند، ویا اینکه بی ناموسی میکنند با شدید ترین کلمات رد میکنم. این دروغ است هیچ نشده است نسبت به حکومت رحم وعزت طالبان چند برابر زیاد است.

اگر حکومت ناکامی های خویش را با این اخبار می پوشاند پوشیده نخواهد شد، زیرا مردم همه چیز را رو در رو میبینند، ولی حکومت به ملت دروغ میگوید.

طالبان پارچه های سفیدی را بر سرشان بسته اند وشعار میدهند: یا شریعت ... یا شهادت آن وقت این مردم چگونه تجاوز جنسی میکنند؟! بیائید از مردم کندوز پرسان کنید که چه وقت چنین شده است!؟ چرا حکومت عزت ما را بر باد می دهد؟!

عزت همه کندوزی ها را شما در تلوزیون ها و راد یو ها با دروغ های خویش بر باد دادید. الله متعال شما را جزاء خواهد داد.

مجددا یاد آور میشوم که طالبان در کندوز نه مال کسی را چور کرده است ونه هم کسی را بی عزت کرده است، و نه هم به خانه کسی داخل شده اند این ها همه پروپاگند حکومت است و قسم به الله که این ها از هر کسی مردم باعزتی هستند که من در زندگی ام مردمی باعزتمند تر از این ها را ندیده ام ونه هم مثل این ها مردم امینی را دیده ام.

والسلام

سعید بدخشانی

# افغانستان

# یا کشتارگاه امپراطوری ها

چهارده سال پیش در 15میزان 1380 شمسی مطابق 7اکتبر 2001 میلادی قوای اشغالگر آمریکای برنظام اسلامی حاکم وحریم کشور عزیزما حملات بی رحمانه و وحشیانهء نمودند.
ارتش سفاک ناتو بسرکردگی آمریکا پس از حضور نامیمون و چهارده ساله خود در کشور ما، با فضاحت وذلت تام اکثر عساکر خود را از خاک ما بیرون کشیدند.
نیروهای آمریکا بنا به درخواست وحمایت برخی از ساکنان ناخلف ودین ستیز کشور و به بهانهء از بین بردن تروریزم برخاک پاک و حریم مقدس افغانستان تجاوز کردند، در حالی از این سرزمین شیران پا به فرار نهادند که نه تنها افغانستان را نتوانستند هضم کنند بلکه هزاران تن از عساکر منحوس شان بهلاکت رسیدند، صدها هزار زخمی شدند، اقتصاد شان تباه شد، روحیه نظامی شان سرکوب گردید و همینگونه امپراطوری بزرگ خونخوار شان ازهم پاشیده و درحال ازبین رفتن میباشد. انشاءالله.
ما در حالیکه بمناسبت شکست واضمحلال پیمان( ناتو ) وشرکای جرم بین المللی اش به ملت مسلمان، مجاهد و غیور خویش تهنیات تقدیم می کنیم، به اشغالگران روسی و مزدوران سابق و فعلی شان نیز خاطر نشان می سازیم که افغانستان تا کنون نیز بعنوان کشتارگاه و گورستان امپراطوری ها همانند گذشته ، توان جواب دادن مناسب به هر سرکش، مغرور و متجاوز را دارد، به همین دلیل استعمار کنونی وشریر آمریکا را همانند جماهیر شوری سابق به چاه هلاکت انداختـه، دین ، کشور و ملت خویش را از شر این اژدهای سیاه نجات بخشید.
خوانندگان گرامی!
به لحاظ تاریخی افغانستان پرتگاه، کشتارگاه و سبب زوال هر امپراطوری سرکش بوده است، قبل از غربیان، قوّت هایی بمراتب مجهزتر که از نظر سکونت هم در همسایگی کشور قرار داشتند، در این کشور ناامید وسر شکسته شده اند که تا امروز نمی نمیتوانند خسارات و زیان های شان را جبیره کنند.

اگرچه آمریکای ها شکست شان را اعلام کردند وسال 2014 را سال شکست وفضاحت خود گفته اند اما فرزندان اصیل افغانستان تا آن وقت برعلیه هرگونه موجودیت نظامی سیاسی واستعماری آمریکایها در کشور خود به جهاد ومبارزه پرافتخار شان ادامه خواهند داد که این به معنی بیرون راندن تمام اشغالگران خارجی از خاک و مرز و بوم کشور و احیای یک نظام خالص اسلامی در چهار چوب اصول اسلامی میباشد.
ما کاملاً متیقن هستیم که آن عده از چهره های افغانستان فروش که امروز در کنار اشغالگران ناتو و امریکایی ایستاد شده و از سرنوشت وانجام کمونیست های زبون عبرت نگرفته اند، بزودی از کردارشان پشیمان خواهند شد ودر پیشگاه الله وملت مظلوم افغانستان با چشمان افکنده وشرمسار جواب جنایات چهارده ساله خویش را خواهند داد.
بازگو باید نمود که در این اواخر عساکر وعملهء حکومت مزدور کابل با درک حقایق از اداره فاسد جدا وبه صفوف مجاهدین می پیوندند، این روند روحیه مقاومت مجاهدین را هرچه بیشتر قوّت میبخشد.
بلی! در طول تاریخ در هر جامعه خواب اشغالگران و متجاوزین را مقاومت شیرمردان حرام ساخته است، مقاومتی که عزیز ترین فرزندان ملت را در خود دارد کسانیکه حاضر و آمده اند سر و جان بدهند اما هیچگاه حاضر نخواهند شد تا لحظهٔ حضور بیگانگان و متجاوزین را در حریم ملت خود تحمل کنند. امریکا دقیقا پی برده است عناصر مخلص بردین و محب وطن را هیچگاه نمیشود از خود نمود چون آنها عکس العمل و ریزیش بر سنگر علیه تجاوز می باشند.
در هر زمان مقاومت مردمی هدفمند بوده و عالی ترین هدف را آنها دنبال میکنند، مبارزه آنها برای اهداف اسلامی است، آنها مبارزه میکنند تا حقوق اسلامی وانسانی شان را حصول نمایند و کشور خود را آزاد کنند.

بیگانگان بانگ تبلیغاتی خویش را براه انداخته تا از جهاد چهره خشن و مخشوش به جهانیان نشان بدهند و در جستجو اند تا فرزندان اصیل ملت و جهاد را انسانهای وحشی طبیعت، عقب افتاده، ضد تمدن و بی فرهنگ معرفی کنند اما تاریخ به اثبات رسانده که متدین ترین ها وخوبترین های جامعه به مقاومت بر میخزند، کسانیکه از اخلاق نیکو بر خوردار هستند و وجدان بیدار و آزاد منشی برای آنها حکم میکند تا در دفاع از دین و عقیده، حریم، نوامیس ملی، ارزشهای اخلاقی و اجتماعی مردم اش بپردازند.

جهاد یک عمل مقدس و معنوی است، آنها به مقاومت برخاسته اند تا از هویت جامعه خویش دفاع کنند. پس از آنجا که مقاومت عمل رشید و دینی است زاده وحشت، عقب افتاده گی و بی فرهنگی نمی باشد بلکه مبارزه بیانگر بیدار بودن وجدان اجتماعی ملت می باشد.

جازم دارد، امیدوار هستند و باورمند می باشند راه انتخاب شده حق است و قدم گذاشتن در این راه با توفیقات الهی همراه می باشد. به هرصورت تاریخ به اثبات رسانده هیچ ابرقدرت عزم و اراده ملتها را سست و ورشکسته ننموده است بلکه همواره و همیشه اراده ملت ها هر مانع و سد را از بین برده است.

واقعیت عینی جامعه گویای اینست که امروز مقاومت حد اقل دارای هیکل بیگانه شکن و تا حد زیاد رشد نموده تا در مقابل بیگانگان و اشغالگران منحیث نیروی خود جوش مطرح شود.

به فضل خدای بزرگ امروز در تمام خاک افغانستان مقاومت بشکل مستمروگسترده مشاهده میشود و در نتیجه هروجب کشور برای بیگانگان به جهنم مبدل گردیده است، ضربات کوبنده به نیروهای بیگانه گان سبب میشود تا در داخل




بطور فشرده مقاومت ملت غیور ومتدین افغان بیش از 45 کشور از پیشرفته ترین های جهان پس از چندین سال نبرد خود بزبان خویش ناکامی و شکست را در افغانستان علناً اعلان بدارند، مگر این ملت با خود چه دارد که امپریالیسم جهان خوار را وادار به قبول شکست نموده است؟

کسانیکه افغانستان شناس هستند و معرفت دقیق از جامعه افغان دارند بیشتر متوجه میشوند که یگانه چیزی که زیاتر در جامعه می تابد آن باورهای دینی می باشد. این ملت روحیه

کشور های اشغالگران سر و صدا بلند شود و موضوع افغانستان کشتارگاه امپراطوری ها برای دولت ها یاد دهانی گردد تا آنها بخود آیند و بیشتر ازین با آینده اتباع و سرنشینان کشور شان بازی ننمایند و به حیات جوانان شان در افغانستان ارزش بدهند چون همه میدانند نتیجه نهایی مرگ بی ارزش، بی قیمت و منفور عاید حال جوانان شان میشود.

حبیبی سمنگانی

# انتخابات برما و یاد مسلمانان روهنگیا

چند مدت قبل یک خواهر مسلمان برمای یک پیام دلخراش صوتی به همه مسلمان های جهان فرستاده بود ، وی با لحن دردناک و چشم نمناک می گوید :

من برما هستم ، بلی همان برمای که اسلام از قرن هشت دران وجود دارد ، در عهد ( خلیفه ء عباسی ) هارون الرشید اسلام توسط تاجران و مسلمانان درین جا نشر شد ، اسلام تا سه صد سال مذهب عامه ئ مردم برما بود ، زمانیکه بریتانیای ها به شکل تاجران وارد این خاک شدند و از روی یک پلان منظم بنیادهای خود را محکم کردند و حتی امروز بعد از آزادی برما نیز اثر و رسوخ ایشان انکار ناپذیر است ، حالا آمران خونخوار بر مایان مسلط اند و کدام ظلم است که بر مایان روا پنداشته نشده است ، کشتار دسته جمعی و نسل کشی مسلمان ها درین جا یک کار ساده است و اطفال مسلمان ها را گرسنه و تشنه به وادی های مرگ انداخته می شود و اجساد آنان را یکجا آتش زده می شود .

مایان در کشور خود بیگانه هستیم ، گوش های آنان صداهای فریاد کننده و دردناک مسلمان ها را نمی شنود ، من آن صحنه را که زنان ، کهن سالان و کودکان قریه ام را زنده به آتش انداختند چگونه فراموش کنم ، ما فقط به دلیل مسلمان بودن مجازات می شویم ، گناه ما جز این چیزی دیگری نیست که لا اله الله محمد رسول الله می گوییم .

مظالم خونین و جنایات بشری که در طی چند سال گذشته بلکه در طول چهار دهه ء گذشته بودای ها بر مسلمانان روهنگیای روا داشته اند یقینا از تصور ما مسلمان ها بالا تر است ، حتی ملل متحد که همواره در موضوع مظلومیت مسلمان ها تغافل می کند ناچار ماند تا اعتراف بکند که ؛ شماری زیادی از مسلمان های روهنگیای زنده دفن کرده شدند و درین عمل ادارات امنیتی نیز سهم داشته اند.

بخش حقوق بشر این سازمان در راپور خود خبر می دهد که در چندین جا گورهای اجتماعی دریافت شده است و درمیان اجساد که ازین گورها یافته شده است جسد های ۲۸ کودک نیز است.

این وحشت هنوز هم ادامه دارد ، امروز هم خون مسلمانان در برما رایگان است و امروز هم هزاران مسلمان روهنگیای در کمپ های مخصوص زندگی می کنند ، نه تابعیت دارند و نه حق رای دهی ، حتی درین قرن متمدن نه از موبایل استفاده می توانند و نه هم انترنیت در دسترس آن ها قرار دارد ، یگانه کشور مسلمان نشین که با برما مرز مشترک دارد بنگلا دیش است و لیکن این کشور دموکرات دروازه های خود را از ترس ورود روهنگیای ها بسته است و حتی فرمان صادر کرد که هیچ تبعه ء بنگله دیشی نمی تواند با یک روهنگیای ازدواج بکند ، زیرا دولت بنگله دیش گمان دارد که روهنگیای برای گرفتن تابعیت با بنگله دیشی ها ازدواج می کنند.

روز هشت نومبر ۲۰۱۵ م ، انتخابات پارلمانی در برما ( یا میانمار ) صورت گرفت ، بر اساس پیش بینی تحلیل گران امکان دارد که حزب اتحادیه ء ملی دموکراسی به رهبری خانم آنگ سان سوچی بیشترین آراء را از آن خود کند ، شمار احزاب سیاسی که درین انتخابات برای ٦٦٤ کرسی پارلمان مبارزه می کنند به نود می رسد و احتمال می رود که تمام آراء ۸۹ حزب متباقی از حزب آنگ سان سوچی کمتر باشد ، آنگ سان سوچی به دلیل اینکه با یک تبعه ء خارجی ازدواج کرده است و نیز اطفال وی تابعیت خارجی دارند از لحاظ قانون برما نمی تواند رئیس جمهور کشور شود و لیکن ظاهر است که به عنوان رئیس حزب مقتدر جایگاه خاص خواهد داشت ، چنانکه خود سوچی درین روزها گفته است که حیثیت من از مقام رئیس جمهور بالا تر خواهد بود ـ درین جا باید دانست که مسلمان ها در انتخابات کنونی هیچ نقش ندارند ، زیرا جمعیت کشور برما بالا تر از ۷۵ ملیون است و ازین جمله بالا تر از یک ملیون مسلمان های روهنگیای هستند که اصلا تابعیت ندارند ، مسلمان ها که تابعیت دارند و حق رای دارند شاید یک در صد آراء را ه تشکیل ندهند ، این یک در صد آراء مسلمان ها در برابر نود در صد آراء بودای ها هیچ ارزش ندارد ، مقتضای دموکراسی همین است که سیاست مداران باید برای پیروزی در انتخابات طبقه ء اکثریت را خوش نگه دارد لهذا سیاست مداران برما هیچگاه نمی توانند برای جلب اقلیت ( که مسلمان ها است ) طبقه ء اکثریت را ناراض بسازد ، از همین است که آنگ سان سوچی با وصف که در بخش صلح مستحق جائزه ء نوبل پنداشته شده است هیچگاه با مسلمان ها ابراز همدردی نکرده است ، دو سال قبل که هنوز انتخابات دور بود وی در یک مصاحبه با بی بی سی گفت که : تعصب با مسلمان ها هرگز نسل کشی مسلمان ها نیست و بودای ها نیز در برما کشته شده اند ، وی حتی کشتار مظلومانه ء مسلمان ها را محکوم هم نکرد ـ حاصل اینکه اگر آنگ سان سوچی ، بلی این مدافع حقوق بشر در انتخابات کنونی برنده شود هیچ سودی برای مسلمان های روهنگیای ندارد ، زیرا وی به رای بودای ها انتخاب می گردد و برای بودای ها انتخاب می گردد ، هر چه سرنوشت مسلمان ها چه خواهد شد ، همان فیصله که رئیس جمهور فعلی برما کرده بود یعنی هشت صد روهنگیای باید از برما بیرون شوند شاید در دوره ء خانم سوچی خوبتر تطبیق گردد ، دموکراسی برای مسلمان های روهنگیای چه خدمت کرده است خوب فکر کنید.

ابوصهیب حقانی هراتی

# گل سر سبد دارالعلوم حقانیه رفت ...!

واقعا خبر غم انگیزی بود وقتی شنیدیم که استاد عزیز، شیخ التفسیر و الحدیث، داعی و مصلح بزرگ امت اسلامی جناب شیخ دکتور شیرعلی شاه رحمه الله از دار فانی دنیا رخت سفر بست و روح مبارکش به سوی سرای جاویدان پر کشید انالله و انا الیه راجعون.

شیخ صاحب شیرعلی شاه یک شخصیت بزرگ علمی در عصر حاضر بود، ایشان در کنار پرداختن به علوم حدیث نبوی در تفسیر قرآن شریف نیز تبحر خاص داشته و هزاران شاگرد و پروانگان علم و معرفت و تشنگان حدیث و قرآن پروانه وار در کلاس درس ایشان شرفیاب شده و از مکتب پرفیض شان بسی استفاده ها نموده و فراوان نکته های علمی آموختند.

شیخ صاحب مرحوم در خارج و داخل پاکستان و در عرب و عجم شاگردان زیادی داشتند که اینک با خبر رحلت آن عالم ربانی و در فقدان آن شیخ عظیم بسی در تاسف و ناراحتی بسر برده و چشم های زیادی گریان و دلهای بسیاری در یاد آن شیخ عزیز در غم و اندوه، فرو رفته و برای ایشان از رب العلمین طلب مغفرت و آمرزش نموده و عاجزانه بهشت برین را برای شان مسئلت می نمایند.

دکتور شیرعلی شاه رحمه الله با وجود تبحر علمی و با وجود آنکه یکی از شخصیت های مطرح جهان اسلام محسوب می شدند در برخورد با شاگردان بسیار مهربان بودند؛ او واقعا پدر مهربانی بود که فکر نمی کنم به این زودی ها نظیرش پیدا شود؛ ایشان نسبت به حوادث جهان اسلام و خصوصا مسئلۀ افغانستان بسیار درد داشتند و همواره برای پیروزی و کامیابی مجاهدین دست به دعاء بودند؛ چه شب ها که در نیمه شب ها آن شیخ سحرخیز در مناجات با الله متعال برای نصرت و پیروزی امت اسلامی در اقصی نقاط جهان با سوز و درد، ناله و اشک، دعاء ها کردند و چه روزها که در سر کلاس های متبرک حدیث و قرآن برای پیروزی اسلام و سربلندی امت اسلامی دست به دعاء می شدند؛ اینجاست که با جرئت می توان گفت که امت اسلامی با وفات شیخ شیرعلی شاه رحمه الله یک عالم دین را از دست نداد بلکه یک دعاگوی مخلص و عالم پردرد و اخلاص را از دست داد.

علمای دارالعلوم حقانیه که حق استادی بر گردن حقیر و هزاران امثال من را دارد؛ در مجموع همۀ شان علمای بزرگوار و مخلصی اند که شب و روز در خدمت دین الله متعال مصروف تعلیم و تربیت فرزندان امت اسلامی می باشند؛ ولی از آنجا که گفته اند: هرگلی رنگ و بوی خودش را دارد واقعا هم همینطور است و اساتید دارالعلوم حقانیه هر کدام شان دارای خصال بسیار نیک و نمونه های زنده از اسلاف صالح امت اسلامی می باشند؛ اما در میان شان دکتور شیرعلی شاه رحمه الله گل سر سبد بود که به تقدیر و قضای الهی به دیدار حق شتافت و هزاران در هزار شاگرد و مخلص خویش را در جهان با فقدانش یتیم و در فراقش غمگین نمود.

شیخ رحمه الله در سر درس حدیث شریف همواره ضمن پرداختن به تشریحات عالمانه، از طلاب علوم دینی با تاکید فراوان می خواست که به آنچه از احادیث می خوانند عمل کنند و می فرمود عمل کردن بر خوانده ها مهمتر از هرچیز برای یک عالم دین است و بسیار مشفقانه و پدرانه طلاب را به مسائل اخلاقی و امور باطنی توصیه می فرمودند و گاهی با سخنان بسیار زیبا و دلچسپ خود، انسان را به یاد بزرگان دین که داستان های شان را فقط در تاریخ می خوانیم می انداخت.

دکتور شیرعلی شاه رحمه الله ضمن تبحر علمی و چیره دستی در علوم قرآن و حدیث، یک سخنور به تمام معنی بود که سخنان مخلصانۀ شان هر انسانی را متاثر می ساخت و چون از دل حرف می زد گفته های شان بر دل می نشست و روزهای جمعه در مسجدجامع محل شان (که مسافتی از دارالعلوم فاصله داشت) می دیدم بسیاری از طلاب را که عاشقانه و مشتاق ساعت ها قبل از نماز جمعه آمادگی می گرفتند و با شتاب به سوی مسجد شیخ حرکت می کردند و آنجا نیز با حضور در مجلس پر فیض شیخ از بیانات عالمانۀ شان نهایت استفاده را می بردیم؛ گاهی نیز در روزهای دیگر هم در وقت عصری با بعضی شاگردهای مخلص شیخ در خانۀ شان که بسیار ساده و بی آلایش بود و دلالت بر بی تکلفی و ساده زیستی شیخ می کرد خدمت شان شرفیاب می شدیم و ایشان نیز با جبین باز و محبت فراوان از شاگردان به خوبی استقبال کرده و با نصایح پدرانه، همه را به سوی معنویات و امور نیک دعوت می داد.

در اینجا یکبار دیگر رحلت جانگداز شیخ محبوب را به فرزندان و اهل بیت، همۀ دوست داران و مخلصین، مخصوصا به اساتید بزرگوار دارالعلوم حقانیه و همینطور به شاگردان عزیزشان تسلیت گفته و از بارگاه الهی برای شیخ مرحوم، علو درجات و مغفرت را مسئلت می نمایم.

اللهم اغفر له وارحمه، وعافه واعف عنه، وأكرم نزله، ووسع مدخله، واغسله بالماء والثلج والبرد، ونقّه من الخطايا كما نقيت الثوب الأبيض من الدنس، وأبدله داراً خيراً من داره، وأهلاً خيراً من أهله، وزوجاً خيراً من زوجه، وأدخله الجنة، وأعذه من عذاب القبر ومن عذاب النار.

تالیف: شیث خطاب

# سیرت نظامی رسول الله صلی الله علیه وسلم

ترجمه: راشد شهامت

(قسمت اول)

## جنگ در اسلام

### معنای جنگ در اسلام

جنگ در اسلام به معنای پیکار با دشمن به منظور تاءمین آزادی تبلیغ دین و محکم ساختن پایه های صلح ، با رعایت اصول جوانمردی و شرافت است .

### آغاز جنگ در اسلام

علی رغم رنج و مشقتهای گوناگونی که مسلمانان ، پیش از هجرت از مکه مکرمه به مدینه منوره تحمل کردند، اجازه پیکار نداشتند. در دوران پیش از هجرت همه تلاش آنها این بود که دین را تبلیغ و عقیده اسلامی را تثبیت کنند و از سر شوق و صداقت بگویند: (پروردگار ما الله است .).. اما هنگامی که دشمنی قریش به اوج رسید، و بر ریشه کن ساختن دعوت اسلامی مصمّم و بر قتل پیامبر(صلی الله علیه و سلم ) همدست گردیدند، آن حضرت همراه یارانش به مدینه هجرت فرمود. ولی آیا ستمگری پایان پذیرفت و از شدت دشمنی کاسته شد؟ هرگز! قریش به دشمنی خود با مسلمانان ادامه دادند و آنها را از خانه و کاشانه شان بیرون راندند و اموال آنان را مصادره کردند، تا آنکه خداوند به مسلمانان اجازه پیکار داد و نخستین آیه در این باره نازل گردید:

(اءُذِنَ لِلَّذينَ يُقاتَلُونَ بِاَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ اِنَّ اللّهَ عَلى نَصْرِهِمْ لَقَديرٌ، اَلَّذينَ اءُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ اِلاّ اءَنْ يَقُولُوا: رَبُّنَا اللّهُ)

رسول خدا (صلی الله علیه و سلم ) دوازده ماه پس از رسیدن به مدینه منوره و در ماه صفر برای جنگ بیرون آمد و به این ترتیب جنگ در اسلام (بطور رسمی) آغاز گشت .

## اهداف جنگ در اسلام

### ۱ ـ حمایت از آزادی نشر اسلام

جنگ در اسلام نه به هدف ترویج دین ، بلکه به منظور تاءمین آزادی و تبلیغ آن است . زیرا ترویج اسلام با زور به معنای اجبار است ، در حالی که خداوند متعال می فرماید: (لا اِكْراهَ فِي الدّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ) اگر فضیلت انتشار اسلام مربوط به شمشیر و نیزه مسلمانان بود، می بایست هنگام ناتوانی و شکست حکومتهای اسلامی ، نفوذ معنوی آن نیز از میان می رفت . ولی هدف جنگ اسلامی ، پشتیبانی از عقیده و تاءمین آزادی انتشار آن در میان مردم و جلوگیری از تجاوز خارجی به سرزمینهای اسلامی است :

(وَ قاتِلوا فی سَبيلِ اللّهِ الَّذينَ يُقاتِلُونَكُمْ وَ لا تَعْتَدُوْا اِنَّ اللّهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ)

و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند بجنگید، ولی از اندازه در نگذرید. زیرا خداوند تجاوز کاران را دوست نمی دارد.

جنگ اسلامی ، دو حالت دارد:1- جهاد هجومی که مستحب است وبرای گسترش سرزمین اسلامی انجام میشود .2- جنگ دفاعی است که درصورت هجوم کفار بر زن ومردم مسلمان جهاد فرض میشود . از دیدگاه ملت اسلامی ، جنگ در اسلام مبارزه شرافتمندانه ای است که مبارزان اجازه انجام کارها و اقدامهای منافی با شرافت را ندارند و درنتیجه پایبند محترم شمردن عهد و پیمان خود هستند، خیانت را در شاءن خود نمی دانند؛ به مجروحان ، بیماران و اسیران کمك می کنند و آنان را به یك چشم می نگرند و از بدرفتاری با غیر نظامیان ، زنان ، کودکان ، پیران ، راهبان ، بردگان و کشاورزان و دیگران خودداری می ورزند.

## ۲ ـ تحكيم پايه هاى صلح

ملّتى كه ارتش نيرومند ندارد در معرض نابودى است ، زيرا دشمنان بدون هيچ ترس و واهمه اى در او طمع مى كنند. اما آنگاه كه از ارتشى نيرومند برخوردار باشد، دشمن به خواسته هايش احترام مى گذارد و فكر تجاوز به او را از سر بيرون مى آورد و به اين ترتيب صلح فراگير مى شود.

قرآن كريم مى فرمايد:

(وَ اَعِدُّوا لَهُمْ مَااسْتَطَعْتُم مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّاللّه وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لاَ تَعْلَمُونَهُمُ اللّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَىْءٍ فى سَبيلِ اللّه يُوَفَّ اِلَيْكُمْ وَ اَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ وَ اِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها...) (يا اَيُّها الَّذينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِى السِّلْمِ كَافَّةً)

و هر چه در توان داريد از نيرو و اسبهاى آماده بسيج كنيد تا با اين [تداركات ] دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان ] ديگرى را جز ايشان ـ كه شما نمى شناسيدشان و خدا آنان را مى شناسد ـ بترسانيد. و هر چيزى در راه خدا خرج كنيد پاداشش به خود شما بازگردانيده مى شود و بر شما ستم نخواهد رفت .

اى كسانى كه ايمان آورده ايد همگى به صلح درآييد و گامهاى شيطان را دنبال مكنيد كه او براى شما دشمنى آشكار است .

صلح در اسلام ، در حقيقت يك آيين است ، اما نزد ديگران چه ؟!...

اسلام چنانكه از نامش پيداست دين امنيت و صلح است و بر پايه هاى دوستى و تسامح بنا شده است . اين دين ، جنگ را تنها در شرايط معينى تجويز مى كند، به گونه اى كه در غير آن شرايط گناه تلقى مى شود.

## انواع جنگ در اسلام

### ـ جنگ مسلمان با مسلمان

اين نوع پيكار از جمله امور داخلى مسلمانان است . قرآن كريم با فرض حالت سركشى و شورش عليه نظام حاكم بر جامعه ـ كه بر اثر جنگ دوگروه مسلمان و يا ميان مردم و حاكم پديد مى آيد ـ قانونى وضع كرده است كه هم ضامن وحدت مسلمانان است و هم قدرت و شوكت هيئت حاكمه را حفظ مى كند و همگان را از شر سركشى و دشمنى در امان مى دارد:

(وَ اِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنينَ اقْتَتَلُوا فَاَصْلِحُوا بَيْنَهُما فَاِنْ بَغَتْ اِحْدَيهُما عَلَى الاُخْرى فَقاتِلُوا الَّتى تَبْغى حَتّى تَفىَّءَ اِلى اَمْرِ اللّه فَاِنْ فاَءَتْ فَاَصْلِحُوا بَيْنَهُما بِالْعَدْلِ وَ اَقْسِطُوا، اِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطينَ. اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوةٌ فَاَصْلِحُوا بَيْنَ اَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اَللّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)

و اگر دو گروه از مؤ منان با هم بجنگند، ميان آن دو را اصلاح دهيد، و اگر [باز] يكى از آن دو برديگرى تعدى كرد، با آن [طايفه اى ] كه تعدى مى كند بجنگيد تا به فرمان خدا باز گردد. پس اگر بازگشت ، ميان آن دو را دادگرانه سازش دهيد و عدالت كنيد كه خدا دادگران را دوست مى دارد. در حقيقت مؤ منان با هم برادرند، پس ميان برادرانتان را سازش دهيد و از خدا پروابداريد، اميد كه مورد رحمت قرار گيريد.

در اين آيه شريفه حالتى در نظر گرفته شده است كه ميان دو گروه از مؤ منان اختلاف بروز كند و امكان حل آن از راههاى صلح آميز وجود نداشته باشد و در نتيجه هر دوى آنان به زور متوسل شوند. آيه شريفه ، امت اسلامى را مكلف مى سازد كه با تعيين يك داور بى طرف علت بروز اختلاف را مورد رسيدگى قرار دهند و بكوشند كه ميان آنها آشتى برقرار كنند. اگر اين داور از راه گفت و گو به اين هدف رسيد و حق به صاحبش بازگشت و سركشى ـ از ميان رفت و امنيت استقرار يافت ، خداوند مؤ منان را از شر جنگ رهانيده است . اما اگر يكى نسبت به ديگرى سركشى كرد؛ و به دشمنى ادامه داد و از پذيرش حق و داورى مؤ منان سر باز زد، در اين صورت سركش است و از سيطره قانون بيرون رفته و عليه قانون و نظام الهى سر به شورش برداشته است . پس بر همه مسلمانان واجب است كه با او بجنگند تا آنكه تسليم شود و به حق بازگردد.

هدف از وضع اين قانون حفظ وحدت اسلامى و از ميان بردن زمينه هاى تفرقه است . بنابراين چنين جنگى تنها راه برقرارى صلح و پايان دادن به سركشى و دشمنى مى باشد.

### ـ جنگ مسلمان با غير مسلمان

جنگ با غير مسلمانان ، با هدف جلوگيرى از تجاوز عليه قلمرو اسلامى ، حمايت از دعوت اسلامى و آزادى ترويج دين تشريع گرديده است . هنگامى كه قرآن كريم جنگ را مشروع گردانيد،وآن را

از جنبه هاى طمع، و زياده طلبى و ذليل گردانيدن ضعيفان دور نگهداشت،و غرض جنگ را يافتن راهى بسوى صلح و آرامش و پايه ريزى زندگى بر معيارهاى انصاف و دادگرى قرار داد.

جزیه ای هم که از ملل مغلوب گرفته می شود فدیه خون وریا اعتقاد آنان نیست بلکه برای حمایت از اموال ، عقاید و نوامیس و عزت و شرف و برخوردار ساختن آنها از حق حمایت برابر با مسلمانان است . به همین دلیل در کلیه قراردادها و معاهداتی که میان مسلمانان و ساکنان شهرهای مغلوب بسته می شد، این حمایت اعتقادی و اقتصادی به صراحت ذکر می گردید. در معاهده خالد بن ولید( رضی الله تعالی عنه) با حاکم (قُسَّ الناطف ) آمده است : (با شما بر جزیه و امنیت پیمان می بندیم . اگر امنیت شما را تاءمین کردیم به ما جزیه بدهید و گرنه تا هنگام تاءمین آن،از پرداخت جزیه معاف هستید).

هنگامی که بر اثر شرایط دشوار جنگی ، مسلمانان ناچار شدند که از شهرهای شام عقب نشینی کنند، خالد بن ولید جزیه اهل حمص ، ابو عبیده جزیه اهل دمشق و دیگر فرماندهان اسلامی جزیه ای را که از مردم آن مناطق گرفته بودند باز پس دادند. از جمله سخنانی که فرماندهان اسلامی به مردم آن شهرها گفتند این بود: ما از شما جزیه گرفتیم که امنیت شما را تاءمین و از شما حمایت کنیم . اینك كه قدرت حمایت از شما را نداریم ، اموالتان را به شما برمی گردانیم .




وضع قانون جزیه در اسلام با موضوع بهره کشی و چشم داشت به اموال مغلوبان فاصله بسیار دارد. زیرا مقدار جزیه اندك و تنها بر جنگجویان و کسانی که توانایی کار داشتند مقرر می شد و بر سه قسم بود:

1 ـ بالاترین میزان آن سالانه 48 درهم (حدود ۲/۵ دینار عراقی یا بیست لیره سوری یا لبنانی و یا 240 قرش مصری ) بود که از توانگران گرفته می شد.

2 ـ مقدار متوسط آن سالانه 24 درهم بود که از طبقه متوسط جامعه مثل بازرگانان و کشاورزان گرفته می شد.

3 ـ پایین ترین مبلغ آن سالانه 12 درهم بود که از صاحبان پیشه یعنی کسانی که کاری پیدا می کردند گرفته می شد.

مبالغ یاد شده به نسبت زکاتی که خود مسلمانان می پرداختند بسیار ناچیز بود و 5/2 درصد مقدار شرعی زکات را شامل می گشت . عدم اخذ جزیه از تهی دستان ، کودکان ، زنان ، راهبان ، عابدان ، کوران ، زمینگیر شدگان و افراد عاجز و ناتوان نشان آن است که در گرفتن جزیه توان پرداخت مکلفان در نظر گرفته می شود، همان طور که تقسیم جزیه بر سه قسم نیز نشان می دهد که برای تحصیل آن نباید مردم را به سختی و مشقت افکند. در پیمان خالد با حاکم قس الناطف آمده است : (من با شما پیمان می بندم که از شما جزیه بگیرم و امنیت شما را در برابر هر کس که قصد دست درازی به شما داشته باشد تاءمین کنم : توانگر به اندازه توانایی اش و تهیدست به میزان تهیدستی اش ).

موارد به آنچه گفته شد محدود نمی شود، بلکه اسلام جزیه پردازان را از خدمت در ارتش معاف کرده است ، و اگر فرد ذمی به دلخواه به عضویت سپاه اسلامی درآید، جزیه از او ساقط می گردد. با این تفاصیل می توان جزیه را چیزی شبیه عوض نقدی خدمت نظامی در روزگار ما شمرد.

همچنین ، اسلام سرپرستی ذمّیانِ بینوا وفقیر را به عهده می گیرد، چنانکه در عهدنامه خالد با اهل حیره آمده است : (هر شخصی که ناتوان شده از کار باز بماند یا بیمار شود و یا اینکه روزی توانگر بوده و امروز تهیدست شده و هم کیشانش به او صدقه می دهد، جزیه از او برداشته است و مخارج او و خانواده اش از بیت المال مسلمانان پرداخت می گردد).

> اسلام چنانکه از نامش پیداست دین امنیت و صلح است و بر پایه های دوستی و تسامح بنا شده است . این دین ، جنگ را تنها در شرایط معینی تجویز می کند ، به گونه ای که در غیر آن شرایط گناه تلقی می شود .

مقرر شدن جزیه به مفهوم خوار ساختن ذِمّیان نیست و معنای صاغرون در آیه جزیه : (حتی یُعْطُوا الْجِزْیَةَ عَنْ یَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ (تا با فروتنی با دست خود جزیه دهند)، خضوع و فروتنی است . زیرا یکی از معانی واژه (صغار) خضوع است و از همین باب بر کودك نیز صغیر اطلاق می گردد زیرا که فرمانبردار والدین خود و بزرگترهاست . بنابراین مراد از خضوع در آیه شریفه ، فرمانبرداری از قدرت حکومت است ، بگونه ای که پرداخت جزیه نشان پایبندی و صداقت اهل ذمه نسبت به دولت اسلامی است . همان طور که دولت نیز در مقابل متعهد است آنان را حمایت و نگهداری کند و به عقایدشان احترام بگذارد.

در قرآن کریم ، آیه ای دال بر اینکه جهاد اسلامی برای وادار ساختن مردم به پذیرش دین است وجود ندارد.

قرآن کریم شیوه رفتار مسلمانان با دیگران را به روشنی بیان داشته می فرماید:

(لا یَنْهاکُمُ اللّهُ عَنِ الَّذینَ لَمْ یُقاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَ لَمْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ دِیارِکُمْ اَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا اِلَیْهِمْ اِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطینَ اِنَّما یَنْهاکُمُ اللّهُ عَنِ الَّذینَ قاتَلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَ اَخْرَجُوکُمْ مِنْ دِیارِکُمْ وَ ظاهَرُوا عَلی إِخْراجِکُمْ اَنْ تَوَلَّوْهُمْ، وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ فَاُولئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ)

اما خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند ، باز نمی دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید. زیرا خداوند دادگران را دوست می دارد.

فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می دارد که در [کار] دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه هایتان بیرون رانده و در بیرون راندنتان ، همکاری کرده اند و هر کس آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمگرانند.

آخرین آیه های نازله قرآن کریم نیز روابط مسلمانان با دیگران را تعیین فرموده است . در آنجا چنین می خوانیم :

(اَلْیَوْمَ اُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ وَ طَعامُ الَّذینَ اُوتُوا الْکِتابَ حِلٌّ لَکُمْ وَ طَعامُکُمْ حِلٌّ لَهُمْ، وَالْمُحْصَناتُ مِنَ الْمُؤْمِناتِ وَالْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذینَ اُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ إِذا آتَیْتُمُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ مُحْصِنینَ غَیْرَ مُسافِحینَ وَ لا مُتَّخِذی اَخْدانٍ، وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْاِیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِینَ)

امروز چیزهای پاکیزه بر شما حلال شده ، و طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال ، و طعام شما برای آنان حلال است . و [بر شما حلال است ازدواج با] زنان پاکدامن از مسلمان ، و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب [آسمانی ] به آنان داده شده ، به شرط آنکه مهرهایشان را به ایشان بدهید، در حالی که خود پاکدامن باشید نه زناکار و نه آنکه زنان را در پنهانی دوست خود بگیرید. و هر کس در ایمان خود شك کند، قطعاً عملش تباه شده و در آخرت از زیانکاران است .

از اینجا دانسته می شود که روابط مسلمانان با غیر مسلمانان بر پایه نیکی ، عدالت ، همکاری و وصلت کردن استوار است ...

# طلوع گهوارهء نفاق، انحراف و ابتذال

هنگامیکه آمریکا و غربی ها قدم های ناپاک خود را بر حریم پاک افغانستان گذاشتند ، همزمان با ورودشان صدها رسانهء صوتی و تصویری نیز تاسیس کردند ، و بسوی افکار پاک افغانها متوجه کردند ، گردانندگان و تنظیم کنندگان این رسانه ها را نیز در غرب، آمریکاو دیگر کشورهای کفری بر خلاف اسلام و افغانیت تربیه و آموزش داده اند که یکی از این رسانه های مزدور و روسیاه شبکهء تلویزیونی طلوع است.

تلویزون طلوع علاوه بر این که بصورت شبانه روزی (۲۴) ساعته به نفع و تائید اشغالگران آمریکایی نموده و میزگردها و بخش خبر را به پیش میبرد ، همزمان با آن نیز با قدرت و سرعت هرچه زیاد و شب و روز برنامه ها و نشرات گوناگون در توهین ، استهزاء و به تمسخر گرفتن اسلام، شعائر دینی، ارزشهای جهادی و کلتور و فرهنگ افغانی انجام میدهد.

بدین معنا که تنظیم کنندگان و اربابان طلوع، بر اساس عقیدهء منحرف خودشان با نشر سریالها ، درامه ها ، برنامه های منحرف و گردانندگی محافل فتنه انگیز تلاش می کنند تا آن تمسک و چتر مقدسی که در افغانستان گسترده شده است و افغانها به آن عقیده و باورمندی راسخ دارند ، خدای ناکرده آنرا متزلزل و از میان بردارند ، و کسانی که به دین خود چنگ زده و به دستورات آن عمل می کنند را به نوعی بنیاد گرائی و دحشت گردی معرفی کنند.

در شب و روزهای عید سعید قربان علاوه بر برنامه های مبتذل دیگر ، یکی از برنامه هایشان نیز این بود که اگر یکی از افراد مالدار و صاحب توان اگر بجای قربانی کردن، پول انرا به مردم ناتوان بدهد این کارش عمل بزرگی نسبت به قربانی خواهد بود !! زیرا از نقطه نظر صاحبان طلوع با این کار از یکسو به مردم ناتوان چیزی خواهد رسید و از سوی دیگر در شهر کثافت زیاد نخواهد شد و وقتی در هرجا قربانی میشود ، خون زیاد ریخته میشود و این خون تاثیر منفی بر اذهان کودکان خواهد داشت !!!!

گردانندگان طلوع در اینجا به مردم این ذهنیت میدادند که بجای قربانی کردن بهتر اینست که پول نقد تقسیم گردد ، و آن خون و قربانی که در این روز در نزد الله تعالی بسیار قیمتی و مقبول است ، باید جلو آن گرفته شود و توسط این قربانی که شیطان ها ذلیل میشوند و با ان دشمنی اعلام میکنند ، به خواست و گفتهء طلوع باید از آن بگذرند ، زیرا صاحبان طلوع به حدی اعتدال پسند هستند که بخاطر ذلالت و ناراحتی شیطان نیز ناراحت شده و از اینرو در عوض شیطانان، گردانندگان طلوع برایشان کمپین می کنند.

دو صحنه از دشمنی بزرگ طلوع با ارزشهای اسلامی، حجاب و عفت هم اکنون نیز در نزد ملت و در سایت خود طلوع و فیسبوک درج و موجود است، یکی اینکه عروس و داماد باید در روز عروسی به خانه های خود بروند ، پروگرام شیطانی ستارهء افغان در طلوع آنان را دعوت کرده بودند.

گردانندگان طلوع که در یک چنین روزی با استفاده از الفاظ رکیک ، بی حیا ، کثیف و لهجه ها و موسیقی مبتذل، انتقامی که از کلتور و ارزش افغانی گرفت، اگر بجای آنان هندوها و یا آمریکائی ها میبودند نیز حداقل تا حدی مراعات عنعنات افغانی را مینمودند ، اما اینها هیچ نوع احساس و ضمیری در این مورد نداشتند.

همچنین در برنامهء دیگر ستارهء افغان، به یکی از دختران جوان که با حجاب در برنامه شرکت کرده بود گفتند که صدای تو بسیار زیبا و دلنشین است اما حجاب تو چنین نیست، یعنی تو نمیتوانی با این لباس و حجاب در برنامه به پیش بروی و قبول شوی.

البته کسی که به این محفل رفته و در آن شرکت می کند ، اگر تماشاچی باشد یا خواننده، تمامی آنها از لحاظ فکری در جال منحرف طلوع گیر کرده و رهروان همین مفکوره و نظر هستند ، اما سخن قابل بیان اینست که گردانندگان طلوع با چه جرئتی بر حجاب و عفت افغانی دایرهء سرخ رسم کرده و آنرا مورد توهین و تمسخر قرار میدهند و به اصطلاح آنرا مانع پیشرفت میدانند.

امید است افغانهای متدین با برنامه ، نشرات و پروگرامهای تلویزیون طلوع مقاطعه نموده ، زیرا طلوع منبع بزرگ گمراهی و ابتذال است، مردم را از عقیدهء مقدس خودشان و ارزشهای عنعنوی خود بدور برده و با آن در تضاد و اختلاف می اندازند ، میخواهند کلتور غرب و مجوسیت را در اینجا رایج سازند ، اختلافات زبانی، سمتی و قومی را ایجاد نموده و بین برادران مومن و مسلمان افغان تخم زهرآگین نفاق، دشمنی و نزاع را بذر می کنند ، پس بناءً مقابله و مقاطعه با این چنین منبعی وجیبهء دینی و ملی هر مسلمان و افغان متدین است.

# ضرورت وحدت و یکپارچگی

محمود احمد نوید

یکی از عوامل فوق العاده موثر و حیاتی اتحاد، وحدت و یکپارچگی مجاهدین در تمام شئون زندگی و مخصوصا در امور جهادی می باشد؛ این مسئله به حدی مهم است که قرآن شریف در جاهای مختلف به مسلمانان اهمیت آن را گوش زد می کند و از مسلمانان و مخصوصا کسانی که در مبارزه مستقیم با دشمنان خدا قرار دارند بسیار با تاکید می خواهد که سعی و کوشش کنند در مقابل دشمنان شان وحدت صف و یکپارچگی خویش را حفظ نمایند؛ بطور نمونه:

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَٱثْبُتُواْ وَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيراً لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَا تَنَـٰزَعُواْ فَتَفْشَلُواْ وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَٱصْبِرُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّـٰبِرِينَ (الأنفال:45، 46)

در این آیات کریمه الله متعال بطور خاص مجاهدین را مورد خطاب قرار می دهد که هرگاه در میدان جنگ مقابل دشمنان قرار می گیرند ابتدا ثابت قدم باشند و ذکر و یاد الله متعال را به کثرت نموده و از دستورات الله و رسول آن اطاعت کنند و مبادا که اختلاف نمایند (اختلاف اثرات منفی و بسیار بدی در پی دارد از جمله) سست می شوند و هیبت شان از بین می رود؛ این است که مسلمانان بطور مجموع باید متحد و یکپارچه باشند تا عزت و هیبت شان در مقابل دشمنان محفوظ باشد و آنان همواره با کامیابی و رستگاری زندگی شان را سپری نمایند.

امروزه اگر خوب به حقایق گذشته و واقعیت های موجود در حال حاضر نگریسته شود کاملا عیان می گردد که دشمنان دیرینهٔ اسلام در طول تاریخ هر شکست تلخی را که تجربه کردند در نتیجهٔ شهامت و فداکاری، مبارزه و جهاد مستمر مسلمانان بوده؛ اما ضامن فلاح و رستگاری و عامل اصلی پیشرفت مسلمانان وحدت و یکپارچگی آنان در مقابل نیروهای کفار بوده است، و متاسفانه زمانیکه مسلمانان از ناحیهٔ وحدت و اتحاد آسیب پذیر شدند و راه برای نفوذ دشمنان پرکینهٔ اسلام باز گذاشتند؛ دشمنان خیلی راحت و آسوده مسلمانان را با شکست های تلخ و ناگوار مواجه ساخته و آنان را تا سراشیبی نابودی و اضمحلال به پیش برده اند.

امروز نیز دنیای کفر، با هیچ سلاح مدرن و پیشرفتهٔ خود در میادین نظامی و تبلیغاتی کما حقه به موفقیت های لازم دست نیافته و تمام امیدهای دشمنان به نومیدی و خسران مبدل گشته و خوشبختانه، در مقابل مجاهدین با عزت و مسلمانان غیور به شکست خود نیز اعتراف نموده اند؛ اما چون راه، راه مبارزه است و دشمن هم همیشه دشمن و نبرد حق و باطل پایان پذیر نیست؛ با جود تمام شکست های تلخی که دشمنان از جانب مسلمانان خورده، بازهم دشمن خود را از سنگر دشمنی عقب نکشیده و همواره منتظر فرصت است و همه وقت در کمین مسلمانان که جایی برای ایجاد اختلاف و بذر نفاق و دودستگی میان آنان پیدا کند تا به گمان غلط شان بتوانند از مسلمانان علیه خود مسلمانان استفاده کرده و آنان را به جان هم انداخته و خودشان نهایت استفاده را برده و به آرزوهای شوم خود نایل آیند.

اینجاست که مسلمانان و مخصوصا مجاهدان راه حق، تکلیف شرعی و فریضه دینی دارند که با اتحاد و همدلی و در راستای عمل به آیه های قرآنی، با توکل به ذات یگانهٔ الهی، همهٔ راهای نفوذ دشمنان را مسدود ساخته و با محبت و همپذیری در جهت هدف والا (که همانا اعلای کلمه الله و حاصل نمودن رضای حق است) با استوار و نیت های پاک، صف شان را واحد و یکپارچه نگاه کنند.

راجع به ضرورت وحدت و اتفاق در جای دیگر قران شریف تاکید می کند:

"وَإِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَأَنَا۠ رَبُّكُمْ فَٱتَّقُونِ" (المؤمنون:51)

(یعنی: این امت بدرستی که امت واحد است و من پروردگار شما هستم پس از من بترسید!) در این آیهٔ مبارکه الله متعال وحدت و یکپارچگی را از خصوصیات امت اسلامی بر شمرده و گوشزد می کند که امت اسلامی باید به وحدت و همدلی پایبند بوده و ایجاد فضای وحدت و همدلی را در جامعه فراهم سازد.

در جای دیگر الله تعالی راجع به وحدت اینگونه می فرماید:

"وَٱعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعاً وَلاَ تَفَرَّقُواْ وَٱذْكُرُواْ نِعْمَةَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُم أَعْدَاء فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَته إِخْوَاناً وَكُنتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُمْ مِّنْهَا كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءايَـٰتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُون" (آل عمران:103)

(یعنی: و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و متفرق و پراکنده نشوید و نعمت خدا را به یاد آورید آن زمان که دشمنان هم بودید، پس میان دلهای شما اُلفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید و کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن نجات داد، این گونه، الله تعالی نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند، باشد که شما راه یابید.)

در آیهٔ مبارکهٔ فوق، گرچه مخاطب اصلی قبائل اوس و خزرج اند که قبل از مشرف شدن به دین مقدس اسلام با همدیگر سالیان دراز درگیر جنگ و خونریزی بودند اما به برکت حضور رسول مکرم صلی الله علیه و سلم، و پس از تشرف به اسلام زیر لوای توحید، صف واحد تشکیل دادند؛ اما این آیه، شامل حال کل مسلمانان در تمام قرون نیز می شود که باید اتحاد و یکپارچگی خود را به هر طریق ممکن حفظ کرده و در مقابل دشمنان شان، صف واحد باشند.

در این آیه الله متعال بطور خاص بر ایجاد وحدت و فضای همدلی بین مسلمانان تاکید ورزیده و از آنان می خواهد که با اتحاد و اتفاق به ریسمان الهی چنگ بزنند؛ بسیاری از مفسرین نیز "حبل الله" را به معنای وحدت تفسیر فرمودنده اند که این مسئله بیش از هرچیزی اهمیت وحدت و یکپارچگی را روشن می سازد؛ چرا که در حقیقت امر نیز وحدت مسلمانان تنها وسیلهٔ شکست دشمنان و حفظ عزت اسلام و نجات مسلمین از ظلم و جور کافران است.

بناءً در روشنی دستاتیر الهی، بر مسلمانان و مخصوصا مجاهدین راه حق لازم و فرض است که صف شان را متحد و یکپارچه نگاه داشته و از رخنه کردن دشمن که همواره مرموزانه در تلاش نفوذ و رسوخ در صف شان است باید کاملا بیدار و هوشیار بوده و خدای نخواسته مبادا زمینهٔ برای خوشحال شدن دشمن با ایجاد تفرقه و دودستگی مابین خود ایجاد کنند.

در مدح و فضیلت صف واحد، در قرآن کریم حتی یک سورهٔ مستقل وجود دارد و در همان سورهٔ مبارکه الله متعال در فضیلت صف واحد مجاهدین، آن را صف محبوب و دوست داشتنی توصیف کرده و با نشان دادن اهمیت آن، صف واحد را به بنیان مرصوص (دیوار فولادین و ناگسستنی) شبیه می سازد:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُم بُنْيَانٌ مَّرْصُوصٌ (4الصف)

یعنی: الله متعال دوست دارد کسانی را که در راه او (با دشمنان) در یک صف مبارزه کرده و می جنگند که گویا دیوار فولادین اند.

از این آیه کاملا معلوم می شود که الله متعال چقدر اتحاد و همدلی مابین مسلمانان و مخصوصا مجاهدین و مبارزان راه حق را دوست دارد و صف واحد مجاهدین را چگونه در استواری و محکم بودن به بنای فولادین و آهنین شباهت می دهد؛ چراکه تنها آرزوی دشمنان در طول تاریخ شکستن همین بنیان مرصوص بوده و کماکان این آرزو مهمترین آرمان شان است؛ ولیکن همواره این بنیان مرصوص سدّ بزرگی جلوی عبور دشمنان متجاوز به سرزمین های اسلامی بوده است و متاسفانه هر زمانی که شیرازهٔ وحدت امت مسلمه از هم پاشیده است دشمنان اسلام بر مسلمانان غلبه کرده و سرزمین های اسلامی را تحت اشغال و استعمار خویش در آورده است، از همین جهت تمام بزرگان دین و علمای معاصر و مبارزین راستین راه حق این نتیجه را به خوبی از دل تاریخ دریافته اند که تنها رمز پیروزی شان بر جهان کفر و اعادهٔ عزت و حیثیت مسلمانان در گرو وحدت و اتفاق آنان است وگرنه دشمنان که متاسفانه در میدان وحدت براساس سخن مشهور: "الکفر مله واحده" که کفر یک ملت است امروزه اتحاد و اتفاق شان بسیار قوی تر و متسحکم تر از گذشته است و تمام اختلافات و دشمنی های درونی خود را در مقابل امت اسلامی پنهان نگاه داشته و تمام تمرکز شان بر متفرق ساختن و پریشان کردن جماعت مسلمانان و مخصوصا مجاهدین است.

در تاریخ صدر اسلام حکایت های فراوانی وجود دارد که به برکت اتفاق، مسلمانان به چه پیروزی های بزرگ و فتوحات چشمگیری نایل شده و همچنین در اثر نحوست اختلاف چه مشکلاتی فراروی ترقی امت اسلامی به وجود آمده و چگونه هیبت و جلال مسلمانان که روزگاری در شرق و غرب ضرب المثل ملل دنیا شده بود دستخوش ناملایمات گردیده است.

اختلاف آنقدر بد است که حتی در زمانی که بهترین شخصیت روی زمین یعنی جناب رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در قید حیات بودند؛ اختلافات و جنجال های ذات البینی مسلمانان مانع دستیابی به خیر کثیر از جمله یافتن شب قدر شده است؛ چنانچه مشهور است در احادیث، که رسول الله صلی الله علیه و سلم در فردای روزی که قرار بود برای امت اسلامی از تخصیص شب قدر پرده بردارد که در کدام شب است، دو مسلمان بنابر اختلافی که در میان شان بود به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و بحث شان کمی بالا گرفت تا جاییکه شب مشخص قدر از یاد نبی اکرم صلی الله علیه و سلم بنابر بر هر حکمتی رفت و ایشان علت از یاد رفتن شب قدر را همین اختلاف دو مسلمان دانسته و فرمودند: آمده بودم تا شب قدر را برای شما بگویم که کدام شب است اما اختلاف باعث شد از یادم برود.

همچنین در طول تاریخ همواره یکی از عوامل مهم صعود و ترقی امت اسلامی را در وحدت و یکپارچگی آنان می خوانیم و از عوامل مهم شکست و تنزل امت اسلامی متاسفانه اختلاف و دودستگی مسلمانان بوده که هیچ وقت، اختلاف به نفع امت اسلامی نبوده و تا کنون اگر مشکلاتی در جامعهٔ اسلامی مانع نجات عمده از ورطهٔ هلاکت و خلاصی از استعمار شوم بین المللی دنیای کفر به چشم می خورد تردیدی نیست که اغلب آن بر می گردد به این که مسلمانان تا هنوز به دستاویز نجات و پیروزی (که همانا وحدت و اتفاق است) دست نیافته و جهان کفر نیز همواره با راه اندازی مجموعه های مرموز خود در پوشش های مختلف، مانع بزرگ در رسیدن مسلمانان به آن هدف با ارزش بوده است.

امروزه که جهان کفر یکبار دیگر در حالت شکست فراگیر در دنیا است متاسفانه هزاران چینل کفری علیه داغ کردن تنور اختلافات میان مسلمین و مخصوصا مجاهدین راه حق فعال گشته که شب و روز خواب ندارند و فقط و فقط در فکر این اند که چگونه جماعات مسلمانان را پراکنده ساخته و آنها را به جان هم بیاندازند؛ چرا که اگر مسلمانان از اختلاف درونی فارغ باشند آن وقت تمام فکر و ذکرشان بر این خواهد بود که چگونه ریشهٔ کفار را از روی زمین الله کشیده و به چه قسم از کسانی که مانع ایجاد نظام الهی در میان بندگان الله متعال می شود جلوگیری به عمل بیاورند و بالاخره به برکت اتحاد و هم دلی خود علیه کفار جهان یکپارچه شده و ذلت تاریخی کفر را رقم خواهند زد.

بله، اینجاست که در چنین مواقع، بر امت اسلامی و مخصوصا مجاهدین و مبارزان راه الله متعال واجب است که ضمن تداوم جهاد مقدس شان بر وحدت صف خود نیز متوجه بوده و بدانند که تنها عامل پیروزی و یگانهٔ راه موفقیت شان حفظ صف واحد و پرهیز از اختلاف بوده و یقین کنند که دشمن شکست خورده سخت در کمین نشسته و منتظر کوچیک ترین منفذ می گردند تا صف جهادی را خراب نمایند؛ ولی ان شاء الله که این خواب را دشمنان به گور خواهند برد که خواسته باشند با بزرگنمایی اسباب ناچیز دنیا و مادیات در چشم مجاهدین واقعی، آنها را به جان هم انداخته و صف شان را متلاشی بسازند.



پس از تهاجم شوم امریکا و ناتو به افغانستان دشمنان مشترک اسلام و مسلمین به تبانی نوکران و مزدوران شان در چندین نوبت، سخت تلاش کردند تا موج اختلافات را در صف مرصوص مجاهدین امارت اسلامی به وجود بیاورند؛ اما که در هر نوبت با مشت کوبندهٔ وحدت مجاهدین روبرو شده و مایوس و درمانده مجبور و محکوم به عقب نشینی شدند؛ چه در زمان سقوط نظام برحال امارت اسلامی در سال 2001 م و چه در زمان مبارزات جهادی در طول چهارده سال اشغال؛ و چه در زمان اعلان وفات امیرالمومنین فقید مرحوم ملامحمد عمر مجاهد - رحمه الله - کسی که با اخلاص نهال امارت اسلامی را در سرزمین اسلامی غرس نمود و از ابتداء ندایش اتحاد و حفظ یکپارچگی مجاهدین بود؛ اما دشمن توسط بنگاه های خبری و شبکه های سایبری خود پس از اعلان وفات، طوفانی از دروغ و شایعه را به راه انداختند که خوشبختانه با استقامت کامل، درک و درایت، اخلاص و تقوای بزرگان جهادی امارت اسلامی، تمام تبلیغات دشمن پوچ و بی اساس از آب درآمد و بلکه مجاهدین با مورال قوی به فعالیت های نظامی و غیر نظامی خود در مسیر تداوم جهاد مقدس فعلی برضد اشغالگران و نوکران شان ادامه دادند و ان شاء الله این صف همچنان از شر اختلاف محفوظ خواهد ماند و دشمن شکست خورده وذلیل بیش از پیش حسرت پیروزی ها و پیشروی های روز افزون مجاهدین را خواهد خورد. خلاصهٔ سخن اینکه:

در شرایط فعلی بیش از هر زمان دیگر ضرورت بر وحدت و یکپارچگی است و ان شاء الله با حفظ همین ارزش، و اخلاص و تقوای ربانی شاهد پیشرفت های امور جهادی در جهات مختلف خواهیم بود و این بنیان مرصوص، کاخ چیده شده از دروغ و شایعهٔ دشمنان و صف متزلزل آنها را بطور کامل متلاشی کرده و از بین خواهد برد.



# د نړیوال سیاسي مفکر ابن المقفا
# د ژوند څو ځرکونه

محمدالله احساس

ابن المقفا به ویل، علم ډېر مهم دی او ځان پوهول د بل تر پوهولو لومړیتوب او اهمیت لري. په ځانګړې ډول د هغه چا لپاره ، چې پر نورو مسلط او واکمنېږي. دی پر نورو لاسبرتیا او حکومت کول دانسان خورا لویه بدمرغي بولي.

ابو محمد ابن المقفا (Ibn al-Muqaffa)په فارس کې د اموي دولت د والیانو او جنرالانو سره له نږدې پاته شوی، همداراز یې د عباسي خلیفه ګانو سره هم راشه درشه درلوده.

**اثار یې:**

۱- کتاب الصحابه (رض)

۲- آداب

د »آداب «په نوم اثر یې دوه برخې کې وو. لومړی »آداب الصغیر « دوهم هغه یې »آداب الکبیر.«دا کتاب په حقیقت کې د مختلفو لیکوالو او مصنفینو د مقالو مجموعه وه، چې نوموړي له فارسي نه عربي ژبې ته اړولی و. دغه کتاب د واکمنانو لپاره هېنداره ده، چې خپلې څېرې پکې ویني او په ټولیزه توګه د نوموړي دا کتاب د حکومتولۍ د فن ترڅنګ له سیاست سره هم تړاو لري.

د ابن المقفا د بحث محور واکمن دی، ځکه چې واکمن د سیاسي ډګر مهم لوبغاړی دی. هغه د واکمن په لاس قتل د بخښنې وړ جرم بولي، د ده په اند د واکمن دا عمل ځکه بخښل کیدای شي، چې حتماً د حکومت په ګټه یې ترسره کوي. له همدې کبله عدل او مساواتو ته یوازې د اخلاقي ارزښت په سترګه نه ګوري. بیا هم په خپلو لیکنو کې د مذهبي افکارو او مسؤولیتونو پر اداینې ټینګار کوي.

د ابن المقفا په اند، د انسان اصلي هدف په دې او هغې دنیا دواړو کې د نظم راوستل دی، چې د سالم عقل په مټ یې چې یوه الهي پېروزینه ده، ترلاسه کولای شي. له عقلمن انسان سره د اخرت ډېر فکر وي او په همدې اساس خپل دیني وجایب او مسؤولیتونه په ډېر غور سره سرته رسوي.

ابن المقفا د ښې حکومتولۍ او واک د دوام لپاره ځینې اصول وضع کړي او هغه دا چې، واکمن او حکومت مشر باید د خپلو وزیرانو او کارمندانو په ټاکنه کې ټینګ احتیاط وکړي. د خپلو خادمانو او ساتونکو روزمره څارنه وکړي. مجرمانو ته باید په سزا ورکولو کې منصف او عادل وي او د حکومت د وفادارانو او خدمتګارانو لپاره مکافات وټاکي.

هغه دین یو ستر الهي نعمت بولي. اهل علم او پوه کسان د حکومت کولو جوګه او مستحق او د لارښوونې او نصیحت لپاره سم خلک ګڼي. د مذهب او نظر تر منځ توپیر پېژني. دی وایي، د مذهب ځواک ایمان دی، خو عقل د استدلال په مټ پخېږي. تعقل او مذهب سره اخښلي نه بولي، خو په لږ او زیاتو ساحو کې یې په تضاد هم نه دی قایل.

د ابن القفا په فکر یوازې او یوازې یو عادل واکمن او مشر د خپل رعایت د وفادارۍ او اطاعت دعوی کولای شي.نوموړی چارواکو ته نصحیت کوي، چې یوازې د خپل رب، خپل مشر او د صالح رعایت د رضایت لپاره کار وکړي، ځکه د هر چا خوښول ستونزمن کار دی. مشران باید د خپلو عسکرو او دوستانو په غوراوي کې ډېر پام وکړي، باید داسې کسان غوره کاندي، چې د غوره حسب او نسب څښتنان وي، دینداره او مخلص وي. همداراز مشر ته مشوره ورکوي، چې باید د بصیرت لرونکو کسانو نظر ته احترام وکړي او ویې مني. باید په ډېره سړه سینه د هغوی نظرياتو ته غوږ کېږدي او که د خپل طبیعت مخالف څه اوري، تحمل یې کړي. که غواړي، چې ارزښتونه یې پایمال نشي، نو د چارو واګې دې تر ډېره بریده په خپل لاس کې واخلي.

ابن المقفا همداشان چارواکو او واکمنانو ته سپارښتنه کوي، چې د خپل قلمرو لپاره د اصولو لایحه او قانون جوړ کړي. د هغو موضوعاتو په اړه، چې قرآن او حدیث کې پرې تصریح نه ده راغلې په ډېر غور او دقت سره یې باید حل و فصل کړي. نوموړی تر ډېره حده قیاس ته قایل نه دی، بلکې یوازې په هغو چارو کې یې زغمي، چې ښې پایلې ورکولای شي.

د ده په اند که چیرې د حکومت سرخېل د الله تعالی له حکم څخه سرغړاوی وکړي، نو باید سمدستې یې اطاعت پرېښودل شي. ابن المقفا وایي، مسلمان واکمن باید د اسلام د بنسټیزو ارکانو (لمونځ، روژه، زکات، حج او نورو) ټینګ پابند اوسي او له ناروا کارونو ډډه وکړي. نوموړی د اقتدار او واکمنۍ لپاره عربیت هم اړین بولي.

# عملیات شهادت طلبانه

مفتی ابوالحکمت غوری

(قسمت اول)

الحمد لله وکفی والصلاة والسلام علی عباده الذین اصطفی اما بعد فقدقال رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم :انماالاعمال بالنیات وانما لامرأ مانوی الحدیث :

درین اواخرازطرف بعضی مجاهدین درخواست وسؤال دینی باین فقیر الی الله الغنی رسیده که عنوان آن حکم عملیات استشهادی ویا حمله فدایی دراسلام ازنظرکتاب وسنة واقوال سلف وخلف امة مسلمة ونظریات وفیصله های علماء معروف ومشهور ومعتمد معاصر میباشد ولازم دانستم که بعنوان یک خدمتگار مجاهدین وملة مسلمة همین مسألة رانیز حسب طاقة بشری خود مورد بررسی وبیان قراردهم اگرچه درین مسألة فتواها واقوال علماء کرام با ربا ر ازطرف امارة اسلامی نشر وتوزیع شده وباوجوداینکه امارة اسلامی همین عمل را دستورداده ومجاز خوانده است د یگرجایی اختلاف نظر برای علماء اسلام باقی نمیماند زیرا هرگاه یک مسألة دربین علماءاختلافی شد ودریکطرف امر ودستور وفیصله امیر وقاضی قرارگرفت همه علماء باید ازهمان حکم اطاعة نمایند چنانچه درهمه کتب فقه اسلامی ذکراست که هرکاه درمسألة اختلافی یک طرف بحکم وفیصله قاضی تأیید شد جانب مقابل مرجوح وغیرقابل قبول میباشد وکسی ازعلماءحق ندارد مخالف بحکم قاضی فیصله نموده ودریچه فتنه را بازنماید لیکن با انهم صرف برای بیشتر روشن شدن حقیقت کار وآرامش وتسکین بیشتر دلهای تعداد مجاهدین وعلماءکه از مطالعه همین

کتب واقوال علماء دوربوده وهمیشه درسایه تبلیغات زهرآلود دشمنان شکست خور ده درمیدان جنگ با شیران اسلام قرارداشته وازشنیدن ودرک حقیقة دورمانده اند اقدام بانجام دادن همین عمل نمودم وتوفیق وقبولیة راهمیشه ازاحسان وفضل رب العلمین وارحم الراحمین رجامندم وهوالمؤفق والیه المصیر

:راها ي حل درست وصحیح يك اختلاف:

اولتر ازهمه بعنوان یک مقدمة باید گفت درهرمسأله که بین علماء اختلاف واقع شود تنها راه حل صحیح ودرست آن راجع نمودن حکم وفیصله بطرف قران وحدیث میباشد چنانچه قران مجید میفرماید (وان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله والرسول ان کنتم مؤمنین : الایة ونبی کریم صلی الله علیه وسلم درحدیث صحیح میفرمایند : ومن یعش منکم بعدی فسیری اختلافا کثیرا فعلیکم بسنتی وبسنة الخلفاء الراشدین المهدیین عضوا علیها بالنواجذ وایاکم ومحدثات الامور فان کل محدثة بدعة وکل بدعة ضلالة الحدیث اوکماقال علیه الصلاة والسلام ؛

والله متعال درقران مجید میفرماید :اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامرمنکم : الایه اطاعة وفرمان برداری کنید ازخداوندمتعال واطاعة وفرمان برداری کنید ازرسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم ودرمرحله سوم ازصاحبان امور اطاعة نمایید البته دران چیز که مخالفة اشکار باکتاب الله تعالی وسنة رسول الله صلی الله علیه وسلم نداشته باشد یعنی اگر کاری باشد که درکتاب الله تعالی ویاسنة رسول الله صلی الله علیه وسلم دارای دوجهة باشد وفکرشما بیکطرف آن متوجه شده باشد وفکر امیر شما بطرف د یگر باید شما درین صورة از الله متعال ورسول اکرم صلی الله علیه وسلم اطاعة نمایید که ایشان شما را درین صورت باطاعة امیر دستورمیدهند ونبی کریم صلی الله علیه وسلم مایان رادرمسایل که حکم شان مخفی ومحل اختلاف بین علماء کرام باشد دستور باقتداء با خلفاء راشدین رضوان الله تعالی علیهم میدهد واین حکم یا متوجه امراء مسلمان میباشد چون سیاق حدیث بحث امارة است یعنی امراء به خلفاء راشدین اقتداء نمایند وشمااز امراء خود اطاعة کنید ویا مراد حد یث همان صورت میباشد که امر امیر دربین نیست وباین تقدیرهریک ازآیة وحدیث محل ومصداق جدا دارند ومفتی محمدشفیع دیوبندی رحمه الله تعالی درتفسیر معارف القران دربحث شوری دراسلام ازکتب حدیث یک حد یث بروایة حضرت علی رضی الله تعالی عنه نقل کرده است که حضرت علی رضی الله تعالی عنه روزی ازرسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم سؤال نمود که یارسول الله اگرشما ازدنیا رفتید وکدام حادثه رخداد که مادرکتاب وسنة حکم آن را نیابیدیم چه کارباید بکنیم وراه حل مشکلات ماه چیست نبی کریم صلی الله تعالی علیه وسلم فرمودند اهل علماء وتقوی راجمع کنید وایشان بعدازفکر واندیشه بهرچه حکم نمودند همان راعملی نمایید

خلاصه وفشرده بحث:

ازین بحث دوچیزدانسته شد اول اینکه اطاعة امیر درمسایل اختلافی لازم است ودوم اینکه اهل علم وتقوی درزمان حادثه بعدازفکر درجوانب قضیه هرچه فیصله نمودند بحکم شریعة لازم القبول میباشد :اکنون باید درمقصد شروع کرد : این معلوم است که حملات استشهادی که درزمانهای ما رواج دارد بدودسته تقسیم میشود :۱: همان حمله که چندتن ازمجاهدین قهرمان وسربکف بشکل گروهی بالای کدام قرار گاه ویا یک مرکزخصوصی دشمن حمله میکنند وبا اسلحه خود میجنگنند تا که بمقام شهادة نایل گردند : وصورة :۲: اینکه بعضی مجاهدین واسکت مملو ازمواد منفجره را دربدن خود نموده وبالای کدام شخص مهم دشمن ویا کدام موتر حامل شخص بلند رتبه ومضر دشمن ویا کدام موترحامل موادنقلیه دشمن که تخریب آن برای دشمن ضربه وتاوان بزرگ وبرای مجاهدین سهولة را دربغل دارد ویا برای ازبین بردن موانع ازراه مجاهدین که میخواهند به اهداف بلندتر ومهم تر برسند حمله میکنند که خودشخص کشته شده ودشمن رانیز ضربه میزند ویا اینکه بکدام موتر مملوازمواد انفجاری جاسازی شده برای ازبین بردن کدام قرارگاه ویا سیمینار ویاکاروان مخصوص دشمن ازطرف بزرگان ورهبران جهادی سوارشده وموتررا برده منفجر میسازد تا به دشمن ضربة شدید وارد نماید اگرچه خود ش نیز کشته میشود وهریک ازین دوصورت حکم جدا دارد که بطورکوتاه وخلاصة بیان میشود؟



حکم صورت اول:

این عمل ازصحابه کرام رضوان الله تعالی علیهم نقل شده است چنانچه درجنگ با مسیلمة الکذاب براء بن مالک رضی الله تعالی عنه خودرادرداخل باغ بین لشکرمسلح وآماده جنگ ودفاع ازمسیلمة انداخت درحالیکه نظر بظاهر حال میتوان گفت که صد درصد گمان زنده ماندن نبود واین کار را کسی رد نکرد وهمچنین درجنگ روم کسی ازصحابه کرام درداخل صف رومیان دوید درحالیکه همه لشکریان اسلام فکرنمودند که این شخص صد درصد کشته میشود وتعدادی فریاد زدند نفس خودرابدست خود هلاک کرد وحضرت ابوایوب انصاری رضی الله تعالی عنه همین شبه را برطرف نمود وهمه قناعة کردند که این عمل طلب شهادة واظهار غیرة درمقابل دشمنان اسلام است نه هلاکة وهم چنین واقعات دیگری ازصحابه کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین نقل شده که بیان کننده همین قسم فداکاریها میباشد وهمه فقهاء کرام اسلام رحمهم الله تعالی بصراحة وروشنی کامل ذکر نمودند که اگر یک مجاهد دربین صف دشمن حمله میکند درحالیکه صد درصد خطر کشته شدن آن وجود دارد اگردرین عمل آن بدشمن ضربة سخت وارد شود مثل اینکه امیر شان کشته شود ویا اینکه لشکریان کفار بترسند ووحشت زده شوند ویا اینکه دیگرمسلمانان ازین کاراین شخص جرأة وشوق پیدا نمایند وبردشمن حمله کنند ویا دیگرمنفعة سیاسی ونظامی دربغل داشته باشد این کار جایز بلکه مستحب میباشد وبعضی علماء نوشته اند که اگر دیگرهیچ فایده نباشد لیکن تنها مقصود شخص رسیدن بشهادة وشوق جنة باشد نیز مستحب است چنانچه یک صحابی ازنبی کریم صلی الله علیه وسلم سؤال کرد که اگر من اکنون جنگ کنم وکشته شوم درجنة میروم نبی علیه السلام فرمودند بلی پس همان صحابی خرماهای را که باخود آورده بود ومصروف خوردن بود انداخت ودرمیدان جنگ دوید وجنگ کرد تاکه شهید شد این حکم را علماء چهارمذهب حق درکتب خود نوشته اند که ازجمله ردالمحتار وفقه اسلامی وموسوعة الفقهیة وتفسیر قرطبی واحکام القران ابن عربی وتفسیر روح المعانی ومجموعة الفتاوی ابن تیمیة رحمهم الله تعالی میباشد واین مسألة درکتب فقه بنام مسألة الانغماس فی العدو یادمیشود بطوراگثر ودربعضی کتب بنامهای مشابه این نیزیاد شده است وتفصیل بیشتر این موضوع را علامة ابن نحاس دمیاطی :رحمه الله تعالی:محدث وفقهی معروف تقریبا پنجصد سال پیشتر بلکه بیشتر ازآن درکتاب مشهورخود مشارع الاشواق ومصارع العشاق نوشته است که باید درهمان کتاب مطالعه نمود …

این مطلب ادامه دارد …

ابو طیب جوزجانی

# رسانه های خبری ابزاریست برای مدیریت قدرت های جهانی

شکی نیست که در این اواخر در کنار هر درگیری نظامی یک در گیری رسانه ای وجود دارد اصل اساسی در چهار چوب رسانه ها میباید سادگی ، شفافیت ، صداقت ، دیانتداری رعایت شود باالخصوص برای ژورنالیستان مسلمان که یک اصل اسلامی را بعهده دارند که او عبارت از نعمت بیان است اما با تأسف عمیق امروز رسانه ها بدو دسته تقسیم گردیدند:

الف : رسانه های که مدیریت بحران های جهان ومنطقه را بنفع ابر قدرت های جهان بعهده دارند و از آن طریق اکمال وتمویل میگردند و هر چه آنها تزریق وتلقین میکنند و اینها زهر پاشی میکنند دروغ پردازی ، انکار واقعیت ها ، تخریب ، توجیه جنایت آقایان شان وهمراه کردن افکار عمومی با آنان و تحریف حقایق ورویداد ها از مهمترین شگرد های این رسانه ها است بدون اینکه برای آن تفسیری داشته باشند وبدون اینکه از عاقبت نا گوار آن با خبر باشند بدین شیوه تمام مساعی وکوشش های خودرا انجام میدهند تا اینکه باداران خویش را راضی ساخته در عوض پول هنگفت را تصاحب نموده تمام رویکرد ها ی اخلاقی وحرفه ای را زیر پا میکنند.

ب: بخش بسیار اندک رسانه های که در چوکات اصلی بیان خود را حفظ نمودند و در بیان های شان دیانت و امانت داری را مراعات مینمایند البته صدای حق وبیان مبنی بر حقایق این رسانه ها در زیر غبار و دودهای بخش اول گم گردیده مضمحل میشود و یا اینکه زیر فشار هیاهوی آنها در یأس و نا امیدی قرار دارند پس بنا بر این تقسیم وتعریف میتوان گفت گروه الف در حقیقت یک دریچهٔ از فعالیت های ضد بشری وضد اسلامی قدرت های جهان بوده واز جهت اصلی شان بیرون و در مسیر انحراف روان و دوان هستند لذا عوام بر گفته ها و چرندیات آنها گوش فرا نداده نفرین بفرستند ودر هر جائیکه آنها فعالیت دارند شناسایی نموده غیظ وغضب شان را در برابر آنها اعلام بدارند بطور مثال رسانه هایکه امروز از شهرت جهانی بر خوردار است از اصول حقهٔ بیان خارج گردیده بیشتر بدنهٔ بیانات را امور ذیل تشکیل میدهد:

۱- تو جیه سیاست های غاصبانهٔ امریکا وتلاش برای بهبود نشان دادن چهرهٔ شیطانی امریکا
۲- ایجاد یک الگوی جدید اسلامی که با منافع وسیاست های امریکا تطابق وهمگرا بوده باشد.
۳- ایجاد فضا برای اختلافات قومی ، مذهبی و دینی
۴- توجیه حملات مرگبار وغیر موجهٔ امریکا در افغانستان وعراق
۵- توجیه ومشروعیت دادن حضور دایمی اشغالگران در کشور های اشغال شده
٦- تحمیل، ترویج و شایع نمودن ادبیات ، کلچر و فرهنگ کفری وغیر انسانی غربی ها در کشور های اسلامی
۷- تقسیم امت مسلمه بر دو گروه افراطی ومیانه رو
۸- وارونه جلوه دادن ارزش های حقهٔ اسلامی
۹- کوشش مزید برای تخریب اسلام واقعی

خلاصه در بیشترین حوادث تنها یک رأی و یک دیدگاه غالب وجود دارد که اجازهٔ بروز دیدگاه های دیگر که از حقایق پرده بر میدارد رت نمی دهد، یک مثال و مصداق خارجی آن را اگر جستجو نماییم در افغانستان شبکه های امثال طلوع وغیره که از سفارت امریکا تمویل و اکمال گردیده و وابسته به آنها هست وتمام مواد رسانه ای اش ساخته و بافتهٔ سفارت امریکا و ادارهٔ مزدور وحشت ملی است .

و این شبکه ها میدانستند که افکار عمومی تمایلی به آگاهی واقعیت ها نداشت و در یک فقر اطلاعاتی نسبت به تحولات کشور ومنطقه قرار دارد چانس طلایی برای شان مهیا گردید که طبل خود را به هر شیوۀ که دل شان میخواهد بزنند علاوه بر اینکه واقعیت ها ئیکه در میدان نبرد بین مجاهدین امارت اسلامی ودولت مزدور صورت می گیرد معکوس وسرچپه نشان میدهند و به معهد کفرمنشان ، زادگاه فحش منشان وتبارز دهندۀ فرهنگ اسلام ستیزان تبدیل گردیده است.



بی تردید یکی از مهمترین رویکرد های این شبکه ها تخریب قهرمانان جهادی و رهبران شان بوده وسعی وکوشش می ورزند که چهره های منفور ووطن فروشان را با بیانات شان زیبا نشان داده و گشت وگذار شان را در ذهن مردم نشان برجسته بسازند و کسیکه علاقه داشته باشد صورت شیطان را ببیند و بخواهد دوشادوش آن همگام وهمکار باشد ویا اینکه از شر ووسوسۀ آن در امان باقی بماند نگاهی خفیفی بر کار مندان و کارمندان این شبکه نموده و یقین کنند که این شبکه ها همان شیطان های جنی اند که در قالب شیطان های انسی سر برآورده اند؛ چونکه ما شاهد هستیم وقتیکه مجاهدین امارت اسلامی در تمام نقاط کشور حملات فاتحانه وکفر شکن خود را براه انداختند و اکثر مراکز و ولسوالی ها را از تحت اشغال غلامان غربی ها آزاد ساختند و خصوصا فتح مبین ولایت کندوز توسط سلحشوران امارت اسلامی وگرفتن غنایم هنگفت و وسایل نظامی و برخورد و روش اسلامی که همراه مردم منطقه

نمودند برای ملت مجاهد ومسلمان افغان معلوم گردید که وارث حقیقی این وطن تنها همین فرزندان آزاده واصیل بوده و ادارۀ مزدور جز نام وهیکل خالی چیز دیگری نیست لذا افغان هائیکه فریب تبلیغات دشمن را خورده در صف آنها به عنوان اردو ، پولیس وغیره تنظیم گردیده بودند با درک حقایق واقعیت ها جوق جوق اعلان برائت را از ادارۀ مزدور نموده و وظایف شان را رها نموده به مجاهدین تسلیم گردیدند در همین حال اداره چی های امریکایی وارخطا گردیده شبکه های خود را با شد و مد به زهر پاشی ودروغ فراگنی ها توظیف نمودند آنچنان واهیات وخرافات را علیه مجاهدین براه انداختند که عقل سلیم از باور کردن آن بمراحل اباء میورزید بالآخره عوام و کسانیکه در صحنۀ یورش مجاهدین حضور داشتند و یا اشخاصیکه اندک بصیرت اسلامی وافغانی داشتند از اکاذیب آنها بستوه آمده بتردید وتکذیب شان پرداختند و واکنش خشن خود را در برابر آنها نشان دادند.

پس هموطنان مجاهد پرور افغان!

چنانچه مجاهدین امارت اسلامی افغانستان با درک ماهیت شوم این شبکه ورسانه ها اقدام مناسب نموده در زمرۀ اهداف نظامی خود قرار دادند شما نیز این چوچه های امریکا وغربی ها راکه تجسمی از شیطان استند و با خدا و رسولش دشمنی می ورزند آنچنان درس بدهید که هویت ابلیسی شان تا ابد در مسیر افول ، غروب و نیستی قرار گیرد.



ولایت جوزجان که یکی از ولایت های شمالی افغانستان است، این ولایت دارای ده ولسوالی می باشد و مثل سایر ولایت های شمالی شاهد فتوحات ارزشمند و پیشروی های روز افزون مجاهدین بود، ولسوالی خم آب که نزدیک مرز ترکمنستان است بطور کامل به دست مجاهدین فتح شد.

# مصاحبه با محترم مولوی عبدالرحمن

## سابق رئیس اتاق تجارت هرات و فعلا مسئول جهادی در ولایت جوزجان

ادارۀ مجله: حاجی مولوی صاحب محترم اگر در ابتداء خود را برای خوانندگان ما معرفی بفرمایید؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم – الحمدلله رب العلمین و العاقبه للمتقین و الصلواه و السلام علی رسوله الکریم و علی آله و صحبه اجمعین.

نام ما مولوی عبدالرحمن از ولایت فاریاب هستیم اصالتا و فعلا مسئول امور جهادی در ولایت جوزجان می باشیم که حدودا هفت یا هشت ماه می شود این وظیفه از سوی مقام امارت اسلامی به ما محول شده است.

ادارۀ مجله: جناب والی صاحب محترم عملیات عزم در سالجاری را چگونه ارزیابی می کنید؟

جواب: الحمدلله که عملیات (عزم) امسال بسیار موفق و با پیشرفت بوده است در سراسر افغانستان شاهد پیشرفت های نظامی زیادی بودیم، چنانکه به شما هم معلوم می باشد در جریان عملیات عزم ولسوالی های بسیاری به دست مجاهدین فتح گردیدند و در صفحات شمال حتی ولایت ها نیز در حالت فتح قرار گرفتند و مجاهدین به فضل و یاری الله متعال توانستند ولایت مهم قندوز را بطور کامل تصرف نمایند، در کنار فتوحات، مجاهدین امارت اسلامی به غنایم بسیار زیادی دست پیدا کردند، بسیار موترهای نظامی، توپ ها و تانک ها غنیمت شده و مجاهدین الحمدلله گفته می توانیم حالا تقریبا از نظر امکانات نظامی با دشمن مساوی گردیده اند، و خلاصه عملیات عزم دشمن مزدور و باداران آن را بسیار وارخطاء کرده و تا جائیکه گمان ما و شما شود دشمن بسیار ترس خورده و هراسان گردیده است.

ادارۀ مجله: حاجی مولوی صاحب محترم در ولایت جوزجان که شما مسئول امور جهادی در آن می باشید عملیات عزم چگونه بود؟

جواب: الحمدلله همانطور که شما از رسانه ها شاید که شنیده باشید ولایت جوزجان که یکی از ولایت های شمالی افغانستان است، این ولایت دارای ده ولسوالی می باشد و مثل سایر ولایت های شمالی شاهد فتوحات ارزشمند و پیشروی های روز افزون مجاهدین بود، ولسوالی خم آب که نزدیک مرز ترکمنستان است بطور کامل به دست مجاهدین فتح شد، در ولسوالی یاد شده پنج عراده موتر نظامی نوع رینجر، دو دانه توپ و به پیمانۀ زیاد وسایل نظامی غنیمت گردیدند.

همچنین در ولسوالی درزاب، بسیاری منطقه ها به تصرف مجاهدین در آمدند و حتی این ولسوالی مثل خم آب در معرض فتح جدی قرار گرفت، در ولسوالی قوشتپه (که اکثر برادران ترکمن هستند و بسیار خوب خوب مجاهدین دارند و فعالیتهای زیاد و کامیاب داشته) نیز مجاهدین پیشروی های زیادی نمودند، در ولسوالی فیض آباد و همینطور در سایر ولسوالی ها، و گفته می توانم که جز بازار ولسوالی ها دیگر اکثر مناطق در کنترول مجاهدین در آمده و دشمن صرف در تعمیر ولسوالی ها در شرایط بسیار سخت قرار دارند.

همچنین من با اطمینان به شما گفته می توانم که 80 فیصد ولایت جوزجان در کنترول مجاهدین است و حتی مرکز ولایت جوزجان شهر شبرغان نیز بارها از سوی مجاهدین هدف حمله قرار گرفت و در پنج کیلومتری شهر شبرغان حتی مجاهدین موفق شدند دست به عملیات های نظامی علیه دشمن مزدور بزنند، که این همه نشانهٔ کامیابی مجاهدین است، چند وقت پیش هیئت های امارت اسلامی رفته بودند و آنها خود شاهد حال اند که مجاهدین تا چه حد در ولایت جوزجان پیشرفت ها و کامیابی ها داشته اند.

به طرف مرکز شهر ولایت جوزجان سه سرک پخته وجود دارد که یکی به طرف فاریاب می رود، یکی به طرف سرپل و یکی هم به طرف مزار؛ فقط در سرک های پخته پوسته های دشمن مزدور موجوداند باقی چند صد متر اطراف سرک ها مجاهدین اند که هر وقت اراده کنند می توانند به دشمن تلفات زیاد وارد بسازند؛ و یک خوبی دیگر این سرک ها این است که هر وقت قوای دشمن بطرف ولایت های همجوار مثل سرپل، فاریاب و دیگر در حرکت شوند مجاهدین به راحتی می توانند که سرک ها را بر قوای اکمالاتی دشمن مسدود بسازند.

ادارهٔ مجله: جناب محترم والی صاحب در جریان عملیات امسال رسانه های دشمن چندین بار خبر حضور جنرال دوستم در میدان های نظامی را نشر کردند که گویا وی در صفحات شمال در خط مقدم جنگ قرار دارد و از وی یک قهرمان ساختند نظر شما در این باره چیست؟

جواب: جنرال دوستم قهرمان همان رسانه های دروغگو است وگرنه به همه معلوم است که رسانه ها و مطبوعات فعلی از جانب حکومت دستور می گیرند و آنها بخاطر روحیه دادن عساکر خود کوشش می کنند از جنرال دوستم و امثال آن یک قهرمان بسازند، دوستم از همان جوزجان است که مجاهدین ما الحمدلله چندین عملیات خورد و کلان در جاهای مختلف آن ولایت انجام دادند و جنرال دوستم هیچ کاری کرده نتوانست، در جنگ خم آب جنرال دوستم با قوای بسیار زیاد مسلح آمده بود اما الحمدلله با شکست سنگین مواجه گردید و تقریبا 40 یا 45 تن از افراد عمدهٔ جنرال دوستم کشته شدند؛ هفت نفر بخصوص از بادیگاردهای خاص دوستم از بین رفتند، چندین جنرال های او از جمله جنرال کمال کشته شد؛ و زمانیکه جنرال دوستم حملات خود را بر خم آب زیاد کرد، مجاهدین ما بر مرکز شبرغان حمله کردند؛ و افراد دوستم به شمول خودش بسیار وارخطاء شد که از جنگ خم آب فرار کرد و به سوی مرکز شهر رفتند تا جلوی حملات مجاهدین بالای شهر را بگیرند.

مردم عموما فکر می کنند که مجاهدین در جوزجان کم هستند یا جنرال دوستم چون مرکزش همان جا است بسیار طرفدار دارد در حالیکه در واقعیت اینطور نیست و الحمدلله مجاهدین هم بسیار اند و هم ملت مجاهدین را از جنرال دوستم بسیار ترجیح می دهند.

مجاهدین الحمدلله چنان تسلط دارند که در هزار متری خانهٔ جنرال دوستم در شهر شبرغان نیز می توانند دست به حمله بزنند.

رسانه های مکار دشمن این تبلیغات را می کنند تا نیروهای شکست خورده را مورال و روحیه بدهند در حالیکه واقعیت اینطور نیست و انتظار از ملت شریف جوزجان و سایر مسلمانان این است که فریب رسانه های دشمن را نخورده و به قهرمان های خیالی دشمن اعتناء نکنند، وقتی به فاریاب جنگ بود دوستم با نیروهای زیاد نظامی آمده بود که به اصطلاح فاریاب را نجات دهد اما با شکست مواجه گردید؛ صرف برای دشمنان مزدور همین تبلیغات مانده و چند طیاره که الحمدلله مجاهدین گاهی طیاره های نظامی آنها را نیز هدف قرار می دهند طوریکه یک طیاره نظامی دشمن در ولسوالی آقچه توسط مجاهدین سقوط داده شد.

همینطور چندین تانک دوستم در فاریاب و شبرغان به دست مجاهدین غنیمت گردیده و عساکر زیادی از وی کشته و مجروح شدند؛ به هرحال دوستم یک شناخته شدهٔ سابق است یک بی رحم که بسیار مردم ها را شهید کرده و هزاران خانهٔ مسلمان را خراب نموده است، اکنون رسانه های دشمن تبلیغات می کنند تا ترس او را در دل مجاهدین بیندازند در حالیکه مجاهدین هیچ ترسی از او ندارند، و همهٔ این گفته ها تبلیغات است و بس.

ادارهٔ مجله: جناب محترم! بفرمایید که رابطه مردم جوزجان با مجاهدین و بالعکس رابطهٔ مجاهدین با مردم را چگونه ارزیابی می کنید؟

جواب: بسیار خوب، الحمدلله مردم شریف جوزجان و در کل شناختی که ما از مردم داریم بطور عموم طرفدار مجاهدین است، بسیار از مجاهدین خوش استند و همه قسم همکاری را با مجاهدین دارند، خرج و مصرف مجاهدین را بدون کدام تحمیل و یا سخن زور با شوق و رغبت خودشان انجام می دهند و از هیچ نوع تعاون و همکاری دریغ نمی کنند حتی فرزندان شان را به جهاد تشویق می کنند و پشت سر مجاهدین و رو به روی آنها از مجاهدین بسیار اظهار خوشنودی می کنند؛ و دلیل بزرگ کامیابی ما هم همین است که ملت در پُشت ما ایستاده است و با ما نهایت همکاری را دارند؛ و همینطور مجاهدین نیز با مردم کوشش می کنند رویه نیک داشته باشند، معاشرت سالم و با اخلاق زیبا با آنها برخورد نمایند؛ بنده شخصا به تمام مجاهدین این توصیه را کرده و مدام میکنم که باید با مردم به خوبی رفتار شود؛ آنها ملت ما است و ما به آن ملت ضرورت داریم و باید به خورد و کلان آنها نهایت احترام شود؛ از این جهت ملت با مجاهدین بسیار محبت داشته و بسیار کم شان طرف جنرال دوستم و جنبش می روند.

در ولایت جوزجان چهار قوم بزرگ بود و باش دارند؛ ازبک، ترکمن، عرب و پشتون و تمام مجاهدین از همین چهار قوم است لذا مردم بسیار مسالمت آمیز با هم زندگی داشته و با مجاهدین که فرزندان خودشان است بسیار محبت و همکاری دارند.

مردم جوزجان تا حدی به مجاهدین علاقه مند هستند حتی که از ساحۀ حکومت و مرکز شهر بخاطریکه به مجاهدین اعتماد دارند بسیاری دعواهای حقوقی خود را در نزد مجاهدین آورده و آنجا حل و فصل می کنند و هر نوع فیصلۀ شرعی مجاهدین را قبول دارند.

ادارۀ مجله: اوضاع اربکی ها در ولایت شما چگونه است؟

(با لبخند) اربکی ها الحمدلله در ولایت جوزجان نیستند اگر هم هستند بسیار کم، اکثر کلان های شان یا کشته شدند و یا با مجاهدین یکجا گردیده، و ما الحمدلله از جانب اربکی ها هیچگونه تشویش نداریم و این پلان دشمن در منطقه ما ناکام مانده است.

ادارۀ مجله: جناب والی صاحب محترم! به جز فعالیت های نظامی دیگر کارکردهای جهادی شما در ولایت جوزجان چگونه است؛ مثلا تعلیم و تربیه ، محاکم، جلب و جذب و ...

جواب: الحمدلله در همۀ بخش ها در سطح ولایت و ولسوالی ها افراد متعهد و با مسئولیت در وظایف مختلف انجام وظیفه می کنند و ما از ایشان بسیار خوش هستیم؛ چون خوب فعالیت دارند.

اداره مجله: شما چطور از مسئولین ما فوق راضی هستید و یا کسانی که با شما در ولایت کار می کنند از شما راضی هستند؟

جواب: (با خنده) ما از بالاتر که راضی هستیم الحمدلله همه قسم ما را پشتیبانی و همکاری کرده و می کنند؛ ولی از پایین تر خودشان خبر دارند ان شاء الله که راضی باشند.

ادارۀ مجله: جناب مولوی صاحب مراسم بیعت با امیرصاحب جدید و ختم عالیقدر امیرالمومنین مرحوم رحمه الله در ولایت شما چگونه انجام شد؟

جواب: الحمدلله بسیار در یک فضای سالم و محبت آمیز بدون کوچکترین اختلاف، وقتی خبر رحلت عالیقدر امیرالمومنین رحمه الله به ما رسید و همچنین خبر جانشینی امیر صاحب جدید امیرالمومنین ملااخترمحمد منصور حفظه الله ما در همان روزهای اول، از تمام ولسوالی ها مجاهدین را خواستیم و با آنها خبر را شریک ساختیم و پیغام تعزیت و بیعت خود را اعلان نمودیم که پیام صوتی اش فکر میکنم در سایت الاماره نشر شده باشد؛ و همینطور برای خشنودی روح عالیقدر امیرالمومنین ملامحمد عمر مجاهد ختم های قرآن عظیم الشان تدویر نمودیم.

ادارۀ مجله: جناب حاجی مولوی صاحب اگر از سابقۀ خود در امارت اسلامی و همینطور اگر کدام خاطره جالب از خود با عالیقدر امیرالمومنین مرحوم داشته باشید، مختصرا به خوانندگان عزیز ما معلومات دهید بسیار خوش می شویم؟

جواب: بله خوشبختانه اینجانب از ابتدای ظهور امارت اسلامی همراه با این حرکت بودم حتی پیش از آنکه شهر قندهار تصفیه شود؛ و در وقت حاکمیت امارت اسلامی ابتداء در ولسوالی دند قندهار به حیث معاون کار کردم، بعد از فتح ولایت هرات، در فرقۀ نظامی هرات غوند 3 کار کردم؛ بعدا در ریاست برق هرات به حیث رئیس، در ریاست اتاق تجارت به حیث رئیس، در ریاست پلان به حیث رئیس و در اواخر در ریاست حج و اوقاف به حیث رئیس حج و اوقاف هرات ایفای وظیفه نمودم.

ملاصاحب مرحوم رحمه الله را در وقت حاکمیت در مناسبت های مختلف بیش از صد دفعه ملاقات کردیم ایشان واقعا اولیای وقت بودند و شخصیت بی نظیری داشتند، بسیار ساده زیست و بی تکلف بودند، خاطره ها بسیار اند فقط یادم است یکبار در قندهار یک نشست اقتصادی بود و من نیز به حیث رئیس اتاق تجارت هرات شرکت کرده بودم، ملاصاحب مرحوم بسیار ساده و بی تکلف روی فرش پلاستیکی که همه ما نشسته بودیم نشست و راجع به تجار ما را وصیت نمود که کوشش کنید با تجار کشور بسیار رویهٔ نیک اختیار کرده و برای شان سهولت کاری فراهم کنید و ...

ما همه از ایشان بی نهایت اطاعت می کردیم طوریکه بخاطر همان اطاعت گاهی در وقت های اضافه به دنبال حل کارهای تجار بودیم.

ادارهٔ مجله: والی صاحب محترم! نظر شما راجع به فعالیت های فرهنگی امارت اسلامی از جمله مطبوعات و رسانه های این نهاد و مخصوصا مجلهٔ حقیقت چیست؟

جواب: از مجلهٔ حقیقت بسیار خوش هستیم الحمدلله بسیار یک مجلهٔ موفق و دارای محتوای بسیار خوب و فایده مند است، الله تعالی از کارکنان عزیز مجله راضی باشند؛ و همینطور سایر مجلات، من اغلب مجله های امارت و سایت های انترنتی آن را می بینم خدا را شکر در همین طور یک موقعیت سخت و دشوار بسیار خوب کار کرده و به پیش می روند، امیدوارم همچنان شاهد پیشرفت ادارهٔ فرهنگی و سایر اداره های امارت اسلامی باشیم.

ادارهٔ مجله: والی صاحب محترم! به عنوان آخرین سوال اگر کدام گفتنی یا پیام دارید بفرمایید؟

جواب: پیام من به کافهٔ ملت مسلمان افغانسان و مخصوصا صفحات شمال و ملت شریف جوزجان این است که مثل همیشه با مجاهدین همکار باشند و یقین کنند که عزت در




جهاد است من بارها به مجاهدین و مردم توصیه کردم که ما جهاد بخاطر چوکی نمی کنیم، بلکه جهاد ما بخاطر عزت و اعلای کلمه الله است و تا زنده هستیم جهاد ما دوام خواهد داشت و حتی عزت ما در تداوم جهاد ماست.

من از اقشار مختلف ملت خواهش می کنم که همانطور که در گذشته همکار ما بودند بیشتر همکاری نموده و بدانند که دشمن مزدور شکست می خورد همانطور که باداران آن شکست خوردند؛ جوان ها مجاهدین را همراهی کنند، سرمایه دار ها مجاهدین را همکاری نموده و علماء و موی سفیدان برای مجاهدین دعای خیر نمایند؛ ان شاء الله که مجاهدین بالاخره پیروز می شوند.

ادارهٔ مجله: تشکر از شما جناب گرامی که وقت تان را در اختیار مجله گذاشتید.

جواب: من از شما متشکرم الله متعال شما را جزای خیر عنایت فرماید.

# عمر مختار؛

# رادمرد فراموش ناشدنی

نویسنده:
دوکترعلی محمد صلابی
ترجمه:
محمدشعیب دلاوری

تولد: عمر مختار در سال 1862م و به گفته‌ای در سال 1858م در یک خانوادهٔ متدین چشم به جهان گشود. پدرش مختار بن عمر از قبیله منفة و از خاندان فرحات بود.

عمر مختار در لطبنان که در منطقة به نام جبل اخضر- (کوه سبز) قرار دارد؛ متولد شد او در یک خانوادهٔ متدین پرورش یافت. خانواده‌ای که در آن غیرت، اخلاق بلند و صفات ستودنی مسلمانان که از آموزه‌های حرکت اسلامی السنوهیة فرا گرفته بودند، حاکم بود. پدرش در راه سفر حج وفات کرد. او در حالت بیماری به رفیقش سید احمد غریانی (برادر مرشد عام خانقاه جنزور واقع در شرق طبرق) وصیت نمود که به برادرش برساند که تربیت دو پسرش عمر و محمد را به وی سپرده است.

شیخ حسین غریانی به خاطر برآورده کردن آرزوی پدرشان، تربیت آن‌ها را به عهده گرفت و در شهر زاویهٔ آن‌ها را به مدرسهٔ قرآن شامل کرد. و بعداً او به آموزشگاه جغبوب ثبت نام کرد تا این‌که به محصلین قبیلهٔ أخوان و دیگر قبائل به پیوندد.

او در سنین کودکی خود تلخی یتیمی را چشید و این ازمجموعه خوبی‌هایی بود که بر قلب آکنده از ایمان و دوستی خدا و پیامبر او رسیده بود طوری که در تمام کارهایش به پروردگار یکتا پناه می‌برد و در همین سنین طفولیت او بود که نبوغ و استعداد سرشار او نمایان گشت. و این استادان او را واداشت تا به او در آموزشگاه جغبوب توجه بیشتری ورزند. آموزشگاهی که مناره دانش و مجمع اندیشمندان، فقهاء، ادباء و آموزگارانی است که بر تعلیم و تربیت و آماده ساختن فرزندان برتر مسلمانان نظارت می‌کردند. تا آنان را برای بدوش کشیدن رسالت جاویدان اسلام آماده کنند و بعد از سالیان زیادی فراگیری دانش و تربیت آنان را به مناطق قبائلی افریقا و لیبی می‌فرستادند تا این‌که تعالیم و مفاهیم ابتدائی دینی را به مردمان آن‌جا بیاموزند. او هشت سال در آموزشگاه جغبوب ماند و از علوم دینی چون فقه، حدیث و تفسیر خود را سیراب نمود.

مشهورترین اساتیدی که وی در مقابل آنان زانوی تلمذ زده بود، سید زروالی مغربی، سعید جوانی، علامه فالح بن محمد بن عبدالله و اساتیدی دیگر بود و همگی به ذکاوت، برتری عقلی، وقار و عشق ورزی او به دعوت، گواهی دادند. او کارهای روزمره‌اش را چنان انجام می‌داد که هم‌صنفانش علاوه بر درس‌ها کارهای مشابهی را در اوقات معین انجام می‌دادند و در انجام اعمالش مخلص و با جان و دل به اداء حقوق دیگران و انجام وظایف خود می‌پرداخت. همصنفان او به یاد ندارند که او کار امروزش را به فردا گذاشته باشد.

بدین سان او به جدیت، پایداری و پایایی، و صبر شهرت یافت و هنوز جوانی بیش نبود که ویژگی‌های او توجه اساتید و دوستانش را به خود جلب کرد.

استادان حالات و اخلاق هریکی از شاگردان را به امام سید محمد مهدی گزارش می‌دادند. امام سید محمد مهدی خصائل و ویژگی‌های عمر مختار را ستود.

عمر مختار به آگاهی و آشنائی وسیعی در مورد جامعه‌ای که در آن می‌زیست، و شناخت عمیقی پیرامون طبقه ای که در آن قرار داشت، و به معرفت گسترده در رابطه رخدادهای قبائل و زمان وقوع آن‌ها دست یافت. در رشته نسب‌شناسی و پیوندهای قبیله‌ای، عرف‌ها، عادات و موقعیت‌های آن‌ها مهارت حاصل کرد. و حل و فصل کشمکش‌های صحرائی و نیازها و خواسته‌های آن اوضاع را از جامعه‌ای که در آن پرورش یافته بود، آموخت هم‌چنان‌که به راه‌های صحرائی راه‌های مواصلاتی برقه به مصر، سودان، جغبوب و کفرة آشنا شد.

او با وجود انواع گوناگون گیاهان در منطقة برقه، آن‌ها و ویژگی‌های آن‌ها را می‌شناخت. و بنابر تجارب صحرائی که داشت، در مورد بیماری‌های چهارپایان و روش تداوی آنان مهارت داشت. و این‌ها آگاهی‌هایی بود که از راه تجربه طولانی و توجه عمیقی به دست آورده بود. او نشانه‌ها و ویژگی‌های هر قوم و قبیله‌ای را می‌دانست. این نشانه‌ها علامت‌هایی بودند که بر شتران، گوسفندان وگاوها برای تشخیص صاحبان آن‌ها وجود داشت. در واقع این معلومات حاکی از هوشیاری و هوشمندی وی از دوران جوانی اوست.

## صفات و ویژگی‌ها

او قد میانه‌ای اندکی مایل به بلندی داشت. نه خیلی چاق و نه خیلی لاغر بود. صدای گرفته، لهجه صحرائی، استوار و بیانی شیوا داشت سخنانش هماهنگ بود و ملال‌آور نبود. هنگام سخن گفتن دندان‌های پیشین او بر اثر لبخند زدن و خنده باوقار و آرام نمایان می‌گشت.

ریش انبوهی داشت و آن را از اوان نوجوانی گذاشته بود. از دیگر ویژگی‌های ایشان وقار، جدیت در کارها، سنجیده‌گوئی و پایداری در شروع کارها، می‌توان نام برد و این ویژگی‌ها با رشد سنی او رشد می‌کردند.

## عبادت و تلاوت

عمر مختار بر ادای نمازها در اوقات شان بسیار حریص بود. و روزانه قرآن را تلاوت می‌کرد.

از هنگامی که امام سید محمد سنوسی به وی گفته بود: ای عمر! ورد تو قرآن است، او هفته‌ای یک مرتبه قرآن را ختم می‌نمود.

داستان از این قرار است که محمد طیب اشهب بیان می‌کند: روزی درمکانی به نام چاه ساره که در صحرائی که بین کفرة و سودان است، قرار دارد. عمر مختار از محمد حسن سبکری نگهبان امام محمد سنوسی اجازه دخول خواست، هنگامی که او پیش امام سید محمد آمد، در دست امام مصحفی بود که آن را به عمر مختار داد و گفت: چیزی غیر از این هم می‌خواهی؟

گفتم: سرورم! تعداد زیادی از برادران اذکاری را که شما تجویز کرده‌اید، می‌خوانند ولی من جز اذکار کوتاهی بعد از نمازها چیز دیگری نمی‌خوانم مطابق نظرتان از شما اجازه می‌خواهم.

با این سخنش پاسخ داد ای عمر! ورد تو قرآن است. پس دستش را بوسیدم و از محضر او با این هدیه گرانبها (قرآن) بیرون آمدم و به یاری پروردگار در سفر و حضر به آن پایبندم و از آن روز (تا امروز) مصحف سرورم از من جدا نشده و به تلاوت روزانه آن اهتمام تا هر هفته آن را به اتمام برسانم.

از استادم احمد ریفی شنیده بودم برخی صالحین بزرگ این‌چنین قرآن را تلاوت می‌نمودند که از سوره فاتحه شروع تا سوره مائدة و سپس تا سوره یونس و سپس تا سوره اسراء و سپس تا سوره شعراء و سپس تا سوره صافات و سپس تا سوره قاف و بعدا تا اخیر قرآن. از این زمان به بعد قرآن را به این روش تلاوت می‌کنم. درواقع توجه و مداومت بر تلاوت قرآن حاکی از قوة ایمان و ریشه دوانیدن آن در قلب است. و از همین ایمان قوی بود که صفاتی چون امانت‌داری، شجاعت، راستی، نبرد با ظلم، استیلاء فروتنی، و اطاعت در او تبلور نمود. و می‌توان تبلور و تجلی ایمان او را در حرص وی بر اداء نماز در اوقات آن‌ها بر شمرد.

خداوند می‌فرماید: »ان الصلوة کانت علی المؤمنین کتاباً موقوتا «(النساء:103) بی‌گمان نماز بر مؤمنان فرض و دارای اوقات معلوم و معین است.

عمر مختار با تعجیل در اجراء فرامین الهی پروردگارش را عبادت می کرد. در اوقات فراغت اغلباً به اداء نفل می‌پرداخت. و خویشتن را به نماز ضحی ملزم کرده بود. و در غیر اوقات نماز نیز وضوء داشت. طوری که از خودش روایت شده که می گفت: »از زمانی که به جنبش سنوسیه پیوستم به یاد ندارم که با یکی از رهبران این حرکت بدون وضوء روبه‌رو شده باشم.«

این بنده ی نیک الهی با تلاوت روزانه قرآن کریم و شب بیداری به تغذیه روحش می پرداخت و این حالت او تا شهادتش ادامه داشت.

محمود جهمی یکی از مجاهدینی است که تحت قیادت عمر مختار جهاد نموده و یکی از همراهان او بوده است. او در خاطراتش چنین می گوید: من با عمر مختار غذا می خوردم و در یک مکان با او می‌خوابیدم و هرگز به یاد ندارم که او تا به صبح خوابیده باشد. اکثراً 2 الی 3 ساعت می‌خوابید و باقی شب را بیدار می‌بود و به تلاوت قرآن می پرداخت و اغلباً بعد از گذشت نیمی از شب ظرفی آب می گرفت و وضوء می گرفت و واپس به تلاوتش ادامه می داد.

او از اخلاق عالی برخوردار بود و از بزرگ‌ترین ویژگی‌های او خداترسی بود. و به تمام صفات مجاهدین آراسته بود.

استاد محمد طیب اشهب می گوید: من با او شناخت خوبی داشتم و این شناخت سبب شد تا با هم روابط نزدیکی داشته باشیم. من در کنار او در چادرش می‌خوابیدم بزرگ‌ترین چیز او را که دوست نداشتم (من در آن زمان نوجوانی بیش نبودم) این بود که نمی گذاشت بخوابم؛ زیرا وی هر شب را به تلاوت قرآن سپری می کرد و صبح زود بر می‌خاست و ما را امر به وضوء می‌فرمود با وجود این که سردی شدید و سختی‌های سفر ما را اذیت می‌نمود.

و به یاد دارم سالیان پیشینی را که او در شیله‌ها، کوه ها و مغازه‌های جبل اخضر( کوه سبز) برای عبادت پروردگار جهانیان ایستاده و نماز می‌خواند و خود را با لباس ژنده و کهنه سفیدش در تاریکی شب پیچانده و قرآن را با آواز حزینی می خواند. و اشک‌هایش از ترس خداوند غالب و مهربان بر رخسارش سرازیر می‌شد.

خداوند جل‌جلاله می‌فرماید: »ان الذین یتلون کتاب الله و اقاموا الصلوة و انفقوا مما رزقنهم سرا و علانیة یرجون تجارة لن تبور« (فاطر: 29)

کسانی که کتاب خدا (قرآن را) می‌خوانند، و نماز را بر پا می‌دارند، و از چیزهایی که بدیشان داده‌ایم، پنهان و آشکارا، بذل و بخشش می‌نمایند آنان چشم امید به تجارتی دوخته‌اند که هرگز بی‌رونق نمی‌گردد و از میان نمی‌رود. پیامبر صلی‌الله‌علیه وسلم ابوذر غفاری رضی‌الله‌عنه را بدان سفارش کرد. فرمودند: تلاوت قرآن را برخود لازم بگیر، زیرا آن برای تو نوری در زمین و گنجینه در آسمان است.

و نیز از ترک تلاوت قرآن برحذر داشته فرموده است: کسی که در قلبش هیچ چیزی از قرآن نباشد چون خانه ی ویرانی است.

شاعر می گوید: قم فی الدجی و تل الکتاب/ و لاتنم الا کنومة حائر و لهان/ فلربما تأتی المنیة بغتة/ فساق من فرش الی الا کفان/ یا حبذا عینان فی عنسق الدجی/ من خشیة الرحمن باکیتان/ اعرض عن الدنیا الدنیئة زاهداً/ فالزهد عند اولی النهی زهدان/ زهد عن الدنیا و زهد فی الثناء/ طوبی لمن امسی له الزهدان.

(هنگام تاریکی برخیز و به تلاوت قرآن بپرداز. نخواب!!! مگر آن‌سان که انسان فرومانده و حیران می‌خوابد. چه بسا مرگ ناگهان می‌رسد. و تو از روی فرش به سوی کفن برده می‌شوی. خوشا به حال آن دو چشم که در تاریکی شب از ترس خداوند اشک می‌ریزند. زاهدانه از دنیای پست روی گردان. زیرا زهد در نزد خردمندان دو قسم است. یکی زهد از دنیا و دیگری زهد از تعریف خوشا به حال آن‌که دارای هر دو زهد است)

یکی از اسباب پایداری عمر مختار حتی در لحظات پایانی زندگیش که بدان ممتاز بود، انس او با قرآن و اجرای فرامین آن بود. چون قرآن منبع و چشمه‌سار استقامت و هدایت می‌باشد . زیرا در قرآن داستان‌های پیامبران با اقوام‌شان، فرجام نیکوکاران و سرنوشت کافران، منکران و پیروان آنان با روش‌های گوناگونی بیان شده است.

عمر مختار با ایمان قوی و تدبر به تلاوت قرآن می‌پرداخت. ازین رو خداوند جل‌جلاله به وی پایداری نصیب نمود و تا آخرین رمق با قرآن بود. وقتی که به طرف چوبه‌ی دار برده می‌شد، این آیه را تلاوت می‌کرد: یا ایتها النفس المطمئنة. ارجعی الی ربک راضیة مرضیة. [فجر:27و28]؛ ای انسان آسوده خاطر (که در پرتو یاد خدا و پرستش الله، آرامش به هم رسانده‌ای و هم اینک با کوله‌باری از اندوخته‌ی طاعات و عبادات، در این‌جا آرمیده‌ای)! به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که تو (از کرده‌ی خود در جهان و از نعمت آخرت یزدان) خوشنودی، و (خدا هم) از تو خوشنود (است.)

## شجاعت و سخاوت

این خصلت پسندیده از سنین نوجوانی در او هویدا بود. 1311هـ ( 1894م) سفر عمر مختار به سودان به ریاست گروهی که مشتمل بر سیدمحمد ممالوسی، قرجیلة المجبری، شیخ خلیفة الدبار یکی از اعضای خانقاه واو بفزان (وی راوی این داستان نیز هست) بود، قرار شد این هیئت در مکانی به نام کفرة با کاروانی از تجار دو قبیله‌ی الزویة و مجابرة و تجاری دیگر از طرابلس و بنغازی که آمادگی سفر به سودان را گرفته بودند، رو به رو شد.

ین هیئت به این تجار که در راه‌های صحرائی و کوهستانی مهارت داشتند، ملحق شد.

هنگامی که مسافرین در نزدیکی سودان به وسط صحراء رسیدند برخی تاجرانی که قبلا از این راه گذر کرده بودند، گفتند: بعد از مدتی کوتاه به راه ناهموار می‌رسیم که راهی جز آن نداریم و اغلبا در آن‌جا شیری در انتظار شکار از کاروان هایی است که از آن‌جا می‌گذرند، پارچه گوشته برای سگ و گربه می‌اندازد و کاروان سلامتی می‌گذرند سهیم شوند و هنگامی که شیر بیرون می‌آید این شتر را برای آن بگذارند.

اما عمر مختار این را شدیداً رد نمود و گفت: اگر زورمندی باج و خراجی را بر ضعیفی به ناحق تحمیل کند ما آن را الغاء می‌کنیم، چگونه دوستی است که به یک حیوانی باج دهیم، این نشانه‌ی زبونی و پستی است. اگر شیر سد راه ما شد او را با سلاح خود از سر راه‌مان بر می‌داریم.

برخی از مسافرین خواستند که وی را از تصمیمش منصرف کنند اما او نپذیرفت و چنین گفت: من شرم دارم وقتی که بازگردم و بگویم شتری را به حیوانی که راه ما را بسته بود، گذاشتم در حالی که من توانائی حفاظت اموالم را دارم. و شما نیز مسئول اموال و همراهان خودتان هستید. (کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته) این یک رسم زشتی است که باید آن را از بین ببریم.

هنوز قافله به آن گذرگاه ناهموار نرسیده بود که شیر از یکی از تپه‌های بلند آن معبر سر برآورد.

یکی از تجار که از وحشتناکی این صحنه ترسیده و لرزه براندام شده بود، گفت: من حاضرم از یکی از شترانم دست بکشم اما سعی نکنید با شیر درگیر شوید.

عمر مختار تفنگ یونانیش را به دست گرفت و شیر را با اولین تیر زد، اما شیر کشته نشد و با سرعت تندی به سوی قافله حمله‌ور شد.

عمر مختار او را با تیر دیگری کشت و تصمیم گرفت پوست شیر را از بدنش جدا کند تا به دیگر قافله‌ها نشان دهد و چنین کرد.

این واقعه شجاعت او را به ما می فهماند و این حادثه مورد تعجب مردمان آن روزگار قرار گرفت.

استاد محمد طیب اشهب در چادر سید محمد فائدی در اردوگاه مغربی ها از عمر مختار در این مورد سوال کرد.

عمر مختار چنین پاسخ داد: پسرم دوست داری که با کشتن یک شیر برخود ببالم!

عمر مختار چیزی برایم گفت که یکی از عرب‌ها برای حریفش که شیر را کشته بود، گفته بود (آیا به خاطر این که حشره را کشتی مغرور شدی)

عمر مختار نپذیرفت و این آیه را تلاوت کرد: و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی (انفال:17)؛ (ای پیغمبر! در اصل) این تو نبودی که (خاک را به سوی آنان) پرتاب کردی، بلکه خداوند پرتاب کرد.

در حقیقت پاسخ دادن عمر مختار با این آیه حاکی از اثر پذیری بیش از حد او از قرآن است. چون که او به خوبی دانست که مؤمنان واقعی با نگاه عمیق شان به حقیقت آفرینش و مشتاق بودن شان به آخرت، برتری را به الله جل‌جلاله نسبت می‌دهند و از شر هوای نفس خود رهایی می‌یابند. این همان چیزی است که در دعاء پیامبر خدا حضرت یوسف علیه‌السلام تکرار شده: رب قد آتیتنی من الملک و علمتنی من تأویل الاحادیث فاطر السموات والارض انت ولی فی الدنیا و الاخرة توفنی مسلما و الحقنی بالصالحین (یوسف:101)؛ پروردگارا! (سپاس‌گزارم که بخش بزرگی) از حکومت به من داده‌ای و مرا از تعبیر خواب‌ها آگاه ساخته‌ای. ای آفریدگار آسمان‌ها و زمین! تو سرپرست من در دنیا و آخرت هستی. (همه امور خود را به تو وا می‌گذارم و خویشتن را در پناه تو می‌دارم). مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق بگردان.

و همان هدف بلندیست که از سیرت ذی القرنین فراگرفته است (چیزی که لازم است در یک رهبر ربانی وجود داشته باشد.)

آن گاه که سد را بنا نمود و ظلم را ریشه کن کرد و به کمک مستضعفان شتافت، فضل و برتری را به الله نسبت داد. چنان که خداوند از زبان او می‌فرماید: هذا رحمة من ربی(الکهف:98)؛ این از مرحمت پروردگار من است.

عمرمختار قلبی داشت که با پروردگار پیوند ناگسستنی داشت. بناءً خوش‌حالی و شیرینی که بعد از رهائی از شیرافسانه و ریشه کنی ظلم و تجاوز بود، او را فریب نداد. بلکه همه را از فضل و احسان خداوند جل جلاله می‌دانست. به این دلیل سوال را این چنین جواب داد (در اصل) این تو نبودی که پرتاب کردی، بلکه خداوندجل جلاله پرتاب کرد.

در حقیقت صفت شجاعت در شخصیت ممتاز عمر مختار در نبرد چاد با فرانسه و در نبرد لیبی با ایتالیا، هویدا گشت.

تاریخ برای ما نامه‌ای را که عمرمختار در پاسخ نامه شادف عزیانی کسی که ایتالیائی‌ها او را وادار کرده بودند تا در صلح با عمرمختار و خاموشی جنگ پا درمیانی کند، حفظ کرده است.

او بعد از بسم الله الرحمن الرحیم و درود بر پیامبر چنین نوشته:

متن نامه: ان الجنة تحت ظلال السیوف

خدمت برادر بزرگوار شارف عزیانی السلام علیکم و رحمةالله و برکاته و مغفرته و مرضاته.

آگاه باشید که ایتالیا در هر موردی که با ما به گفتمان می‌پردازد، معتقد است که هم برای او وهم برای ما مهم است. و چاره ای جز این ندارد که با سید محمد ادریس ارتباط برقرار کند؛ زیرا او می‌تواند بپذیرد یا رد کند.

البته این بدان معنا نیست که شما نمی‌دانید بلکه اگر بخواهید بهتر می‌شناسید.

و جایگاه سیدمحمدادریس سنوسی در مصر به شما معلوم است. من و دیگر برادران مجاهد تنها لشکرهای او هستیم وهیچ‌گاه از فرمان او سرپیچی نمی‌کنیم. و از خداوند جل جلاله امیدواریم که در آینده نیز مخالف با او را مقدر نکند و آن‌گاه چیزی به وقوع می‌پیوندد که ما نمی‌خواهیم پروردگار همه ما را از لغزش حفاظت کند.

ما چاره ای نداریم اگر رهبرمان فرمان دهد که جنگ را متوقف کنید، متوقف می‌کنیم و اگر فرمان توقف نداد مادر سنگر می‌ایستیم. و از هواپیماهای جنگی، توپ‌ها، تانک‌ها و لشکریان، افریقائی و لیبیایی نمی‌خواهیم و نیز از مواد سمی که در چاه‌ها می‌اندازند و در کشتزارها می‌پاشند نمی‌هراسیم. ما از لشکریان الله هستیم و لشکریان او پیروزند. و آن‌چه را که مسیحیان شما را به آن وادار می‌کنند، دوست نداریم و به شما حسن ظن داریم پروردگار ما و شما را برای حق و خدمت مسلمانان و خوشنودی رهبرمان توفیق دهد و هدایت کند، و سلامتی اسلام از آن کیست که اسلام را پیروی کند.

## پای جوبه‌ی دار

در 16 سپتامبر سال 1931م صبح روز چهارشنبه ساعت 9 صبح ایتالیائی‌ها حکم اعدام رهبر جهاد و شیر کوه را در جنوب بنغازی (سلوق) به اجراء در آوردند و پستی ایتالیائی‌ها را واداشت تا در تاریخ ملت‌ها کار حیرت‌آوری انجام دهند آنان اصرار می‌ورزیدند تا یک گردهمائی بزرگی به مناسبت اجراء حکم اعدام عمرمختار برگزار کنند. طوری‌که نخبگان شهر بنغازی و شمار زیادی از اهالی مناطق مختلف را برای حضور در اجراء حکم اعدام مجبور کردند.

بنا به گفته ی غراسیانی در کتاب برقة الهادئة حداقل بیست هزار نفر حاضر شدند.

دکتر عنیزی می‌گوید: ایتالیائی‌ها اهالی و شخصیت‌های ممتاز زندانیان اردوگاه‌ها و ساکنین بنغازی را مجبور کردند تا در محاکمه و اجراء حکم اعدام حاضر شوند. و من از جمله کسانی بودم که ایتالیائی‌ها آن‌ها را مجبور کردند تا در محاکمه حاضر شوند. لیکن چون غم و اندوه بر من چیره شده بود حالتم مانند دیگر هم‌شهریانم بود توانائی آن‌را نداشتم که مجاهد قهرمان را در طناب دار ببینم لذا بیمار شدم.

با این همه ایتالیائی‌ها دست از سرم بر نداشتند تا این‌که به مریضی و ناتوانی‌ام یقین کردند.

و چه لحظه ی وحشتناکی بود هنگامی که عمرمختار با شجاعت بی‌نظیری در حالی‌که شهادتین را زمزمه می‌کرد و به طرف طناب دار با گام‌های استواری قدم بر می‌داشت و مرتباً شهادتین را تکرار می‌کردند اشهد ان لااله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله.

**و چه لحظه ی وحشتناکی بود هنگامی که عمرمختار با شجاعت بی‌نظیری در حالی‌که شهادتین را زمزمه می‌کرد و به طرف طناب دار با گام‌های استواری قدم بر می‌داشت و مرتباً شهادتین را تکرار می‌کردند اشهد ان لااله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله.**

**چهره‌ی این بزرگمرد از شادی شهادت و رضایتمندی از تقدیر الهی می‌درخشید. و به محض رسیدن او به محل اعدام هواپیماها با ارتفاع کمی شروع به پرواز به محل اعدام کردند و با صدایی که در هوا می‌پیچید می‌توانستند حاضرین آن جا را از شنیدن سخنان عمرمختار منع کنند. چون‌که بسا اوقات عمر مختار برای آنان سخنرانی می‌کرد.**

**عمرمختار باوقار و آرامش به چوبه ی دار بالا رفت و در این اثنا جلاد با طناب دار او را به شهادت رساند و روح پاکش به سوی پروردگارش عروج کرد.**

چهره‌ی این بزرگمرد از شادی شهادت و رضایتمندی از تقدیر الهی می‌درخشید. و به محض رسیدن او به محل اعدام هواپیماها با ارتفاع کمی شروع به پرواز به محل اعدام کردند و با صدایی که در هوا می‌پیچید می‌توانستند حاضرین آن جا را از شنیدن سخنان عمرمختار منع کنند. چون‌که بسا اوقات عمر مختار برای آنان سخنرانی می‌کرد.

عمرمختار باوقار و آرامش به چوبه ی دار بالا رفت و در این اثنا جلاد با طناب دار او را به شهادت رساند و روح پاکش به سوی پروردگارش عروج کرد.

این در حالی بود که همه‌ی حاضرین مجبور بودند که این صحنه‌ی ترسناک را ببینند آنان به سوی عمرمختار می‌نگریستند و او با گام‌های استوار به سوی چوبه‌ی دار می‌رفت و دستانش به زنجیر آهنی کشیده شده بود و در لبانش لبخند رضایت بود لبخندی که به مثابه‌ی آخرین سلامش به فرزندان وطنش بود.

برخی اشخاصی که (که برخی از لیبی بودند) در نزدیک وی بودند، شنیده بودند که او در هنگام بالا رفتن به چوبه‌ی دار اذان را با صدای آرامی تکرار می‌کرد. یکی از کارمندان لیبیائی که از اشخاص نزدیک به او بودهنگامی که جلاد طناب دار را بر گردن وی آویخت ازاوشنیده بود که این آیات را تلاوت می‌کرد: یا ایتها النفس المطمئنة. ارجعی الی ربک راضیة مرضیة.

او دعا می‌کرد پروردگارا! مرگم را در راه این قضیه ی مبارک (دین، وطن) بگردان! خداوند دعا او را پذیرفت و مرگش را در راه عقیده، دین و وطنش گردانید.



# شرعي حدود ظلم که عدل؟!

ليکوال: سيد شريف

څه وخت وړاندي په غور ولايت کي د رخشانې په نوم د يوې ميرمني دسنگسار ويډيو خپره شوې، دې ويډيو دمفکر ولسمشر، اجرائيه ريس، مدني ټولنو،د ښځو د حقونو سازمانونو، د بشري حقونو بنسټونو اود سيکولر عناصرو شديد غبرگونونه راوپارول.

د رخشانې د سنگسار کيسه داسي کيږي چي د يوه سړي گل محمد سره په گډه يې خپل ميړه وواژه او بيا د گل محمد سره له کور وکلي وتښتيده،څو ورځي وروسته گل محمد رخشانه خوشي کړه او په خپل مخ ولاړ، رخشانه بيرته خپل کلي ته راغله، خلگو رخشانه يو ځل بيا بل سړي ته واده کړه خو رخشانه له هغه سړي څخه هم وتښتيده، خلگو يې لټه شروع کړه بالاخره تر څه پلټني وروسته يې رخشانه ونيوله.

خلگو درخشاني قضيه (د رخشانې د قتل، د نامحرم (گل محمد) سره له کوره تيښته او بيا تيښته ديني عالمانو ته وړاندي کړه، ديني عالمانو داسلام د جزاء دشرعي قانون له مخي رخشانه په سنگسار محکومه کړه چي وروسته خلگو د شريعت حکم پرې تطبيق کړ.

»وتلک حدود الله يبينها لقوم يعلمون ]«البقره: ۲۳۰]

مفکر د رخشاني سنگسار په ډيرو سختو ټکو وغانده او سنگسار يې غير اسلامي او غير افغاني عمل وباله.

اجرائيه ريس يې د رخشانې سنگسار د حکومت کمزوري او د نوموړي په ټکو پر حکومت د خلگو داعتماد د له منځه وړلو سبب وباله.

گڼو بشري، مدني او حقوقي ټولنو درخشانې سنگسار دومره محکوم کړ چي ځينو وحشي عمل وگاڼه،بعضو ستر ظلم وباله،په ټوله کي د لادينه جهتونو او شخصيتونو له لوري چي د مدنيت،فرهنگ،پوهي او حقوقي فعالينو ماسکونه يې اغوستي درخشانې سنگسار د وحشت انتها وبلل شوه او په راتلونکي کي ددغه ډول پيښو د مخنيوي وړانديزونه وشول.

سړي نه پوهيږي چي دغه ډول خلگ چي ځانونه مسلمان گڼي، په کوم جرئت او سند پر اسلامي حدودو په دومره د لاوری اعتراضونه کوي، سمه ده دوی خپل اعتراضونه څه تراشي، خو واقعيت دادی دوی که خپل انتقادونه هر څومره په يو شکل او بل شکل وړاندي کوي، داسلام په ثابتو نصوصو او حدودو ښکاره تيری او ملنډي وهل دي، په بل عبارت دوی که خپل ځانونه هر څومره ديني اصولو ته وفادار معرفي کوي، مگر په عمل کي دوی خپل ځانونه د الهي کلام ددې ايت مصداق گرځولي دي چي: » افتؤمنون ببعض الکتاب وتکفرون ببعض «[البقره: ۱۵۵]

د تعجب او تاسف وړ داده چي پر الهي احکامو او قوانينو معترضين د وضعي قوانينو په نقض خلگ په مختلفو کلو نو حبس او آن اعدام محکوموي خو د کائيناتو دخالق د قوانينو ناقضين تقديروي، که څوک سزا ورکړي قاتل يې گني او د بې مثاله عادل ښتن حکم ظلم ورته ښکاري.

نعوذ باالله من ذالک

د اسلامي شريعت له مخي د قران کريم د يوه حرف او ايت څخه انکار د ټول دين څخه د انکار او نحراف په معنی دی، نو کوم کسان چي په شريعت کي يې معلومات کم وي په ديني مسايلو کي انتهايي ډير احتياط بايد وکړي،خدای مکړه هندو ستړي خدا ی ناراضه کانه په ونه شي.

د شريعت داحکامو له مخي کوم سړی او ښځه چي واده يې کړي وي که د زنا مرتکب شي سزا يې مرگ دی، نو هغه کسان چي په شعوري او لاشعوري توگه ديني احکامو او حدودو ته د ظلم او وحشت نسبت کوي په سخت تاوان کي دي.

د الهي احکامو تطبيق پر مځکه او مخلوقاتو باندي يو لوی رحمت او د عادل ښتن يو لوی احسان او دعدل ستره لورينه ده،د الهي پير زويني څخه علاوه په ظا هري نظر که د شرعي حدودو اجراء ته وکتل شي شرعي حدود د ټولني د سمون او انارشۍ د مخنيوي يوه بېساري موثره او مفيده نسخه ده، که شرعي نظام نافذ وي هغه کسان چي له اخروي عذاب څخه بې پروا وي، اقلا له دنيوي شرعي مجازات څخه خو ډاريږي، نو نتيجه داچي شريعت حاکم وي په ټولنه کي به اجتماعي او انفرادي خوښي، امنيت او سوکالي موجوده وي .

# نگاهی مختصر به زندگی جهادی شهید قهرمان الحاج داکتر عبدالواسع عزام رحمه الله

قاري محمد يونس

الحمدلله معز الاسلام بنصره ومذل الشرک بقهره ومستدرج الکافرین بمکره والصلوة والسلام علی من اعلی الله منار الاسلام بسیفه وجعل العاقبة للمتقین بفضله

اعوذ بالله من الشیطن الرجیم * بسم الله الرحمن الرحیم * ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عندربهم یرزقون بلی : شهید الحاج داکتر عبد الواسع عزام رحمه الله شهید گردید. شهید حاجي داکتر صاحب تقبله الله بسوی زندگی ابدي حرکت کرد، ایشان از تاریخ شهادت برای همیشه از هر نوع مشکلات رهایی یافته و دیگر زمان خستگی هایش به پایان رسیده و دشمن دیگر قادر نخواهد بود تا ایشان را در زندانهای وحشتناک خویش حبس کندو دیگر شهید داکتر عبدالواسع عزام رحمه الله بر رنج ها و مصیبت های برادران و خواهران زندانی خود غمگین و پریشان نخواهد بود، زیرا اکنون ایشان به چنین خانه ای سفر کرد که در انجا رنج و پریشانی وجود ندارد و در انجا برای مومنان واقعی خاتمهء تمام غم ها و دردهای دنیوی و آغاز خوشی ها، رحمت ها و جنات است.

شهید حاجي داکتر صاحب رفیق کاروان شهیدان مقدس گردید و اکنون همقطار کاروان این قافلهء نورانی گردید، امید است که ان شاء الله ایشان اکنون این اشراف خطاب الهی را بدست اورده باشد که : یا ایتها النفس المطمئنة ارجعي الی ربک راضیة مرضیة ، فادخلي في عبادي وادخلي جنتي .

قهرمان شهید الحاج داکتر عبدالواسع عزام رحمه الله یکی از قوماندانان قوی و سرشناس امارت اسلامی بود که از زمان جوانی تا تاریخ شهادت از دین مقدس اسلام ومسلمانان مظلوم کرد و در زندگی جهادی خویش سینه اش را برای هر نوع مشقت و تکالیف سپر نموده بود.

شهید حاجي داکتر صاحب با روحیهء مقدس جهادی، اخلاص کامل و سرپرستی مدبرانه در بخش تربیهء نظامی و نظم و نسق عالی تلاش های فراوان کرد و در حالات بسیار سخت با عزم محکم و استقامت کامل خدمات جهادی خویش را انجام داد.

**شناخت :**

قهرمان شهید داکتر عبدالواسع عزام 49 سال قبل از امروز بتاریخ 15 جمادی الثانی سال 1386 هجری قمری در خانوادهء دیندار حاجی عبدالباقی در منطقهء سفید روان ولسوالی پنجوائی ولایت قندهار دیده به جهان گشود.

**تعلیمات :**

شهید حاجي داکتر صاحب در سن هفت سالگی عمر خویش تعلیمات دینی را در مسجد قریهء خویش در پنجوائی آغاز نمود و هنوز در سنین نوجوانی بود که لشکر سرخ و وحشی شوروی بر کشور عزیزمان تجاوز نمود و همانند افغانان مظلوم دیگر، داکتر صاحب نیز همراه با خانوادهء خود مجبور به هجرت شدند، داکتر صاحب در دیار هجرت و در مدرسهء افضلیه در کمپ مهاجرین پنجپای به تعلیم و فراگیری دروس دینی خود ادامه داد اما تحرک و احساس پاک جهاد در دل این مجاهد راه حق ایشان را مجبور کرد که فراگیری تعلیم را نیمه رها کند و همراه با مجاهدین دیگر بسوی سنگرهای مقدس و گرم جهاد بشتابد.

در انزمان بسیاری از مجاهدین در سنگرهای جهاد زخمی میشدندو در کنار وسایل دیگر به اشخاص مسلکی ضرورت بود که زخمی های مجاهدین را تداوی و معالجه کند، از اینرو شهید حاجی داکتر صاحب با توجه به ذکاوت و استعدادی که الله جل جلاله به ایشان ارزانی داشته بودبرای این خدمت انتخاب گردید و به یادگیری تعلیمات طبی تشویق گردید، و نتیجتا داکتر صاحب در انزمان ضروریات طبی را یاد گرفت و به حیث یک داکتر معالج ابتدائی ، خدمات خود در زمینهء معالجه و تداوی زخمی های جهاد و جنگ آغاز نمودو این وظیفه را با اخلاص و دیانت کامل به انجام رسانید.

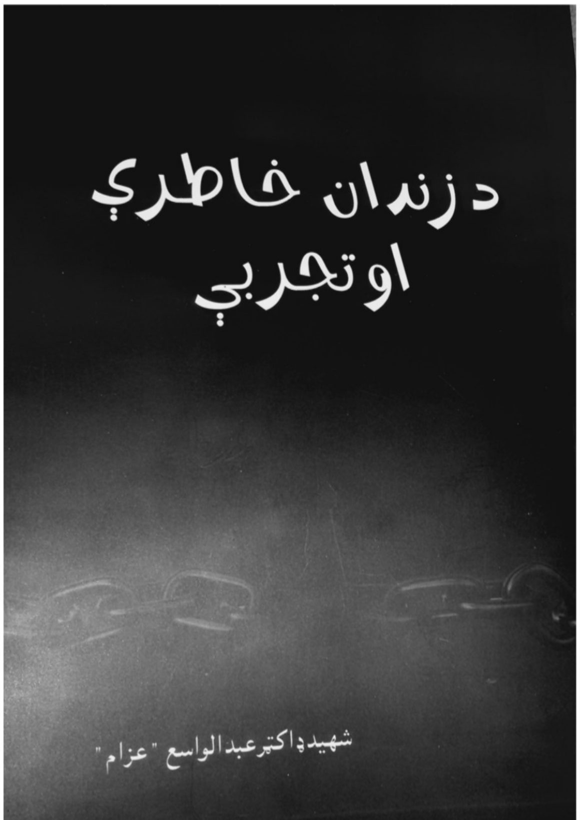
**جهاد و مبارزات ایشان :**

شهید داکتر عبدالواسع عزام در انزمان نوجوانی بیش نبود که به سنگرهای جنگ و جهاد شتافت و در جبههء مرحوم فیض الله آخندزاده صاحب جهاد خویش را شروع کرد، تربیهء و اموزش جهادی ایشان در چنین جبههء جهادی صورت گرفت که غازی های نام آور و رهبران جهاد مقدس همانند زعیم امارت اسلامی عالیقدر امیر المومنین حفظه الله ، الحاج ملا برادر آخند حفظه الله و تعداد دیگری عضو ان جبهه بودند،

بعد از مدتی خدمت در جبهات نظامی و جنگ ها از سوی رهبر جبهه برای فراگیری تعلیمات طبی در زمینهء علاج و تداوی مجاهدین زخمی به مرکز معرفی گردید، نامبرده بعد از فراغت دروس طبی ، دوباره به سنگر رهسپار گردیدو خدمات طبی خویش در علاج مجاهدین زخمی راآغاز نمود، و در کنار ان در اوقات فراغت نیز بصورت خستگی ناپذیر در زمینهء کمک های صحی و تداوی مردم منطقه کوشش میکرد، و این خدمات را تا زمانی ادامه داد که تحریک اسلامی طالبان برای محو و از میان برداشتن ناامنی و عوامل شر و فساد ظهور کرد.

**شمولیت در تحریک اسلامی طالبان :**

شهید حاجي داکتر صاحب در همان اوائل تحریک اسلامی طالبان با این گروه یکجا گردیده و تحت قیادت شهید قهرمان الحاج ملا محمد اخند قومندان عمومی تحریک اسلامی طالبان به جهاد مقدس خویش برای دومین بار ادامه داد. در این زمان نامبرده یک کلینیک سیار را ایجاد کرده بود که معالجهء زخمی های میادین جنگ را انجام میداد که در هنگام فتح ولایت هرات خدمات قابل قدری را در علاج و تداوی زخمی های این جنگ انجام داد. که بعدا به حیث رئیس صحت این ولایت و بعد از ان به حیث رئیس انحصارات تعیین گردید.



اثری از شهید داکتر صاحب که به تازگی از مطبعه برآمده.

بعد از فتح کابل ایشان به حیث رئیس عمومی سره میاشت تعیین گردید و در این اداره یک سلسله اصلاحات و تغیرات مهم مثبت را انجام داد که با ان استعداد و قدرت مدیریت خویش را ثابت ساخت.

شهید حاجي داکتر صاحب تا زمان آغاز حمله و تجاوز صلیبیان بر این وظیفه بود که همگام با بمباری های وحشیانهء امریکائی ها کمک های شایانی را در زمینهء تداوی افغانان مظلوم با شجاعت و سرافشانی تمام انجام داد.

ایشان به کمک کلینیک های سیار خود در فراهم آوری کمک های صحی عاجل و موثر برای مجاهدین و مردم ملکی زخمی شده در نتیجهء بمباران امریکا خدمات ارزشمندی را در این زمینه اجراء کرد.

یکی از خدمات دیگر ایشان در زمان تجاوز ، محافظت و انتقال محفوظ و امن کودکان و خانواده های مجاهدین عرب بود که سرپرست خانواده هایشان را در صفوف جنگ از دست داده و یا زندانی بودند.

**خدمات جهادی ایشان بعد از تجاوز امریکا :**

بعد از تجاوز آمریکا شهید حاجی داکتر صاحب جهاد مسلحانه را آغاز کردو در نخست به اکمال مجاهدین در عملیاتهادر ولسوالی های مختلف ولایت قندهار شرکت می کرد که در این سلسله یکبار در ولسوالی ارغستان برای مدت کوتاهی زندانی گردید.

در سلسلهء عملیاتهای طوفانی کشور در مقابل صلیبیان شهید داکتر صاحب در کابل، قندهار ، هرات و بلخ یکتعداد عملیاتهای استشهادی را پلان و اجراء کرد که در این عملیاتهای استشهادی داکتر صاحب خودشان لوازم و فدائی ها را به محل میرساند و از انجام عملیات خود نظارت می کرد.

لازم به ذکر است که در جریان پلان یکی از این نوع عملیاتها در شهر مزار شریف داکتر صاحب دستگیر گردید که به نصرت الله جل جلاله بزودی رها شد اما برای دیگر در هنگام عملی کردن پلان دیگری در پایتخت کابل از سوی جاسوسان صلیبی ها کشف و دستگیر گردید و برای مدت طولانی زندانی شد.

**شهید حاجی داکتر صاحب وزندانها :**

بعد از دستگیری در کابل ایشان به ریاست خاد انتقال داده شده و بعداز شناخت به ریاست هفده منتقل میشود، در ریاست هفده از سوی رئیس این ریاست گلالی انقدر تعذیب و شکنجه میشود که به گفتهء معاون این ریاست ، تاکنون هیچکس را چنین شکنجه نکرده ایم، اما به فضل خداوند جل جلاله با وجود شکنجه ها و فشارهای گوناگون ایشان هیچگونه اقرار نمی کند.

علی الرغم اینکه حاجی داکتر صاحب از اقرار امتناء کرده مگر قاضی های ادارهء اجیر در محاکم اول و دوم ایشان را به ده سال، ده سال بند حبس تنفیذی محکوم می کند و بعد از گذراندن هشت ماه در ریاست هفده ، به بلاک چهارم زندان مرکزی پل چرخی انتقال گردید.

بعد از انتقال به بلاک چهارم ، سرپرستی مجاهدین در این بلاک بر دوش ایشان گردید و این بلاک را به مدرسه تبدیل نمود و با همکاری دوستان ورزیده ء خویش خدمات فراموش نشدنی را به زندانیان انجام داد.

مقامات زندان از ترس نفوذ و فعالیت های شهید حاجی داکتر صاحب چندین بار ایشان را به زندانهای دیگر انتقال میدهند که در این راستا از محابس قندهار، بلاک نظامی پل چرخی، بلاک گوانتانامو و بگرام میتوان نام برد.

**رهایی از زندان و خدمات جهادی پس از ان:**

شهید حاجی داکتر صاحب بصورت مجموعی پنج سال و هشت ماه را در زندان های ادارهء اجیر سپری کرد و بعدا با توجهء خاص رهبری امارت اسلامی از زندان آزاد گردید، بعد از رهایی از زندان ، از سوی رهبری امارت اسلامی بحیث مسئول کمیسیون ولایتی ولایت قندهار تعیین گردید و در این اداره بعد از موظف شدن ، اصلاحات و خدمات قابل ذکری را انجام داد که از سوی مسئولین امارت اسلامی تقدیر گردیدند، بعد از ریاست کمیسیون از سوی رهبری بحیث مسئول عمومی در ولایت قندهار تعیین شد و در این پست جدید نیز یک سلسله انتظامات و خدمات را روی دست گرفت.

بعد از مقرر شدن به حیث والی قندهار، حاجی داکتر صاحب برای مجاهدین ولایت یک معسکر که برای مدت سه دوره از ٦٠تا ٨٠ مجاهدین مجهز به فنون حربی را فارغ التحصیل کرد، همچنین در اداره ولایتی نیز ابتکاراتی ایجاد کرد، ایشان مجالس ماهوار جداگانه برای ادارات ملکی و نظامی ولایتی را دائر و اغاز کرد، طرزالعمل عمومی را برای ادارات ولایتی روی دست گرفت، همچنین برای کمیسیون ولایتی و معسکر طرزالعمل هایی ترتیب نمودو راپور دادن ماهوار را یک مکلفیت برای ادارات ولایتی و علاوتا هیئت هایی را به مناطق مختلف ولایت برای ملاحظهء اوضاع از نزدیک، دریافت شکایت های مردم و مجاهدین می فرستاد.

**و بلاخره شهادت ایشان :**

قبل از آغاز عملیات جهادی سال ۱۳۹۳و همزمان با اختتام مجالس پنج روزهء مجاهدین جهادی ، شهید داکتر صاحب به منظم کردن عملیات های جهادی آغاز کرد، با وجود اینکه در این وقت ایشان بحیث مسئول عمومی ولایت تحت تعقیب شدید دشمن بود، و دشمن حتی عکس های ایشان را در مناطق مختلف اویزان کرده بود و از عموم خواسته بود که در مقابل انعام و پاداش در مورد ایشان معلومات بدهند، مگر بازهم شهید داکتر صاحب بدون توجه و نگرانی از اینگونه تلاش ها و تعقیب دشمن با شجاعت و دلاوری تمام به ولسوالی های مختلف ولایت قندهار سفر می کرد و تا زمان شهادت اسفناکشان در سنگرهای جهادو مبارزه حضور کامل و فعال داشت.

حاجی داکتر صاحب که در هنگام وظیفهء جهادی همراه با یک داتسن کرایه ای و موتروان از منطقهء صفار در ولسوالی گرمسیر ولایت هلمند عبور می کرد از سوی پولیس در منطقه امر توقف برایشان داده شد، حاجی داکتر صاحب همراه با خود یک تفنگ کیوبائی داشت و ضمیرش هیچ قبول نمی کرد که از سوی دشمن همراه با سلاح دست داشته دستگیر گردد، در همان لحظه به موتر وان دستور میدهد که موتر را متوقف نکند و بعد از ان موتر رینجر پولیس انان را تعقیب می کند که با رسیدن موتر رینجر به انان پولیس با تهدید سلاح میخواهند که انان موتر را متوقف سازند، ولی حاجی داکتر صاحب در جواب ، انان را مورد حمله قرار میدهد که با فیر سلاح بر عساکر پولیس داخل موتر ، عساکر داخل سیت موتر در جا کشته میشوند ، مگر عساکری که در بادی موتر سوار بودند بر انان فیر می کنند که در نتیجه حاجی داکتر صاحب در دست و پا و شکم زخمی میشود و موتر نیز از حرکت می افتد، اما دشمن نیز در این درگیری کشته شده و از بین میرود، بعد از اینکه موتر انان از حرکت می ایستد، موتروان حاجی داکتر صاحب را از موتر پیاده میکند و داکتر صاحب بعد از طی کردن مقداری مسافت از حرکت می افتد و در نتیجهء زخمی های وارده و خونری نمیتواند که حرکت کند، به موتروان می گوید که من دیگر نمیتوانم حرکت کنم، و تو برو. موتروان برای یافتن موتر دیگر و انتقال حاجی داکتر صاحب تلاش میکند که حاجی داکتر صاحب بعد از رفتن موتروان در نتیجهء زخمی های وارده به شهادت می رسد و به آخرین آرزوی خود واصل میشود.

انالله وانااليه راجعون.

بعد از شهادت ، شهید حاجی داکتر صاحب مردم و باشندگان منطقهء سفیدروان ولسوالی پنجوائی جسد ایشان را انتقال و در قبرستان آبائی ایشان با عزت و احترام کامل به خاک سپردند. روحش شاد و یادش جاودانه باد.

اتفاق عجیب : شان و قدرت الله جل جلاله است که تاریخ وروز شهادت شهید حاجی داکتر صاحب در یک وقت است، حاجی داکتر صاحب بتاریخ ۱۵ جماد الثانی متولد و در همین تاریخ به مقام رفیع شهادت نائل گردید. تقبله الله

# جنایات جنگی

خوانندگان گرامی همچنانکه می دانید در طول دوازده سال گذشته به این سو، دشمن اشغالگر بطور روز مره بازار قتل ، کشتار و توهین به مقدسات ملت آزاد افغانستان را گرم ساخته است و با تبلیغات مذبوحانه در صدد مخفی کردن این جنایات است و با تمام قدرت مالی و تبلیغاتی و سیاسی خویش مجاهدین را متهم به این جنایت می کند ، بناء ما تلاش کردیم تا گوشه ای از این جنایات را که در طول ماه های فبروری و مارچ توسط این جنایت کاران صورت گرفته است از رسانه های آزاد گرد آوری نموده و خدمت شما تقدیم کنیم تا حقیقت آنچه در افغانستان به وقوع می پیوندند برای همه آشکار شده و چهرهٔ مکروه و زشت

**سید سعید**

## در ماه اکتوبر ۲۰۱۵ میلادی

بتاریخ اول اکتوبر سال 2015 میلادی در قریهء ملاخیل ولسوالی دایچوپان ولایت زابل عساکر موجود داخلی هشتاد تن از هموطنان ملکی را به اتهام همکاری و رابطه را با طالبان زندانی و شکنجه کردند.

بتاریخ دوم اکتوبر نیروهای هوائی اشغالگران خارجی بر شفاخانهء داکتران بدون سرحد ایم ایس ایف بمباران شدیدی را انجام دادند که بعد از رویداد سازمان داکتران بدون مرز گفت: اشغالگران خارجی و حکومت مشترک را از موقعیت جغرافیای شفاخانهء مذکور مطلع کرده بود اما علاوه بر این آگاهی قبلی باز هم مرکز صحی مذکور هدف حمله قرار گرفت، در حملهء مذکور علاوه بر شهادت دهاتن از داکتران، نرسان و مریضان تعدادی کثیری از پایوازان نیز شهید گردیده و زخمی شدند و بیشتر از هشتاد فیصد تاسیسات شفاخانه تخریب گردیده و از بین رفت. دو هفته بعد از این رویداد یکی از خبرنگاران بخش فارسی بی بی سی گفت که در این حمله نود و پنج 95 تن از مردم ملکی و عملهء شفاخانه شهید گردیده که اکثریت اجساد به حدی در آتش این بمباری سوخته اند که شناخت و تشخیص هویتشان غیر ممکن شده است.

بتاریخ سوم اکتوبر عساکر داخلی در نزدیک قریهء مرجان در ولسوالی دایچوپان ولایت زابل بر کاروان موترهای عروسی فیر نمودند که بشمول عروس شش (6) تن از زنان زخمی شدند.

بتاریخ 3 اکتوبر در قریهء کدی ولسوالی خوگیانی ولایت غزنی ، در جریان فیرهای هاوان که بر منازل مسکونی در قریهء مذکور اصابت کرد سه (3) تن از زنان و کودکان زخمی شدند.

بتاریخ 5 اکتوبر در منطقهء نواقل ولسوالی بتی کوت ولایت ننگرهار نیروهای اشغالگر خارجی و عساکر داخلی بر خانه های مهاجرین ولسوالی سپین غر چاپه انداختند که در جریان آن هشت 8 تن از هموطنان ملکی را دستگیر و زندانی کردند، همچنین دو عراده موتر سراچه و یک منزل را آتش زدند.

بتاریخ 8 اکتوبر ملیشه های خودسر اربکی در قریهء گودلو ولسوالی یحیی خیل ولایت پکتیکا یکی فرد ملکی را از خانه اش بیرون کرده و بعداً او را به شهادت رساندند.

بتاریخ 8 اکتوبر در قریهء سر لت ولسوالی شوراوک ولایت قندهار نیروهای اشغالگر آمریکائی به همکاری جنرال رازق قوماندان امنیهء قندهار بر منطقهء مذکور چاپه انداختند که در جریان ان بر خانهء یک فرد ملکی بمبار کردند که سیزده 13 تن از اعضای این خاواده به شهادت رسیدند، بعد از این حمله باشندگان قریه از ترس از خانه های خود بیرون شده و بسوی کوه در حال فرار بودند که اشغالگران انها را نیز بمباران کردند که 21 بیست و یک به شرح ذیل به شهادت رسیدند.

پنج تن از اعضای خانوادهء حفیظ الله، سه تن از اعضای خانوادهء حاجی محمد گل آکا، شش تن از اعضای خانوادهء دین محمد، یک شخص بنام محمد نعیم به شهادت رسیده است، یک فرزند عبدالغنی شهید شده است ، یک فرزند نعمت الله و فرزند دوست محمد به شهادت رسیده اند، دختر صاحب خان نیز شهید شده است همچنین محمد طاهر همراه با فرزندش به شهادت رسیده است ، همچنین اشغالگران سه تن را دستگیر و زندانی کرده اند.

در این چاپهء بزرگ که در کنار اشغالگران امریکائی عساکر لیوای سرحدی نیز همراه بودند، علاوه بر تلفات ملکی ، خسارات مالی سنگینی را نیز به وارد کرده اند.

بتاریخ 9 اکتوبر عساکر امریکائی به همکاری نیروهای داخلی بر ساحات و مناطق توکل، روستم خیل و ازبک خیل در ولسوالی برکی برک ولایت لوگر چاپه انداختند و بمباران هوائی کردند، در نتیجهء بمباری در منطقهء روستم خیل مردمی که در مجلس ختم قرآن کریم حضور داشتند را هدف گرفتند که بشمول وکیل معلم لیسهء شهداء یازده تن از هموطنان ملکی در ان شهید و زخمی شدند.

بتاریخ 9 اکتوبر در مناطق پل قیوم خان و قریهء قرغزو در ولسوالی امام صاحب ولایت قندوز در جریان فیر عساکر داخلی بر مردمان ملکی سه تن 3 از هموطنان ملکی ما به شهادت رسیدند.

بتاریخ 11 اکتوبر روزنامهء سرنوشت چاپ کابل به نقل از مردمی که از قندوز مهاجر شده بودند، نوشته بود : خانه ها و اموال آنان از سوی عساکر حکومتی و اربکی ها منطقه چور و تالان شده است و انها مجبور ساخته شدند ه منطقه را ترک کنند؛ سرنوشت به نقل از یک خانم بنام عایشه مینویسد که بعد از هجرت انان به کابل به او خبر رسیده است که خانهء انها از سوی اربکی ها چور شده است .

بتاریخ 12 اکتوبر در قریهء نوغی مربوط مرکز ولایت غزنی عساکر داخلی در جریان انداخت های هاوان سه فرد ملکی را به شهادت رسانده اند.

بتاریخ 12 اکتوبر در قریهء شکوت ولسوالی تگاب ولایت کاپیسا در نتیجهء فیر مرمی های هاوان که بر مناطق مسکونی در قریهء اصابت کرده است، خانم شخصی بنام محمد شیرین به شهادت رسیده است، مردم قریه به رسانه ها گفته اند که حملات سلاح های ثقیلهء نیروهای حکومتی در منطقه هنوز هم جریان دارد که خسارات مالی سنگینی به مردم وارد کرده است.

بتاریخ 13 اکتوبر عساکر داخلی میزائیل هایی را فیر کرده اند که یکی از این میزائیل ها در منطقهء بازار ولسوالی غورماچ ولایت بادغیس بر یک خانه اصابت کرده است و بشمول دو زن دو کودک نیز زخمی شده اند و به خانه نیز آسیب رسیده است.

بتاریخ 14 اکتوبر در منطقهء شمشیر قلعهء ولسوالی خروار ولایت لوگر عساکر داخلی در فیر هاوان یک زن را شهید کرده و چهار کودک را زخمی کردند.

بتاریخ 15 اکتوبر عساکر داخلی بر قریهء ملوک در منطقهء عسکر کوت ولسوالی قره باغ ولایت غزنی مرمی های هاوان فیر کردند که در نتیجه یک زن شهید و سه کودک زخمی برداشتند.

بتاریخ 19 اکتوبر رسانه ها خبر دادند که اربکی ها محل بر شفاخانهء بزرگ پروان حمله کردند و یکی از اربکی هایی که با انان دشمنی داشته و در شفاخانهء مذکور بستر بوده است را از شفاخانه بیرون کردند و داکتران را لت و کوب کرده اند. بعد از رویداد مذکور داکتران به شکل اعتراض شفاخانه را مسدود کردند.

بتاریخ 20 اکتوبر نیروهای اشغالگر خارجی بر قریهء کاریزگی در ولسوالی خروار ولایت لوگر بمباری کردند که در بمباری مذکور بشمول دو کودک شش (6) تن از هموطنان ملکی ما به شهادت رسیدند و تعداد کثیری نیز زخمی شدند.

بتاریخ 21 اکتوبر اربکی ها محل بزرگ قومی قریهء زواکی در ولسوالی اومنه ولایت پکتیکا بنام محمد عظیم را دستگیر، لت و کوب و به شهادت رساندند.

بتاریخ 21 اکتوبر عساکر داخلی بر قریهء شیخان قلعهء ولسوالی خروار ولایت لوگر فیرهای سلاح ثقیله را انجام دادند که دو کودک یک خانواده به شهادت رسیدند.

بتاریخ 21 اکتوبر در منطقهء خوگی ولسوالی خوگیانوی ولایت ننگرهار نیروهای اشغالگر خارجی بر خانه های مردم در منطقه چاپه انداختند، که چهارتن از اعضای خانواده های مل شاه محمود و گل ولی را گرفتار و با خود بردند.

بتاریخ 21 اکتوبر از ولسوالی های بهارک و وردوج ولایت بدخشان خبر رسید که عساکر داخلی سرک عمومی این ولسوالی را بر روی مردم ملکی و مسافرین مسدود کرده است که در نتیجه علاوه بر مشکلات در زندگی مردم حمل و نقل کالا و مواد خوراکی را نیز منع کرده اند. در خبر افزوده شده است که مقامات در مرکز فیض اباد از انتقال مواد خورای و صحی به ولسوالی ها ممانعت می کنند که در نتیجه مردم با گرانی و قحطی شدید مواجه هستند.

بتاریخ 23 اکتوبر در قریهء قلعه ولسوالی اتغر ولایت زابل عساکر داخلی در فیر مرمی های هاوان که بر یک منزل در منطقه اصابت کرده است یک کودک شهید و دو تن دیگر زخمی شدند.

بتاریخ 27 اکتوبر در راپور واصله از ولایت جوزجان آمده است که عساکر تحت قوماندهء جنرال دوستم در مربوطات ولسوالی خمآب بیست (20) تن از مردم ملکی را به اتهام همکاری با طالبان به شهادت رسانده اند، علاوتا عساکر و اربکی های دوستم خانه های مردم را تلاشی کرده و پول نقد و زیورآلات و همچنین موتر و موتر سایکل مورد را بزور گرفته و با خود برده اند، گفته میشود که جنرال دوستم به نیروهای تحت امرش دستور داده است تا عده ای از مردم ملکی را قصداً به قتل برسانند تا دیگران عبرت گرفته و دیگر با طالبان همکاری نکنند.

بتاریخ 30 اکتوبر در قریهء حسن ولسوالی زازی اریوب ولایت پکتیا عساکر داخلی بر خانه های مردمان ملکی چاپه انداختند که در هنگام تلاشی خانه ها اموال قیمتی ، پول نقد و یک و پنجاه (150) سیت موبایل را از مردم بزور گرفته اند ، همچنین بعد از تلاشی منطقه را بمباران کرده اند که چهار 4 تن از باشندگان قریه به شهادت رسیده اند.

بتاریخ 30 اکتوبر عساکر پوستهء مربوط ولسوالی دایچوپان ولایت زابل در نزدیک پوستهء امنیتی خود یک فرد ملکی را به شهادت رسانده اند.

بتاریخ 31 اکتوبر عساکر داخلی فیرهای هاوان را بر ساحات مسکونی در قریهء اچین ولسوالی سپین غر ولایت ننگرهار فیر کردند که یک هاوان بر مسجد قریهء مذکور اصابت کرده است و منجر به شهادت چهار تن و زخمی شدن سه فرد دیگر شده است.



محسن مدبر

# چرا نباید با فرانسه همدردی کرد؟!

فرانسه یکی از کشورهایی است که در سراسر جهان جنایات نابخشودنی در حق مسلمین انجام داده که در تاریخ جهانی ثبت است.

فرانسه در جریان سال 1945 در کشور تحت مستعمره خویش (الجزایر) عوام تحت مستعمره را در حین تجلیل از سالگرد پیروزی بر نازیسم به شدت سرکوب و در یکروز واحد 45 هزار مسلمان را در منطقه سطیف در شرق الجزایر به شهادت رساند.
اگرچه وزیر مجاهدین الجزایر خواستار اعتراف و پوزش بابت این جنایات فجیع از جانب فرانسه شد.

اما تا اکنون فرانسه رسماً نه اظهار همدردی با ملت مظلوم الجزایر کرده و نه هم اعتراف به انجام این جنایت کردند.

فرانسه دشمن اسلام و انسانیت حدوداً یک قرن قبل مسلمین کشورهای مختلف تحت مستعمره خویش خصوصاً (الجزایر) را جمع و در شهر پاریس باغ وحش انسانی ترتیب داد.

نه تنها الجزایر بلکه در عصر- حاضر نیروهای فرانسوی در اکثریت ممالک اسلامی علیه مجاهدین در در اشغال صلیبی سهیم هستند.

همزمان با تجاوز بی رحمانه نیروهای ناتو (سازمان پیمان اتلانتیک شمالی) و آیساف بر افغانستان و برهم زدن نظام شرعی (امارت اسلامی افغانستان) تمامی ولایات افغانستان نظر به موقعیت هایی سوق الجیشی آنها بین ممالک مختلف صلیبی تقسیم گردید.

که فرانسه نیز منحیث یکی از اعضای ناتو و سهیم در اشغال در ولایات شمال بالخصوص ولایت کاپیسا موقعیت گرفت.
طی این دوره از اشغال فرانسوی ها، صدها تن را در ولسوالی تگاب ، نجراب و الاسای این ولایت به شهادت رساندند، ولی هرگز اظهار ندامت نکردند. تا اینکه بعد از حمله یک سرباز با احساس افغان بر نیروهایی سفاک فرانسه در ولایت کاپیسا و قتل بیش از 4 تن از آنها، ریاست جمهوری فرانسه برای بیرون کردن نیروهایی شان تصمیم گرفتند.

همچنان این فرانسه است که فقط اکتفاء به اشغال افغانستان نمی کند بلکه کشور مسلمان نشین مالی و وسیع ترین کشور افریقای غربی نیز از سال 2013 تا اکنون شاهد اشغال فرانسه بوده و است. که صدها فجایع و جنایات نا بخش=ودنی را در مقابل مسلمین این کشور فقیر مسلمان نشین مرتکب شدند، که منجمله جنایت قتل مسلمین در صفحات شمال مالی که اجساد مطهر شهداء بعد از شهادت به سرعت دفن و برخی دیگر اجساد را درون چاه ریختند. و همچنان این عساکر فرانسه در شهر کونا کشور مالی به قتل بسیاری از عوام و ملکی ها متهم هستند.
ولی فرانسه هرگز با مسلمین نه همدردی و نه هم پوزش خواست اما مسلمین در خواب غفلت فرورفته با حمله بر شهر پاریس فرانسه اظهار همدردی کرده و حتی پروفایل های شبکه های مجازی خویش را با تصاویر پرچم فرانسه مبدل ساختند.

بقیه در صفحه ۵۹

سمیع الله زرمتی

# هلمند در چند قدمی فتح سرتاسری



ولایت هلمند بزرگترین واحد اداری افغانستان است که در جنوب غرب این کشور موقعیت دارد، این ولایت با داشتن وسعت شصت هزار مربع کیلومتری حصه دهم افغانستان را تشکیل میدهد. هلمند که اسمش از دریای تاریخی هیرمند/هلمند منشا میگیرد علاوه با داشتن دریای مواج و خروشان، زمین های زرخیز، منابع تولید انرژی برق و زراعت پلانیزه شده مثل پروژه های مارجه، نادعلی و گرمسیر منابع فراوان اقتصادی در خود دارند.

همین عوامل اقتصادی و موقعیت استراتیژیک هلمند باعث آن گردید که استعمارگران قرن بیست ویک بالخصوص امریکاییها و انگلیسها این ولایت را بحیث مهم ترین مستعمرهٔ خود قلمداد کنند و در صدر اولویت های استعماری خود قرار دهند.

امریکا و انگلیس در سالهای نخستین اشغال بیشترین قوات نظامی خود در هلمند جاسازی کردند، در تمام مناطق این ولایت قرارگاه ها، پوسته ها و تاسیسات نظامی بناکردند، هزاران تن تفنگداران دریایی، سپیشل فورس، ملیشه های بلک واتر و قوت های مختلف دیگر را در این ولایت مستقر ساختند همچنان در چارچوب نیروهای داخلی یک قول اردوی مستقل برای محافظت از این ولایت تعین نمودند تا با استفاده از قرارگاه و میدان هوایی نظامی شوراب همگام با نیروهای اشغالگر عملیات نظامی در این ولایت دنبال نمایند.

دههٔ گذشته هلمند خبرسازترین نقطه جهان از لحاظ جنگ و تلفات نظامی غربیها بود، در این سالها مجاهدین این سرزمین با استفاده از ابتدایی ترین وسایل جنگی در مقابل پیشرفته ترین تکنالوژی جنگی دنیای معاصر میجنگیدند. نظر به امکانات طرفهای درگیر میتوان این جنگ را ناموازن ترین جنگ تاریخ قلمداد کرد که یک طرف آن با استفاده از بوشکه های انفجاری خودساخته در برابر تانک های غول پیکر همچون ایم یک ابرامز و تکنالوژی پیشرفته جنگی مقاومت می ورزید.

پس از عملیات های زمین سوز، بمباردها و وحشت بی سابقه اشغالگران توانستند بعضی از ولسوالی های مرکزی و شمالی هلمند در تصرف خود درآورده مجاهدین را مجبور بر جنگ های چریکی کنند. امریکایی ها بعد از تصرف برخی مناطق از ولسوالی های گرشک، سنگین، مارجه، نادعلی، موسی قلعه، نوزاد و کجکی در تمام ساحات مردم نشین بیس های محکم را بنا کردند و به راه اندازی روند اربکی سازی در صدد بودند تا مناطق متذکره برای همیشه تحت تصرف رژیم مزدور بمانند.

امریکاییها و انگلیسها مصارف مالی و تلفات سنگین جانی تحمل کردند و چندین سال هزاران تن عساکر خود در جنگهای خونین هلمند نگه داشتند تا توانستند در ولسوالی های متذکره ملیشه های مزدور و نیروهای مرتزقه خود را وضع الجیش نمایند تا بعد از عقب نشینی نیروهای خارجی تمام مسؤلیت های جنگی در برابر مجاهدین بر دوش گیرندف اما بفضل و نصرت خداوندمتعال در جریان سالجاری مجاهدین امارت اسلامی توانستند ظرف چند ماه پلان های چندسالهٔ دشمن را نقش بر آب نموده و مناطق اشغال شده بار دیگر در تصرف خود درآورند.

امسال یکی ازاهداف مهم عملیات جهادی استرداد کنترول مناطق اشغال شده از اشغالگران و مزدوران شان بود، مجاهدین در ابتداء سال عملیات خود را در شمال هلمند از ولسوالی نوزاد شروع نمودند، در پی چند روز جنگها مجاهدین توانستند تمام پوسته های دشمن در اطراف ولسوالی نوزاد را جمع نموده وارد مرکز ولسوالی شوند تا اینکه به فضل و مرحمت خداوند این ولسوالی وسیع بحیث چهارمین ولسوالی هلمند بطور کامل در دست مجاهدین افتاد.

چند هفته پس از فتح نوزاد مجاهدین توجه عملیاتی خود به سوی موسی قلعه معطوف نموده و عملیات گستردهٔ بر اماکن امنیتی دشمن در مربوطات ولسوالی موسی قلعه آغاز نمودند. تا اینکه بتاریخ 27 اگست سال جاری میلادی مرکز ولسوالی موسی قلعه هم در کنترول مجاهدین آمد.

بعد از فتح تمامی ساحات نوزاد و موسی قلعه مجاهدین در ولسوالی های کجکی، سنگین و گرشک عملیات تهاجمی خود را براه انداختند که در نتیجهٔ همین عملیات ها بدون از مقام ولسوالی تمام مناطق کجکی و سنگین نیز از وجود دشمن تصفیه و تحت تصرف مجاهدین آمدند، حالا دشمن در مرکز ولسوالی کجکی و سنگین در حالت محاصره بسرمیبرند که روزانه چند تن از پولیس، و منسوبین اردو خود را تسلیم مجاهدین می نمایند که در این زمینه چند روز قبل در ساحه ماموریت ولسوالی سنگین به شمول پنج قوماندان هفتاد تن از نیروهای اردو تمام تجهیزات خود را به مجاهدین سپردند و به عوض مقاومت راه تسلیمی را اختیار نمودند، مجاهدین هلمند میگویند که ان شاء الله درآینده نزدیک ولسوالی های سنگین و کجکی که حالا از چهار سو محاصره هستند بطور کامل بدست مجاهدین خواهند آمد که بدین ترتیب هلمند شمالی بطور کامل از سیطره دشمن نجات خواهد یافت .

هلمند شمالی که متشکل است از ولسوالی های باغران، بغنی، نوزاد، کجکی، موسی قلعه و سنگین حالا بدون از مراکز محصوره ولسوالی های سنگین و کجکی تمامی ساحات مسکونی و غیرمسکونی شان در دست مجاهدین قراردارند، در حالیکه مجاهدین در صدد تکمیل کنترول خود بر ولسوالی های شمالی هلمند هستند در ولسوالی های مرکزی همچون گرشک، نادعلی و باباجی و در جنوب هلمند مثل مارجه و خانشین نیز دست آوردهای چشمگیری ازآن خود کرده اند.

در ولسوالی گرشک هلمند که تقریبا نقطه وصل تمام ولسوالی ها و قلب هلمند پنداشته میشود مجاهدین توانسته اند تا تمام ساحات مسکونی و مهم همچون حیدراباد، میرمنداو، زمبیلی، شورکی، قلعه گز، ده آدم خان ومالگیر در تصرف خود درآورند، علاوه بر پیشروی ها در گرشک، مجاهدین امسال توانستند اکثر مناطق ولسوالی باباجی که ازچهار سال به این سو مجاهدین در آن حضور نداشتند فتح نمایند منطقه باباجی که متصل بشهر لشکرگاه مرکز ولایت هلمند هست در تشکیلات حکومتی یکی از حوزه های شهر لشکرگاه محسوب میشوند با تصرف این منطق مجاهدین توانسته اند تا خطوط تهاجمی را به مسافه چند کیلومتری شهر لشکرگاه نزدیک نمایند و حالا شهر لشکرگاه ازسوی باباجی و هم از سوی ولسوالی نادعلی در تیررس ضربات مجاهدین قرار دارد.

در ولسوالی نادعلی که در غرب شهر لشکرگاه قرار دارد و یکی از مناطق پرجمعیت این ولایت محسوب میشود هم مجاهدین در جریان عملیات عزم پیشرفت های چشمگیری داشته اند در سال جاری مجاهدین مناطق لوی مانده، شاول، نری مانده و حتی تا بازار چاه انجیر مناطق زیادی از سیطرهٔ دشمن خلاص نموده و حالا تا نزدیکی شهر لشکرگاه رسیده اند.

در جوار نادعلی، ولسوالی مارجه هم منطقهٔ است که در سال جاری شاهد تحولات گستردهٔ بود این ولسوالی که امریکاییها و انگلیسیها چند سال قبل در پی عملیات وسیع کنترول آن در دست گرفتند مجاهدین امارت اسلامی توانستند ماه گذشته در پی یک تهاجم عادی تمام ساحات، چهارراهی ها و پوسته های دشمن فتح نموده و عساکر دشمن در مرکز ولسوالی واقع در لوی چهارراهی مارجه را محاصره نمایند.

حالا مجاهدین مجاهدین برتمام ساحات ولسوالی استراتیژیک مارجه حاکم هستند حتی راه مواصلاتی مارجه به مرکز ولایت که از منطقهٔ تریخ ناور میگذرد هم در دست مجاهدین قرار دارد.

پیشرفت های اخیر مجاهدین در ولایت هلمند دشمن را تا حدی وارخطا و سراسیمه ساخت که بیشتر مسؤلین حکومتی، خانه های شان از مرکز ولایت هلمند به شهر قندهار و کابل منتقل نمودند و حتی در روزهای جنگ، مسؤلین بلندپایهٔ دولتی را از خوف تهاجم مجاهدین شب هنگام از شهر لشکرگاه به قرارگاه امریکاییها در دشت شوراب می برند تا از یورش مجاهدین در امان باشند.

در مجموع میتوانیم گفت که وضعیت هلمند خیلی امیدوار کننده و ما شاهد نصرت مشهود خداوند متعال هستیم که پی در پی مناطق تحت اشغال بدست مجاهدین فتح میشوند و دشمن از تمام ساحات در حالت فرار است.

همین حالا که نود فیصد مناطق ولایت هلمند زیر کنترول مجاهدین هستند و بشمول مرکز ولایت تمام مراکز و واحدهای اداری در حالت محاصره بسرمیبرند دور نیست که به فضل و یاری خداوند متعال خبر فتح سرتاسری این ولایت دلهای ملت مؤمن ما را خوشنود نماید . ان شاءالله تعالی

و ماذالک علی الله بعزیز



# تعصب حزبی سبب گمراهی ...!

نویسنده: فاروق غوری

وابستگی احزاب جهادی سابق با جهت های بیرونی، مانند پاکستان، سعودی و ... سبب شد تا تعداد شان زیاد شود و اتفاق شان از هم بپاشد و قوت شان از بین برود.

اگر چه احزاب جهادی سابق اکثرا دعوای اخوانیت داشتند و راستی هم احزاب مشهور و قوی مانند جمیعیت و حزب تا هنوز هم سنگ اخوانی بودن را به سینه میزنند و اخوانی هم بودند، ولی انحراف اخوان از جاده حق و دست بردن شان به رسن دموکراسی و گیر ماندن شان در میان فریاد های بی سر و ته انتخابات و آزادی عقیده و رای سبب شد تا احزاب وابسته به اخوان و دلبسته به استخبارات بعضی کشورها، هم از جاده حق منحرف شوند و در ضلالت دور و دراز دست و پا بزنند.

پس به جا است تا همین شعار را همیشه زمزمه کنیم که با حزب، گروه، جمیعیت و یا هم سازمان باش ولی حزبی و سازمانی نباش،

یعنی داخل حزب و گروه به خاطر درست پیش بردن اهداف دعوتی و جهادی باش ولی اصلا با اسلام باش و همین که ذره ای انحراف در حزب و گروه و سازمان می بینی، از وی بیزاری خود را اعلان کن و اگر توانستی حق را آشکار و به مردم بگو .

چون حزبی بودن، سازمانی بودن و کلمات امثالش انسان را گمراه و از جاده صواب منحرف میکند.

پس چه چیز ربانی ، مجددی ، سیاف و امثال شان را به صف امریکا کشاند؟؟

درست، همین تعصب حزبی و سازمانی شان، تعصب آنها را واداشت تا با طالبان کنار نیایند، تعصب آنها را واداشت با روسیه، کسیکه با وی چندین سال زیر نام اسلام مبارزه کردند، کنار بیایند و ازش کمک بخواهند ...

تعصب آنها را واداشت تا دروازه های امریکا و اروپا را تک تک نمایند و دست های ملکه الیزابت و خانم میرکل را ببوسند...

تعصب آنها را واداشت تا ظاهرشاه، کسیکه آنرا ملحد و بی دین میخواندند و کنار آمدن با وی را کفر و ارتداد میدانستند، را در پغمان مهمانی و بالای سرش گلپاشی کنند...

تعصب آنها را وا داشت تا تا زیر پرچم امریکا علیه مسلمانان بجنگند، خانه های مردم خراب، اموال مردم را چور، عزت های مردم را هتک و ملکیت های مردم را تصرف کنند...

تعصب حزبی عده ای را وا داشت تا جهاد را با خانه های قشنگ، بورسیه های تحصیلی، منصب و چوکی و صدارت چند روزه بفروشند، و به خاطر فریب دادن مردم شعار جهاد و مقاومت را سر بدهند.

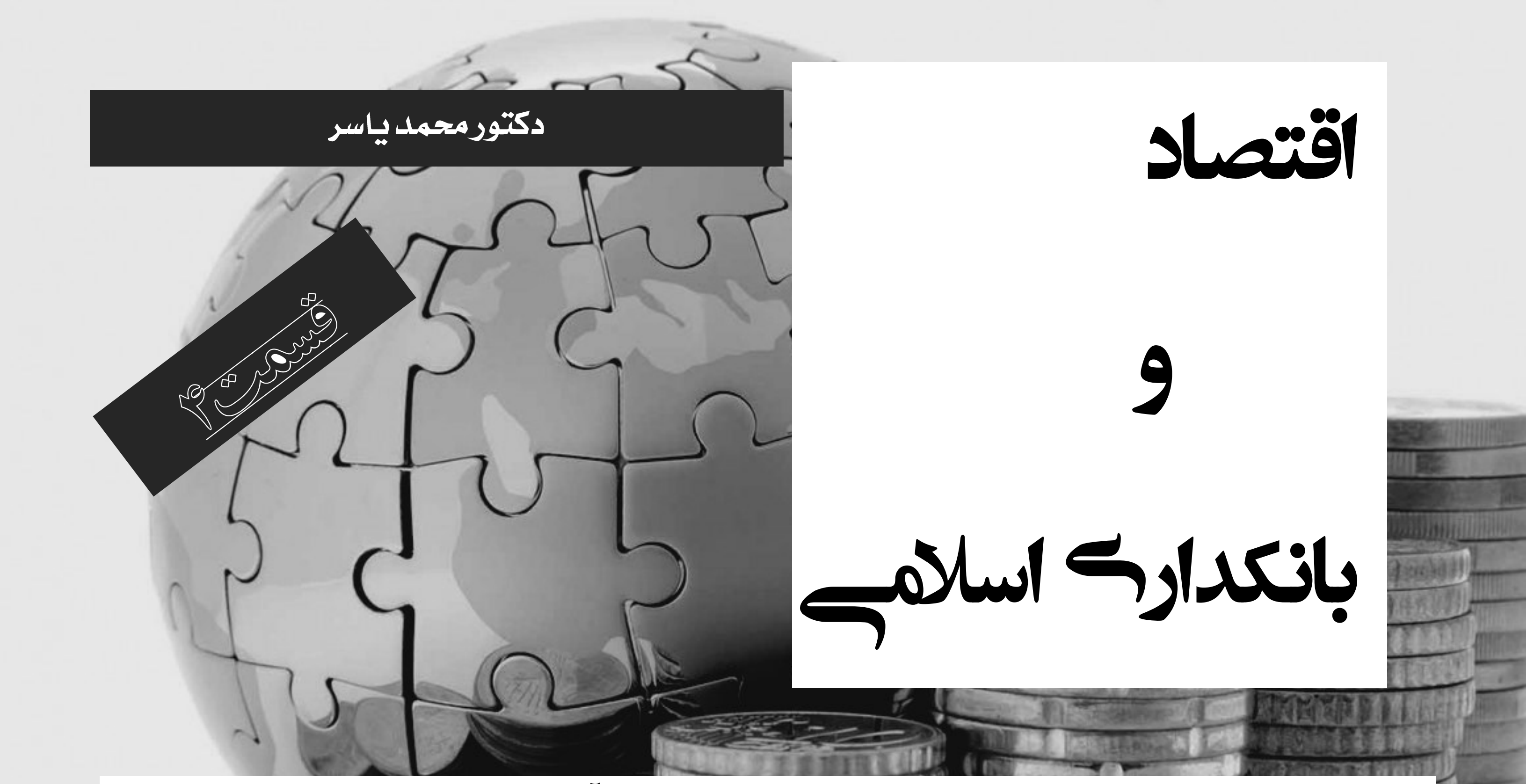
تعصب نه تنها اینکه آنها را وادار به ایستاد شدن بر ضد طالبان کرد، بلکه آنها را وادار به این کرد که از حق بگذرند و حتی اعتراف به حق هم نکنند.

همینکه شریعت تعصب و عصبیت را مردار و بدبوی تعریف میکند، مردار و بدبوی است، و حتی بوی بدش از شمشتو تا وزیر اکبرخان بدون قوه خارجی استشمام میشود.

اما وظیفه دعوتگران حق است تا با روش حکیمانه علیه تعصب حزبی و گروهی مبارزه کنند، این مرض مهلک و خطرناک چیزی نیست که به پرستامول و فلاجل علاج شود، بلکه ضرورت است تا ادویه قوی استفاده شود و در غیر آن ضرورت به عملیات دقیق توسط داکتران مجرب و ذکی و کار آزموده می باشد.

تا ریشه هایش را بخشکاند، جرثوم هایش را از بین ببرد و به زندگی اش خاتمه بخشد.

....وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...



# اقتصاد و بانکداری اسلامی

دکتور محمد یاسر

قسمت ۴

ممانعت های شرعی در اقتصاد اسلامی:

چنانچه گذشت اقتصاد اسلامی به آزادی وحریت انسان احترام قایل است اما این آزادی مقید به اصول و قواعدی است که هرگز انسان نمیتواند آنرا عبور کند، به همین سبب بعضی محظورات و یا ممانعت هایی در اقتصاد اسلامی وجود دارد که انسان را اجازه نمیدهد با استفاده از آن منافع عامه را در خطر بیاندازد. در پایان به بعضی از این موانع اشاره صورت میگیرد:

۱- **ربا:** بزرگترین مانع تجارت در اقتصاد اسلامی ربا به انواع مختلف آن است. ربا چی به اشکال قدیمی و جاهلی و چی به اشکال جدید و معاصر آن از نگاه شرع کاملا مردود و ممنوع میباشد. لطفا تفصیل ربا را در عنوان بعدی مطالعه کنید.

۲- **احتکار:** بخاطر محافظت از منافع عامه و سوء استفاده از نیازمندی های مردم اسلام نه تنها احتکار را منع میکند بلکه چنانچه در بخش گذشته ذکر شد دولت اسلامی وظیفه دارد تا مال احتکار شده را به بازار به نرخ مناسب عرضه کند و محتکر را سزا دهد.

۳- **تجارت در قرض:** اقتصاد اسلامی تجارت در قرض را با انواع و اشکال مختلف آن مورد منع قرار میدهد. یکی از اشکال تجارت در قرض اینست که شخص قرض دهنده قرض خود را به قیمت نسبتا کمتر بالای کسی به فروش میرساند و خریدار با رسیدن وقت معین پول قرض را از مقروض بدست میاورد. مثلا اگر شخصی 1000 درهم بالای شخص دیگری قرض دارد و مدت پرداخت آن یکماه بعد است، وی این قرض را به شخص سوم به 950 درهم به فروش میرساند و شخص سوم بعد از یکماه مبلغ 1000 درهم را از مقروض بدست میاورد.

۴- **فروش آنچه در ملکیت فروشنده قرار ندارد:** اقتصاد اسلامی بنا به ممانعت های شرعی منجمله حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم "لا تبع ما لیس عندک" از خرید و فروش آنچه در ملکیت و تصرف فروشنده نیست منع میکند. این نوع خرید و فروش امروز خیلی عام شده و اکثر تجار از طریق شبکه های انترنت بدون آنکه آنچه را خریداری میکنند و یا می فروشند در تصرف و ملکیت شان قرار گیرد به ملیون ها دالر خرید و فروش میکنند.

۵- **بیع غرر:** اسلام از بیع آنچه که کاملا وصف نمیگردد و در آن ابهام باقی میماند منع میکند زیرا این نوع خرید و فروش باعث اختلاف میان جانبین می گردد. از جمله خرید و فروش های مبهم میتوان از فروش ماهی در آب و یا پرنده در هوا یاد آور شد. خرید و فروش غرر شامل آن اموالی میشود که به شکل صحیح و شرعی آن توصیف نمیگردند، مثلا اگر خریدار مالی را خریداری میکند که کاملا توصیف نشده است و مال مشابه به آن در بازار موجود است این نیز غرر است.

۶- **تجارت در اشیای حرام:** اسلام تنها تجارت در مال را اجازه میدهد و مال آنچه است که انسان میتواند آنرا تصاحب و تصرف کند. از نگاه شرعی اموال حرام مانند شراب، خنزیر، مال غصب شده وغیره در ملکیت و تصرف انسان داخل شده نمیتوانند لهذا مال نامیده نمیشوند و در نتیجه قابل خرید و فروش نمی باشند.

## ربا در اسلام:

دور از موضوع نیست که در اینجا بحثی در باره‌ء ربا که اصل ظلم و تلف کردن مال غیر است داشته باشیم، زیرا یکی از اساسی ترین وسایلی که امروز در جهان مورد استفاده قرار میگیرد و یا اقتصاد اسلامی را مورد چالش قرار میدهد ربا با انواع و اشکال مختلف آن در سطوح مختلف میباشد.

ربا در قرآن و حدیث بار بار ذکر شده است، و اگرچه ربا در عهد مدنی حرام قرار گرفته است اما از باب تدرج آیاتی چند در مکه مکرمه نیز در ذم این عمل نازل شده است. خداوند متعال در آیت 39 سوره‌ء روم که مکی است می فرماید: ﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِباً لِيَرْبُوَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُوْلَئِكَ هُمْ الْمُضْعِفُونَ﴾، ترجمه: »و آنچه [به قصد] ربا می‌دهید تا [بهره شما] در اموال مردم افزون تر گردد. [بدانید که] در نزد خداوند افزون نمی‌شود. و زکاتی را که در طلب خشنودی خداوند پرداخت کرده باشید، پس همینان فزونی یافتگانند«، سپس در عهد مدنی تحریم آن ضمن سوره‌ء آل عمران نازل میشود، خداوند متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾، ترجمه: »ای مؤمنان، ربا را چندین و چند برابر مخورید و از خداوند بترسید که رستگار شوید«، وبه تعقیب آن سوره‌ء بقره برای بستن این دروازه برای ابد تفصیل این تحریم را بیان میکند و ربا خوران را چالش جنگ با خداوند و رسول او صلی الله علیه وسلم را میدهد.

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لا يَقُومُونَ إِلاَّ كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ * إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنْ الرِّبَا إِنْ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لا تَظْلِمُونَ وَلا تُظْلَمُونَ﴾، ترجمه: »کسانی که ربا می‌خورند [از قبر] بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان او را به آسیبی آشفته حال کرده باشد. این به سبب آنست که گفتند: بیع (خرید و فروش) مانند رباست، حالانکه خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام شمرده است، پس هر آن کس که از [جانب] پروردگارش پندی به او رسید، آنگاه [از کار خویش] باز آمد، آنچه گذشت، او راست و کارش واگذار به خداوند است و هر آن کس که [به ربا] باز گردد، اینان دوزخی‌اند، آنان در آن همیشه اند * خداوند [بهره] ربا را نابود می‌سازد و [برکت] صدقات را رشد می‌دهد و خداوند هیچ ناسپاس گناهکار را دوست نمی‌دارد * به راستی آنان که ایمان آورده‌اند و کردار شایسته کرده‌اند و نماز را بر پای داشته‌اند و زکات را پرداخته‌اند، پاداش خویش را به نزد پروردگارشان دارند و بیمی بر آنان نیست و آنان اندوهگین نشوند * ای مؤمنان، از خدا بترسید و اگر مؤمن هستید آنچه را که از ربا مانده است رها کنید * اگر چنین نکردید، به جنگی از [جانب] خدا و رسول او [آماده و] خبردار باشید، و اگر توبه کردید، اصل اموالتان از آن شماست. نه ستم کنید و نه [بر شما] ستم کرده شود.«

احادیث نیز خوردن ربا را یکی از هفت امور هلاک کننده میشمارد، چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند: »اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قال: الشِّرْكُ بِاللَّه، وَالسِّحْرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ التي حرَّمَ اللَّهُ إلاَّ بِالحق، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مالِ اليتِيمِ. والتَّوَلِّي يوْمَ الزَّحْفِ، وقذفُ المُحْصنَاتِ المُؤْمِنَاتِ الغافِلاتِ«، ترجمه: »از هفت چیز مهلک اجتناب کنید، گفتند: یا رسول الله! آنها کدام اند؟ فرمود: شرک آوردن به خداوند، سحر، کشتن نفس که خداوند حرام نموده، مگر به حق، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، پشت گرداندن در روز جنگ و متهم کردن زن با عفت مسلمان و نا آگاه به زنا.«

بلکه رسول الله صلی الله علیه وسلم اصنافی را که در این تعامل شریک میباشند در گناه با هم برابر دانسته و بر آنان لعنت می فرستد. در حدیث جابر بن عبد الله رضی الله عنه میاید که »لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم آكِلَ الرِّبَا وموكِلَهُ وَكَاتِبَهُ وَشاهديه وَقَالَ هُم سَوَاء «ترجمه: »رسول الله صلی الله علیه وسلم خورنده، دهنده، نویسنده و دو شاهد ربا را لعنت نمود و فرمود: آنان با هم برابر اند.«

ربا به دو نوع است: ربای جاهلی (ربای قرآن)، ربای فضل (ربای سنت).

ربای جاهلی قرض موجل مشروط به زیادت را گویند. یکی از صورت های این ربا طوری است که شخصی مال را تا وقت معین به فروش میرساند، چون وقت ادای آن فرا رسد به خریدار میگوید که یا قرض را ادا کند و یا در آن در مقابل وقتی که داده میشود اضافه کند. چنانچه این نوع ربا شامل قسط های ماهانه نیز بود، که خریدار پول خریداری را با اضافه یی که بر آن اتفاق صورت میگرفت ماهانه به شکل اقساط می پرداخت. چون تحریم این نوع ربا مستقیما در قرآن ذکر شده است آنرا ربای قرآن نیز می نامند.

ربای فضل: حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم به تفصیل این ربا پرداخته و آنرا بیان کرده است لهذا این را ربای سنت نیز می نامند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: »الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ وَالْمِلْحُ بِالْمِلْحِ مِثْلاً بِمِثْلٍ سَوَاءً بِسَوَاءٍ يَدًا بِيَدٍ فَإِذَا اخْتَلَفَتْ هَذِهِ الأَصْنَافُ فَبِيعُوا كَيْفَ شِئْتُمْ إِذَا كَانَ يَدًا بِيَدٍ«، ترجمه: »طلا در مقال طلا، نقره در مقابل نقره، گندم در مقابل گندم، جو در مقابل جو، خرما در مقابل خرما، نمک در مقابل نمک، همانند و با یک برابر، دست به دست، و اگر صنف ها مختلف بودند پس چنانچه خواسته باشید خرید و فروش کنید اگر دست به دست باشد.« علمای اهل سنت به این اتفاق دارند که تبادله و یا خرید در اصناف ذکر شده در احادیث بطور مثال است نه حصر، و هدف اصناف همجنس است و این قاعده در تبادله‌ء اصناف همجنس باید در نظر گرفته شود و در اینکه چی صفت مشترک میان این اصناف وجود دارد که باعث ربا گردیده است اختلاف نظر وجود دارد.

علمای معاصر و انجمن های علمی همه به این فتوا داده اند که پول های رایج کنونی حکم طلا و نقره را به خود میگیرند و احکام فوق بالای آنان تطبیق می گردد.

بحث در ربا خیلی طولانی میباشد که در این عجلت و اختصار نمیتوان همه‌ء مسایل آن را احتوا کرد و ما درینجا به این قول شیخ ابو زهره رحمه الله اکتفا میکنیم که می فرماید: »اجماع علما بر اینست که هر زیادت در بدل قرض ربا و حرام بوده و نص قرآنی بر آن تطبیق میگردد، و هر آنکه از آن انکار کند و آنرا تأویل و تحریف کند مسئله یی مهمی از مسایل دین را انکار کرده است، و هیچ عالمی در عصری از عصرها در اینکه زیادت بر قرض ربا است شک و شبهه نکرده است.«

ادامه دارد...

# افغانستان در ماه اکتوبر ۲۰۱۵ میلادی

تهیه و ترتیب از : احمد فارسی

**اشاره:** سلسله فعالیت ها و فتوحات و دست آوردهای جهادی مجاهدین امارت اسلامی و همینطور تلفات و خسارات دشمن به شکل راپور از هر ماه در وبسایت خبری "الاماره" نشر و پخش می شود؛ بخاطر اهمیت موضوع ادارۀ مجله به عنوان مشت نمونه خروار فعالیت های جهادی مجاهدین و تلفات دشمنان در ماه اکتوبر 2015 م را تقدیم شما خوانندگان عزیز می کند.

**ماه اکتوبر شاهد رویدادها، فتوحات مجاهدین، تلفات و خسارات شدید در صف دشمنان اشغالگر و اجیران داخلی بوده است. در جریان این ماه عملیات "عزم" نیز خیلی موفقانه ادامه داشت که در نتیجه چندین ولسوالی در ولایات مختلف کشور فتح گردید. این ماه بر دشمن اشغالگر نیز خیلی دشوار گذشت. بر اساس اعتراف شان تعداد زیادی از افراد آنان کشته و چندین فروند طیاره شان بشمول قیمت ترین طیاره نوع F.16شان توسط مجاهدین سقوط داده شد.**

**تفاصیل اینهمه رویدادها را تحت عناوین ذیل مطالعه خواهیم نمود:**

## تلفات اشغالگران:

اگرچه بعد از فرار عده زیادی از اشغالگران از کشور و گذاشتن میدان به اجیران داخلی، تلفات اشغالگران کمتر شده است اما باز هم در جریان ماه اکتوبر گراف تلفات دشمن اشغالگر بالا رفت. راپور های موثق و رویدادهایی که ذیلا به آن اشاره صورت می گردد نشان میدهد که بیشتر از 50 تن از اشغالگران در جریان این ماه کشته شده و تعداد بیشتر از آن زخمی و معیوب گردیده اند اما همچو گذشته ها دشمن تنها به کشته شدن 10 تن از افراد خود در جریان این ماه اعتراف کرد که بزرگترین آمار اعتراف شده در جریان سال 2015 می باشد. با این آمار اعتراف شده تعداد کشته شدگان دشمن در سال جاری به 21 تن و تعداد کل کشته شدگان در جریان چهارده سال گذشته به اعتراف دشمن به 3506 تن می رسد. لازم به تکرار می دانیم که این تعداد به مراتب کمتر از تلفات حقیقی دشمن در جنگ افغانستان می باشد.

در پایان به بعضی رویدادهایی که نشاندهنده تلفات اصلی اشغالگران در جریان این ماه می باشد مختصراً اشاره صورت می گیرد.

به روز جمعه 2 ماه اکتوبر یک طیارهء بزرگ نوع C-130 اشغالگران در نزدیکی فرودگاه جلال آباد سقوط داده شد که در اثر آن 14 تن از اشغالگران کشته شدند. به تعقیب آن به روز دوشنبه 12 این ماه یک هلیکاپتر اشغالگران انگلیس در پایتخت کشور سقوط کرد که طی آن 5 تن از عساکر آنان کشته و 5 تن دیگر زخمی شدند. دو روز بعد از این حادثه یک کاروان اشغالگران در ولسوالی بگرام ولایت پروان مورد حمله مجاهدین قرار گرفت که طی آن 16 تن از عساکر اشغالگر کشته و زخمی شدند. این علاوه بر کشته شدن بیشتر از ده تن از اشغالگران در جریان جنگ کندز می باشد.

## تلفات در صف دشمن اجیر:

سلسله فتوحات مجاهدین در جریان این ماه نیز ادامه داشت که طی آن صدها تن از افراد دشمن کشته و مجروح گردیدند. در سطور ذیل به بعضی از تلفات در رده های بالایی و متوسط دشمن اشاره صورت می گیرد:

به روز پنجشنبه اول ماه اکتوبر یک قوماندان مشهور سیاف، از حامیان بزرگ صلیبیان در افغانستان، طی حمله مجاهدین در ولسوالی جلریز ولایت میدان وردک کشته شد. به تاریخ 5 این ماه قوماندان امنیهء ولسوالی دولت آباد ولایت بلخ نیز بر اثر یک انفجار جان باخت.

به روز دوشنبه 19 ماه اکتوبر قوماندان عمومی اربکی ها در ولسوالی مارجهء ولایت هلمند بر اثر اصابت گلوله هاوان کشته شد. به تعقیب این رویداد به تاریخ 22 این ماه ولسوال جغتو در ولایت غزنی مورد هدف مجاهدین قرار گرفته و کشته شد. سه روز بعد از این حادثه 5 قوماندان ملیشه های دوستمی در ولسوالی خمآب در شمال کشور در جنگ رویارویی با مجاهدین کشته شدند و در آخرین حادثهء مشابه به تاریخ 28 این ماه معاون قوماندان قطعهء منتظره ولایت بدخشان همراه با دو تن از محافظین خویش توسط مجاهدین به قتل رسید.

## اسارت دشمنان:

فتوحات پیهم باعث شد صدها تن از عساکر و پولیس اجیر به اسارت مجاهدین در آیند. علاوه بر تعداد زیادی که در ولایت کندز به اسارت مجاهدین در آمدند به روز یکشنبه 18 ماه اکتوبر اداره اجیر در ولایت بدخشان خبر دادند که 14 عسکر سرحدی آنان بعد از تصرف ولسوالی وردوج توسط مجاهدین مفقود شده اند. به فردای این روز مجاهدین امارت اسلامی قوماندان امنیهء ولسوالی غورماچ ولایت فاریاب را همراه با دهها تن از افرادش اسیر ساختند. ودر آخرین خبر اسارت مطبوعات به روز شنبه مورخهء 24 این ماه خبر تبادله اسیران میان مجاهدین و ادارهء اجیر در ولسوالی زیباک ولایت بدخشان را منتشر ساختند.

## جنایات غیر انسانی اجیران داخلی:

اشغالگران خارجی و اجیران داخلی شان در جریان 14 سال جنگ مرتکب شدیدترین جنایات جنگی شده اند اما هرگز ادارات مدعی حقوق بشر باعث متوقف ساختن این جنایات نشدند. به همین سلسله به روز دوشنبه مورخهء 5 ماه اکتوبر عساکر اردوی اجیر در ولسوالی بهارک ولایت بدخشان مجاهدین را اسیر سپس زنده به آتش کشیدند. متأسفانه نه تنها ادارات مدعی حقوق بشر- بلکه مطبوعات و رسانه ها نیز از نشر این خبر خودداری کرده و بطور مستقیم حمایت خودرا از چنین جنایات اعلان نمودند. این در حالیست که امارت اسلامی بنابر وجبیه دینی و اخلاقی خویش نه تنها اسیران اجیر را بعد از تعهد عدم بازگشت به صفوف دشمن رها می کند بلکه بعد از رویداد فوق الذکر نیز امارت اسلامی اعلان کرد که این رویداد باعث نخواهد شد تا مجاهدین امارت اسلامی رویهء اسلامی خودرا در قبال اسیرهای جنگی تغییر دهد.

## خسارات مالی در صف دشمن:

ماه اکتوبر خسارات هنگفت مالی را بر دشمن با خود داشت. دشمن در جریان این ماه با از دست دادن ولایت کندز و چندین ولسوالی مقادیر زیادی از اسلحه و مهمات، وسایل نقلیه نظامی و ملکی وغیره وسایل را به عقب گذاشته و راه فرار را بر پیش گرفت. علاوه بر این در جریان این ماه چندین فروند طیاره دشمن در مناطق مختلف کشور مورد هدف قرار گرفته و سقوط کرد که باعث افزایش این خسارات به دشمن گردید.

به روز جمعه اول این ماه یک طیاره نوع C-130 دشمن در حومهء شهر جلال آباد سقوط کرد که علاوه بر تلفات باعث خسارات مالی به دشمن گردید. به تعقیب آن به تاریخ 10 این ماه یک طیاره دیگر امریکایی های اشغالگر در ولسوالی بگرام ولایت پروان در حال فرود آمدن سقوط کرد. دو روز بعد از آن کابل شاهد سقوط یک هلیکاپتر اشغالگران انگلیس بود و به فردای آن (تاریخ 13 این ماه) دو بال هلیکاپتر دیگر دشمن در ولایت های بامیان و لوگر مورد هدف قرار گرفته و سقوط داده شدند. در همین روز یک فروند جیت جنگی دشمن در ولسوالی سید کرم ولایت پکتیا مورد هدف مجاهدین قرار گرفته و تباه شد. دشمن پذیرفت که این اولین طیاره ایف ١٦ بود که بیشتر از 100 ملیون دالر قیمت داشت و توسط مجاهدین سقوط داده شد.

## عملیات عزم:

عملیات عزم لله الحمد خیلی موفقانه به پیش میرود و در جریان ماه اکتوبر دست آوردهای زیادی داشت. در ذیل به شکل مختصر به بعضی از این دست آوردها اشاره صورت می گیرد:

به روز پنجشنبه اول ماه اکتوبر به سلسله فتوحات آغاز شده در شمال کشور مجاهدین توانستند ولسوالی تاله وبرفک ولایت بغلان را در تصرف خویش در آورند. به فردای این روز مطبوعات از جنگ شدید در ولسوالی درزاب ولایت جوزجان و تصرف ولسوالی کوهستانات ولایت سرپل نیز خبر دادند.

به تاریخ 3 این ماه مجاهدین پوسته های بعضی مناطق را در ولایت پروان تحت حملات خود قرار دادند که طی آن دشمن متحمل تلفات و خسارات شدید گردید. به تعقیب آن به روز دوشنبه 5



اکتوبر مرکز استخبارات دشمن در منطقهء دار الامان ولایت کابل مورد حملات مجاهدین قرار گرفت که در اثر آن تعداد زیادی از افراد استخباراتی دشمن کشته و زخمی شدند. شهر کابل یکبار دیگر به تاریخ 11 این ماه شاهد حملات مجاهدین بر عساکر اشغالگر بود که طی آن دشمن تلفات شدیدی را متحمل شد. مجاهدین این عملیات را انتقام از کشتن افراد ملکی در ولایت کندز توسط اشغالگران خواندند.

به سلسله فتوحات در شمال کشور به روز پنجشنبه 8 اکتوبر ولسوالی های خواجه موسی و گرزاب ولایت فاریاب در تصرف مجاهدین در آمدند. بعد از این رویداد به روز یکشنبه مورخهء 11 ماه اکتوبر ولسوالی غورک ولایت کندهار نیز بدست مجاهدین سقوط کرد و از سوی دیگر ولسوالی تگاب ولایت کاپیسا نیز در این روز شاهد جنگ های شدید بود. به فردای آن مجاهدین ولایت غزنی راه کابل کندهار را بر روی اشغالگران و اجیران شان مسدود کردند که برای چندین روز رابطه زمینی میان کابل و ولایات غربی و جنوب غرب قطع بود.

به روز سه شنبه مورخه 13 ماه اکتوبر مجاهدین بر اساس مصلحت نظامی و حفاظت از جان و مال مردم و عدم ضیاع اسلحه و مهمات مجاهدین در دست بدست شدن روزانه این شهر از مرکز شهر کندز عقب نشینی کردند و به فردای این روز ولسوالی بالابلوک ولایت فراه و به تعقیب آن به تاریخ 18 اکتوبر ولسوالی غورماچ ولایت بادغیس را بعد از یکهفته جنگ به تصرف خویش در آوردند.

از سوی دیگر در جنوب کشور نیز تحرکات جهادی ادامه داشت. به روز یکشنبه 18 این ماه مرکز ولایت هلمند شاهد جنگ شدید میان مجاهدین و اجیران بود که تا کنون ادامه دارد و هر لحظه امکان سقوط شهر می رود. به تاریخ 22 این ماه مجاهدین امارت اسلامی حملات وسیع و استشهادی را بر قطعه واکنش سریع در ولسوالی بولدک ولایت کندهار انجام دادند که طی آن تعداد زیادی از دشمنان کشته و زخمی شدند. ولایت هرات نیز از این تحرکات بی بهره نماند بلکه به روز چهارشنبه 21 اکتوبر ولسوالی غوریان این ولایت به تصرف مجاهدین در آمد.

به تعقیب این رویدادها به روز دوشنبه 26 اکتوبر ولسوالی خروار ولایت لوگر نیز سقوط کرد وبالاخره در آخرین رویداد مشابه در این ماه به روز چهارشنبه 28 اکتوبر مجاهدین توانستند ولسوالی درقد ولایت تخار را نیز به تصرف خویش در آورند.

### نفوذ مجاهدین در صف دشمن:

مجاهدین از سالها به اینسو در صف دشمن رخنه و نفوذ کرده اند. این رخنه و نفوذ باعث شده است که دشمن بر اثر حملات داخلی که توسط این مجاهدین صورت می گیرد متحمل تلفات و خسارات قابل ملاحظه گردد. به همین سلسله به روز دوشنبه 12 ماه اکتوبر دو پولیس نفوذی در ولسوالی خاشرود ولایت نیمروز 9 تن از همکاران خود را به قتل رسانیده و خود موفق به فرار شدند. به تعقیب آن به روز دوشنبه 19 ماه اکتوبر مطبوعات از تسلیم شدن 5 عسکر دیگر در ولسوالی جوین ولایت فراه خبر دادند. به تاریخ 26 این ماه یکتن نفوذی در صف اربکی ها در ولسوالی مارجه ولایت هلمند هفت تن از همکاران خودرا کشته و خود به صف مجاهدین پیوست.

### دعوت عام برای دروغ افگنی:

بعد از ناکامی های پیهم دشمن در میدان های نظامی، سیاسی و فرهنگی دشمن پرده های حیا را یکبار دیگر شگافته و مطبوعات و رسانه ها علناً هشدار داد تا در نشر اخبار پیروزی های خیالی عساکر اجیر مبالغه کنند. معاون وزیر دفاع ادارهء اجیر به روز پنجشنبه مورخهء اول ماه اکتوبر گفت که برای تقویت مورال عساکر شان رسانه ها باید به دروغ افگنی پرداخته و عساکر شکست خورده شانرا پیروز و موفق معرفی کنند.

در عکس العمل به این اعلان احمقانه و بیشرمانه ادارهء اجیر سخنگوی امارت اسلامی از تمام رسانه ها خواست تا در نشر اخبار خود بی طرفی خودرا حفظ کرده و حقایق را به دسترس ملت قرار دهند.

دیری از اعلان ادارهء اجیر نگذشته بود که بعضی رسانه های خودفروخته خودرا جانب جنگ قرار داده و به دروغ افگنی ها پرداختند که اخیراً امارت اسلامی مجبور شد که به تاریخ 12 این ماه شبکه های شیطانی طلوع و یک را اهداف نظامی اعلان کند.

اعتراف به نیرومندی مجاهدین:

فتوحات و تصرف ولسوالی ها توسط مجاهدین برای اعتراف به نیرومندی مجاهدین کافی است اما باز هم احیاناً بهتر است که چنین اعترافات از جانب اشغالگران و یا اجیران آنان صورت گیرد. به همین سلسله به روز پنجشنبه 22 اکتوبر رویترز طی یک راپور خود از حضور گسترده مجاهدین در کابل خبر داد. بر اساس این راپور مجاهدین در مناطق زیادی در این ولایت حضور داشته و پایگاه های مهم را هدف قرار می دهند.

### تلفات ملکی و آزار واذیت مردمی:

در جریان این ماه (۸۸) از افراد ملکی در وقایع و رویدادهای مختلف توسط نیروهای اشغالگر و اجیران داخلی آنان به شهادت رسیده اند که تفصیل آنرا میتوان در راپور تلفات ملکی منتشره در سایت امارت اسلامی مطالعه کرد. ما در اینجا بطور مشت نمونه خروار به بعضی از این وقایع اشاره می کنیم:

شاهدان عینی به روز جمعه تاریخ 2 ماه اکتوبر گفتند که اشغالگران خارجی و اجیران داخلی آنان عمداً مردم ملکی را در ولایت کندز هدف قرار داده اند. به فردای این خبر اشغالگران بی رحم مهر صحه بر این ادعا زده و بیمارستان داکتران بدون سرحد را مورد بمباردمان وحشیانه قرار دادند که طی آن همهء پرسونل این بیمارستان بشمول بیمارها کشته و زخمی شدند. در اثر این بمباردمان ساختمان این بیمارستان با همه تجهیزات آن کاملا از بین رفته است. به تاریخ 20 این ماه پنتاگون پذیرفت که تانکهای اشغالگران به توسل به زور داخل این بیمارستان شده اند. این در حالیست که ادارهء داکتران بی سرحد به تاریخ 3 این ماه طی ارسال نامه یی به نمایندگی سیاسی امارت اسلامی از تعامل نیک مجاهدین امارت در جریان تصرف و کنترول کندز با پرسونل این بیمارستان اظهار امتنان و سپاس کرده اند. در نامه آمده است که مجاهدین امارت اسلامی تنها یکبار بعد از آنکه برایشان اجازه دخول به بیمارستان برای شان داده شد و اسلحهء خودرا در بیرون از بیمارستان گذاشتند جهت ملاقات با مسئولین داخل این بیمارستان شده اند.

به روز شنبه 10 اکتوبر رسانه ها از کشته شدن مردم عام در اثر بمباردمان و تلاشی های شبانهء اشغالگران در ولایت لوگر خبر دادند. علاوه بر این شورای ولایتی لوگر به تاریخ 12 این ماه گفت که کاروان اشغالگران با شلیک مرمی های کورکورانه در این ولایت باعث کشته شدن 7 تن ملکی گردیده اند. به تاریخ 19 اشغالگران بر یک محفل عروسی در ولسوالی خروار این ولایت نیز بمباردمان کردند که در اثر آن 6 تن را بشمول زنان و اطفال به شهادت رسانیدند.

به روز یکشنبه 12 اکتوبر رسانه ها در ولسوالی های تگاب و اله سای خبر دادند که اجیران داخلی خانه های مردم را مورد نشان هاوان هدف قرار داده و آنان را منهدم کردند. و در همسایگی کاپیسا، اربکی های پروان به تاریخ 19 این ماه بر بیمارستان مرکزی این ولایت یورش برده و داکتران را مورد لت و کوب قرار دادند و یکتن از زخمی ها را که گمان می رفت در دشمنی شخصی با اربکی ها زخم برداشته بود با خود بردند.

## بقای اشغالگران:

اشغالگران با وجود شکست فاحش خود هنوز هم خواهش بقا و تسلط بر کشور را دارند. اگرچه تصمیم بر آن بود که بعد از سال 2016 همه عساکر اشغالگر کشور را ترک گویند اما به تاریخ 16 ماه اکتوبر بارک اوباما به شکل غیر مترقبه از باقیماندن 5500 عسکر بعد از سال 2016 اعلان کرد.
در یک اقدام مشابه کشور اشغالگر آلمان نیز به تاریخ 18 این ماه اعلان کرد که عساکر این کشور برای مدت نامعلومی در افغانستان باقی خواهند ماند و کشور اشغالگر انگلستان بتاریخ 28 ماه از تمدید یکسال دیگر برای بقای عساکر خویش در افغانستان خبر داد. هسپانیه کشور همکار دیگر اشغال در افغانستان به تاریخ 25 اکتوبر از ختم ماموریت جنگی خود در افغانستان اعلان کرد مگر گفت که عده یی از افراد آنان برای تعلیم عساکر اجیر و عرضهء خدمات عسکری باقی خواهند ماند.
ملت افغانستان بقای عساکر اشغالگر را به هر بهانه یی که باشد مخالف منافع اسلامی و ملی خود دانسته و آنرا به مصلحت کشور های اشغالگر و به معنای تمدید جنگ در کشور می داند. به تاریخ 17 این ماه مبصرین بی شماری در گفتگو با روزنامه سرنوشت چاپ کابل به این حقیقت اصرار کردند که بقای اشغالگران در افغانستان معنایی جز ادامه جنگ در این کشور را ندارد.

## حقیقت اردوی اجیر به نظر باداران شان:

جهاد چهارده ساله مجاهدین و فتوحات اخیر بر همه جهان واضح ساخت که اردوی اجیر و مرتزقه نمیتواند با مجاهدینی که بر اساس ایمان و تقوی می جنگند مقابله کنند. جنگ اخیر کندز و مداخله زمینی و هوایی اشغالگران بهترین ثبوت بر این مدعا است. علاوه بر آن به روز شنبه 10 اکتوبر مارکوروبیو یکی از کاندیدهای انتخابات آینده برای ریاست جمهوری امریکا گفت که عساکر تربیهء شده آنان در افغانستان خیلی مورال ضعیف دارند و بدون موجودیت عساکر امریکایی هیچ کاری را انجام داده نمیتوانند. از سوی دیگر به روز سه شنبه 13 این ماه روزنامه نیویارک تایمز نوشت که جنرالان بلند رتبهء امریکا و اوباما برای مردم امریکا معلومات نادرست از جنگ افغانستان ارائه می کنند.

## حکومت وحشت ملی:

حماقت های حکومت وحشت ملی به شکل روزانه در حال افزایش است. روزی نمی گذرد مگر اینکه این ادارهء فاسد گل جدیدی را به آب می دهد. در ذیل به بعضی از این امور مختصراً اشاره صورت می گیرد:
به روز یکشنبه مورخه 4 اکتوبر رسانه ها خبر دادند که طیاره های نظامی ادارهء اجیر مردم را از کندز در مقابل پول به کابل انتقال می دهند. این در حالیست که زخمی های اردوی اجیر در فرودگاه منتظر انتقال به بیمارستان ها بوده اند. به روز جمعه 9 ماه اکتوبر ادارهء اجیر با استفاده از شبکه طلوع، بوق رسانه یی اشغالگران، دامن پاک مردم مسلمان و با عفت کندز را لکه دار ساخته و ادعا کرد که محصلان اناث پوهنتون کندز در جریان تصرف این شهر توسط مجاهدین مورد تجاوز قرار گرفته اند. بعداً تمامی شواهد بشمول ادارهء پوهنتون این ادعا را رد کرده و چنین اشاعات را دشمنی با مردم کندز خواندند.
در این اواخر ادارهء اجیر توان پرداخت معاشات و مصارف افراد خود بخصوص اربکی ها را ندارد، به همین سبب به تاریخ 11 این ماه راپور هایی منتشر گردید که نمایانگر چور و چپاول مساجد توسط اربکی ها بوده است. مردم از اربکی های ولایات هلمند، غزنی، پکتیکا و میدان وردک شکایت کرده و گفته اند که بعد از اینکه معاشات آنان متوقف و یا شکار تأخیر گردیده است آنان رو بسوی مساجد آورده و اموال مساجد را دزدی می کنند.
از طرف دیگر اوضاع وخیم امنیتی، تصرف ولسوالی ها توسط مجاهدین و افزایش حملات موفقانه آنان بر مراکز اشغالگران باعث گردیده است که یکعده از افراد بلند رتبه امنیتی وظایف خودرا ترک کنند. این موضوع از یکماه به اینسو در رسانه ها بحث می گردد اما به روز پنجشنبه مورخه 22 اکتوبر پارلمان قلابی ادارهء اجیر نیز روی این موضوع بحث کرده و نگرانی خودرا از این جریان اعلان کرد.
از یکسو ادارهء اجیر توان پرداخت معاشات مامورین و عساکر خودرا ندارد از سوی دیگر به روز پنجشنبه 22 اکتوبر یک ادارهء تحقیقاتی بنام حقوق و عدالت در یک راپور تازه خود افشا کرد که 130 هزار عسکر خیالی در اردوی اجیر وجود دارند که رهبران این اداره معاشات و اعاشه آنان را بدست می آورند مگر این عساکر اصلا وجود ندارند.
یکی از عجایب حکومت وحشت ملی رئیس جمهور آن که گفته می شود مفکر شماره دو جهان است می باشد. این مفکر از ابتدا مثلی بر بی عقلی و جهالت گشت. وی در گذشته های نیز اشتباهاتی را مرتکب شده بود که از مفکر نه بلکه از فرد عادی تصور نمیگردد. به ارتباط همین جهالت ها، وی به روز شنبه مورخهء 24 اکتوبر که موافق بود با دهم محرم در جریان سخنرانی و یاد بود از امام حسین رضی الله عنه وی را العیاذ بالله نواسه خداوند متعال خواند که سپس مجبور به معذرت خواهی گردید. و در آخرین خبر متعلق به این عنوان آمده است که پنتاگون به روز چهارشنبه مورخهء 28 اکتوبر اعلان کرد که ادارهء تحقیقاتی این وزارت در نظر دارد که موضوع تجاوز جنسی بر کودکان و بچه جوانان را توسط اردوی اجیر که در این اواخر در مطبوعات جهان به نشر رسیده است بررسی کنند. یکهفته قبل از این خبر، رسانه های غربی خبر دادند که فرماندهان اردوی اجیر مرتکب جنایات تجاوز جنسی و همجنس بازی می شوند اما بنابر مصالح جنگی عساکر امریکایی اجازه ندارند که از ارتکاب این جرم ها مانع گردند.

**منابع: سایت های خبری داخلی و خارجی، راپور ماهانهء کمیسیون جلب و جذب امارت اسلامی و راپور ماهانه کشتار افراد ملکی منشورهء سایت امارت اسلامی.**

# اهتزاز پرچم امارت اسلامی بر قله های هندوکش

✍ موفق افغان




آنگاه که در سال 2001 میلادی لشکرهای صلیبی بسوی افغانستان تاخت و افغانستان را مورد حملات وحشیانهء خود قرار داد. از هوا بر سر ملت پا برهنه و گرسنهء ما بم های کلستر و خوشه یی و بم های هفت هزار پاوندی می ریخت و از زمین اوباشان اتحاد شمال به رهبری شاگردان مکتب چور و چپاول مسعود و سیاف بر شهرها سرازیر شده و مرتکب فجیع ترین فجایع شدند. عده یی را به کام مرگ فروبردند و عده یی را زخمی و اسیر ساختند، زندان های تاریک و ظلم خودرا در داخل و خارج از کشور مملوء از مجاهدین ساختند، و حتی انسان های آزاده را به باداران خود به فروش رسانیدند، کمتر کسانی موفق به فرار و نجات از شر لئیمان شدند. آنگاه بعد از به خاک و خون یکسان کردند کشور، دشمن فکر می کرد که ریشهء امارت اسلامی کنده شد و هرگز افراد امارت با ضعف اقتصادی و نظامی و پاهای برهنهء خود نمیتوانند در مقابل ابرقدرتهای جهانی و غول های وحشی شرقی و غربی مقاومت کنند. اما دیری نگذشت که فرزندان اصیل این کشور که در گذشته ها پدرها و نیاکان شان هرگز زنجیر غلامی و فرهنگ بردگی را نپذیرفته بودند ظاهر شدند و تاریخ اجداد خویش را دوباره زنده ساختند. دشمن متجاوز را درس هایی آموختاندند که درس های گذشتگان خودرا فراموش کنند.

رویهمرفته مجاهدین از قریه ها و قصبات به سوی شهرها رو آوردند و بالاخره مهمترین پایگاههای دشمن را بشمول پایتخت مورد حملات و ضربات پی در پی و مرگبار خود قرار دادند. دشمن مکار و فریبکار چون وضعیت را عکس آنچه یافت که به خواب دیده بود و میدان نظامی را به نفع خود نیافت به فکر جیره خوران رسانه یی خود شد و با طرق مختلف اعم از تهدید و تطمیع مطبوعات و رسانه های مدعی آزادی بیان و بی طرفی را در آغوش گرفت و از آنان منحیث بوق های جنگی خود استفاده کرد. دشمن وقتی صد تن کشته در میدان گذاشت با استفاده از این وسایل خود که اثر کمتر از وسایل جنگی نداشتند تلفات خودرا یا کاملا پنهان کرد و یا به بیشتر از 5 در صد آن اعتراف نکرد و به همین منوال سال ها گذشت و دشمن با تمام بی شرمی و بی حیایی با خاک پاشیدن به چشم جهانیان حقایق را وارونه ساخته و اخبار کاذب را در اختیار آنان قرار داد.

این دروغ بافی ها و کذابی ها سالهای متمادی ادامه پیدا کرد تا آنکه از یکسو امارت اسلامی جبههء فرهنگی و مطبوعاتی خودرا وسیع و مستحکم ساخت و از سوی دیگر تلفات و خسارات دشمن آنچنان افزایش یافت که دیگر امکان پنهان کردن کامل آن از چشم جهانیان ممکن نبود. دشمن متوجه شد که زَر و زور هر دو نتوانست مانع مقاومت مجاهدین دست خالی و شکم گرسنه در مقابل بیشتر از پنجاه کشور تا به دندان مسلح با پیشرفته ترین اسلحه و اوزار و تکنالوژی و با حمایت کامل اوباشان خود فروخته و اجیر گردد دامنهء تبلیغات زهراگین را وسیع ساخته و مجاهدین امارت اسلامی را منحصر به قوم و سمت خاصی دانست و چنان به جهان و فریب خوردگان وانمود ساخت که گویا این مقاومت و جهاد مردمی نه بلکه مقاومت قوم و سمت خاصی است که به مرور زمان از بین خواهد رفت.

رفته رفته عملیات مجاهدین نیز گسترش یافت و مناطق بیشتر و حتی کامل افغانستان را تحت شعاع خود قرار داد. هیچ ولایتی از وجود مجاهدین امارت اسلامی خالی نماند. مستحکمترین پایگاههای دشمن مورد هدف مجاهدین قرار گرفت. دامنهء مقاومت از شمال به جنوب و از شرق به غرب رسید. اینبار خلاف ادعای دروغین دشمن، جهان شاهد این حقیقت بود که در صف مجاهدین امارت اسلامی همه اقوام ملت افغان اعم از پشتون، تاجک، ازبک و ترکمن و غیره شانه به شانه علیه صلیب و اجیران داخلی آنان مردانه وار می رزمنند.

بالاخره نوبت فرا رسید که مجاهدین امارت اسلامی بسوی قله های هندوکش و کوههای سلیمان بشتابند. از سه سال به اینسو مناطق شمال و شمال شرق کشور نیز شاهد گسترش فعالیت های مجاهدین شد. مهمترین ولایات و ولسوالی ها که دشمن هرگز تصور وجود مجاهدین و گسترش فعالیت های شان در آنجا را نمی کرد در تصرف مجاهدین قرار گرفته و یا از حملات و هجوم مجاهدین در امان نماند. مردم مسلمان و غیور این مناطق حمایت کامل خودرا از مجاهدین اعلان کردند و از هیچ نوع همکاری و مساعدت با آنان دریغ نکردند. تجربه جنگ در افغانستان نشان داد که هیچ نیرویی بدون حمایت و پشتیبانی مردم منطقه نمیتواند کامیاب شود و دشمن نیز این حقیقت را درک کرده و به آن بارها در مناطق مختلف کشور اعتراف کرد.

فتوحات و پیش رفت های مجاهدین به همین شکل ادامه پیدا کرد تا بالاخره به تاریخ 28 ماه سبتمبر سال 2015 میلادی شیربچه های دلیر توانستند ولایت کندز را که از مهمترین ولایات کشور و مرکز جلب و جذب و سوق و اداره در شمال کشور محسوب می گردد بدون مقاومت قابل ملاحظه یی تسخیر کنند. مجاهدین در جریان این فتح نه تنها هزاران میل اسلحه و مهمات و وسایل دشمن را به غنیمت گرفته و به مهمترین راز های امنیتی و استخباراتی دشمن دست یافتند بلکه دل های مردمی را که در اثر تبلیغات دشمن از این فتوحات نگران بودند و خوف از مجاهدین داشتند بدست آوردند. مردم این مناطق از اخلاق نیکو و حسنهء مجاهدین خیلی متاثر شدند و اطمئنان حاصل کردند که اکنون مال ، عفت و ناموس شان در زیر پرچم سفید مزین به کلمهء طیبه در امان است.

**بالاخره نوبت فرا رسید که مجاهدین امارت اسلامي بسوی قله های هندوکش و کوههای سلیمان بشتابند. از سه سال به اینسو مناطق شمال و شمال شرق کشور نیز شاهد گسترش فعالیت های مجاهدین شد. مهمترین ولایات و ولسوالي ها که دشمن هرگز تصور وجود مجاهدین و گسترش فعالیت های شان در آنجا را نمي کرد در تصرف مجاهدین قرار گرفته و یا از حملات و هجوم مجاهدین در امان نماند. مردم مسلمان و غیور این مناطق حمایت کامل خودرا از مجاهدین اعلان کردند و از هیچ نوع همکاری و مساعدت با آنان دریغ نکردند. تجربه جنگ در افغانستان نشان داد که هیچ نیرویي بدون حمایت و پشتیباني مردم منطقه نمیتواند کامیاب شود و دشمن نیز این حقیقت را درک کرده و به آن بارها در مناطق مختلف کشور اعتراف کرد.**

این فتوحات در همین جا متوقف نگردید بلکه به تعقیب فتح مرکز ولایت کندز ولسوالی های ینگی قلعه و درقد ولایت تخار و پی آن ولسوالی خاک سفید ولایت فراه ، بالاحصار ، ولسوالی های امام صاحب و تاله وبرفک ولایت کندز نیز فتح کنند. چنانچه در جریان این فتوحات ولسوالی های اشکمش و خواجه غار ولایت تخار ، ولسوالی کوهستانات ولایت سرپل ، ولسوالی های خواجه موسی و گرزاب ولایت فاریاب و ولسوالی های یمگان و وردوج ولایت بدخشان نیز در تصرف مجاهدین در آمدند.

برعکس ادعای دشمن این فتوحات منحصر به شمال و شمال شرق کشور نماند بلکه دامنهء فتوحات تا به مناطق غرب ، جنوب و جنوب غرب کشور نیز گسترش یافت و در این راستا در ماه اکتوبر ولسوالی غورک ولایت کندهار ، ولسوالی بالابلوک ولایت فراه ، ولسوالی غورماچ ولایت بادغیس ، ولسوالی غوریان ولایت هرات و ولسوالی خروار ولایت لوگر نیز فتح گردید. همزمان با این فتوحات مناطق مختلف کشور در مرکز ، جنوب ، شرق و غرب نیز مورد حملات و هجوم مجاهدین قرار داشت و دشمن شاهد حالات دشواری در ولایات کابل ، میدان وردک ، غزنی ، هلمند ، ننگرهار ، پکتیا و پکتیکا و ولسوالی های تگاب و غوربند ولایت های کاپیسا و پروان بود.

این فتوحات نه تنها خواب را از چشمان صلیبیان و اجیران داخلی آنان ربود و حقیقت میان تهی ادارات امنیتی و عسکری و مورال باخته دشمن را نشان داد بلکه یکبار دیگر به جهان به طور عموم و به ملت افغانستان بطور خصوص یاددهانی کرد که دشمن اشغالگر و اجیران داخلی آنان چنانچه در سال های 2001 و 2002 میلادی مرتکب جنایات جنگی شده بودند هرگاه مواجه با مشکلات و شکست شوند همه موازین اخلاقی و قوانین جنگی را فراموش کرده و دست به جنایات همچو بمباردمان کورکورانه ، هدف قرار دادن افراد ملکی اعم از زنان و اطفال ، مساجد و بیمارستان ها وغیره می زنند. آنان نه به فرمان های شرع معتقد اند ، نه حقوق انسان را می دانند و نه به قوانین وضع شده جنگی خودشان احترام دارند ، و نه عفت و عزت مردم برای آنان اهمیت و ارزشی دارد. قضیهء آتش زدن اسیران جنگی در ولایت بدخشان توسط اجیران داخلی و اتهام وارد کردن به دختران پاک عفت کندز بخصوص در لیلیهء پوهنتون این ولایت را میتوان همچو مثال هایی از صدها ارتکاب جنایات جنگی و بی غیرتی اجیران و باداران شان در اینجا تقدیم کرد. جنگ کندز ثابت ساخت که دشمن باور به حفاظت از جان و مال مردم و ناموس آنان ندارد و در وقت فشار خانه های مسکونی ، مساجد ، بیمارستان و بازار را نیز مورد هدف قرار می دهد و حتی هتک حرمت و عفت آنان را نیز واجب خود می داند و در این راستا خودرا جوابگوی هیچ کسی نه در داخل کشور و نه در خارج از کشور می داند.

علاوه بر این فتوحات اخیر ثابت ساخت که انتقال امنیت توسط اشغالگران به اجیران داخلی شان درامه یی بیش نبوده است لذا هرگاه اشغالگران خواسته باشند از طریق هوا و زمین عملیات انجام داده و در این راستا ملزم به اجازه و یا تصریح ادارهء اجیر نیز نیستند.

یکی از امور مهمی که در جریان این فتوحات یکبار دیگر ثابت گردید وحدت و استحکام صف مجاهدین بعد از وفات امیر المومنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله بود که دشمنان گمان می کردند که صف امارت اسلامی نیز همچو صف های باطل دگرگون شده و نیرومندی خودرا از دست می دهد ، اما لله الحمد و به فضل پروردگار این تصور شان کاملاً غلط ثابت شد و مجاهدین امارت اسلامی بدون درنظرداشت انتساب های سمتی ، زبانی و قبیلوی در یک صف واحد چنان جنگیدند که نظیر آن در تاریخ معاصر به مشکل به نظر می رسد. ثبات ، پایداری ، رهبری موحد و اطاعت از امیر مواصفاتی و ویژگی هایی بود که در جریان این فتوحات به شکل واضح تر و آشکارتر تجلی کرد و باعث نگرانی بیشتر و متلاشی شدن خواب های دشمن گردید. و ان شاء الله همین خصوصیات سبب خواهد شد تا در آینده های خیلی نزدیک شاهد فتوحات بیشتر و بالاخره آزادی کشور از سلطه اشغال و اجیران داخلی و به اهتزار در آمدن پرچم سفید امارت اسلامی بر تمام قله های کوههای مجاهد پرور این کشور باشیم ، و ما ذلک علی الله بعزیز.

قاری اسحق موحد

# محمد مرغابی از صف دشمن تا پیوستن به کاروان شهداء

محمد مرغابی از قریه اسفرمان مرغاب ولسوالی چهارسده ولایت غور بود، شخص دیندار و علاقه مند به دین نبود و بی پروای ها جوانی، نبود دعوتگران و کثرت شیطان های انسی محمد را به صف دشمنان اسلام کشانید.

محمد در بخش نظامی نظام کرزی و اشرف غنی وظیفه اجراء میکرد، تا معاش بگیرد و زندگی خویش را به بهترین وجه پیش ببرد، چون وی نمیدانست که کار کردن در بخش نظامی این نظام های مزدور ظلم و گناه عظیم می باشد، و انسان مجرد داخل شدن در صف دشمنان از دین دور میگردد.

محمد در صف دشمن بود، در حالیکه مجاهدین در منطقه شان سر به در کرده بودند و داشتند مناطق را از وجود دشمن یکی پی دیگری تصفیه میکردند، محمد باز هم در صف دشمن بود، قلبش به مال و متاع دنیا گره خورده بود و دل نمیکرد تا معاش و دالر را رها کرده به صف مجاهدین بپیوندد.

اما وقتی الله عزوجل کسی را هدایت کند دیگر گمراه کننده ای نمیتواند مانع واقع گردد، حقا که الله عزوجل به هر چیز قدرت دارد.

محمد در بهار امسال به صف مجاهدان پیوست، دیگر آن محمد قبلی نبود، زندگی اش 180 درجه تغییر خورده بود، اخلاق زیبا، تواضع و دینداری اش الگو و نمونه نمودار می شد.

آری! محمد در صف مجاهدین امارت اسلامی آمد و سلاحی را که دیروز به خاطر دفاع از نظام مزدور کابل برداشته بود به دفاع از نظام اسلامی به شانه کرد، و پهره داری را که به خاطر نظام اجیر کابل میکرد حالا به خاطر حفظ نظام اسلامی و حفظ برادران مجاهدش میکرد.

دیروز معاش میگرفت تا زندگی اش را رونق بخشد ولی بعد از یکجا شدنش بامجاهدین از خود مصرف میکرد تا به اسلام خدمت کند، آری مردانی که میخواهند به اسلام خدمت کنند چنین اند.

محمد بعد از یکجا شدنش با مجاهدین امارت اسلامی آرام ننشست و گهگهی از طریق مخابره دوستان سابقش در بخش نظامی در ولایت غور را دعوت میکرد، آری، آنها را دعوت میکرد تا از صف باطل و کفر و نفاق جدا شوند، یا به خانه های خود برگردند یا با مجاهدین یکجا شوند.

روزی هنگام دعوت کردن دوستان سابقش، یکی از آنها برایش گفت: محمد تو با طالبان یکجا شدی چه دیدی (چه فایده کردی) محمد که قلبش مالامال از درد بود و در آرزوی این بود تا دوستانش را از صف خدمت به کفر خارج سازد با دل پردردش گفت: چیزی دیده ام که نمیخواستم به کسی بگویم ولی شما که مرا مجبور کردید، میخواهم آنرا برایتان بگویم، بلی بعد ازینکه با طالبان یکجا شدم سه مرحله پیامبر (محبوب محمد صلی الله علیه وسلم فداه ابی و امی و نفسی) را به خواب دیدم و یقین کردم که این مردم (مجاهدین امارت اسلامی) بر حق هستند.

آری! فصل بهار بود، همین بهار که گذشت، مجاهدین تصمیم گرفتند تا جنگی را علیه ولسوالی چهارسده به راه اندازند و ولسوالی را فتح نمایند، مجاهدین صف های شان را می آراستند و داشتند آمادگی می گرفتند، بیشتر از سه صد مجاهد دلیر عزم را راسخ کردند تا به میدان معرکه بروند، محمد از صف عقب نماند، عشق جنت و میوه هایش، عشق تخت های زرین و حورهای زیباچشمش، عشق نهرهای زیبا و جام های زیبا و خوش نمایش در قلبش موج میزد.

ساعت در حال رسیدن به صفربود و جنگ داشت آغاز می شد، مجاهدین اطراف ولسوالی را محاصره کردند، محمد هم کنار دیگر مجاهدین آماده نبرد بود،

آری گویا از شهادتش خبر دارد، جنگ آغاز شد ومدت هفت روز دوام کرد، اما تقدیر بود که مجاهدین نسبت قلت وسایل جنگی و ختم توشه و مرمی نتوانند به جنگ ادامه بدهند، به این نتیجه رسیدند که عقب نشینی می کنیم.

بقیه در صفحه ۵۹

بقیه صفحه ۴۶

همان شهری که در آن مجله توهینگر چارلی ایبدو بر رسول معظم اسلام صلی الله علیه وسلم با نشر کارتون اهانت و گستاخی کرد و بعد از آنکه بر دفتر مجله حمله شد بازهم فرانسه به منظور جلوه دادن اینکه فرانسویها هیچگاه از سبب چنین حملات، دست از توهین به رسول معظم اسلام و دین برگذیده الهی نمی بردارند دست به گستاخی زدند و دقیقا سه روز بعد از آن حمله دست به نصب هزاران کارتون تمسخر آمیز( رسول الله صلی الله علیه وسلم) در خیابان های شهر پاریس و اطراف ساختمان مجله (شارلی ایبدو) زدند.

پس ای برادران مسلمان !

وقتی فرانسه بابت قتل 45 هزار مسلمان در روز واحد، شهادت هزاران تن در صفحات شمال افغانستان، مالی و عراق اظهار اعتراف و همدردی نمیکند، شما منحیث مسلمان چگونه با قتل کمتر از 200 تن اظهار همدردی میکنید؟

امروزه اگر فرانسوی بودی ...!

کشته شدنت شکل جهانی را اختیار میکند، بعدش برایت شمع ها روشن میکنند و دسته هایی گل میگذارند.

آنقدر با شکوه مرگت تجلیل میشود که :

برج ایفل درممالک عربی، برج العرب دبی، اهرام و مجسمه مسیح در برازیل برایت ساخته میشود.

اهل جوامع مختلف دنیا پروفایل های شبکه هایی اجتماعی را به سه رنگ کشور تو در میاورند.

اما اگر مسلمان بودی ...!

خونت ارزش آب را میداشته باشد. امروزه هزاران کودک سوری، عراقی، افریقی و... تحت بمباردمان صلیبی به شهادت میرسند، هزاران طفل فلسطینی تحت جنایات صهیونست های اسرائیلی به شهادت میرسند.

آیا گاهی دولت هایی کفری چنین همدردی با مسلمین کردند.؟ کلا و حاشا!

گویا: کشته هایی فرانسه پاک و کشته هایی مسلمین گرد و خاک؟

به کدام مذهب و کدام عقیده خون فرانسوی ناب و خون مسلمین آب؟

کاش کمی می اندیشیدیم که ما به کدام سو روان هستیم و کفار چه مقاصد شومی دارند!

بقیه صفحه ۵۸

آری! مجاهدین عقب نشینی کردند، اما محمد دیگر در میان شان نبود، محمد به لقاءالله پیوست، محمد دنیای فانی را ترک و سفر جاویدانی اش را با دیگر دوستان شهیدش در پیش گرفته بود، درین عملیات 16 تن از مجاهدین به شمول محمد شهید شدند، اما قصه شهادت محمد طوری دیگری است.

محمد شهید میشود یا به دریا می افتد و یا دشمنان به دریا پرتش میکنند (معلومات نیست)، همه چشم به دیار است که محمد چه وقت جسدش پیدا میشود، آری جسد شهید محمد، جسدی کسیکه چند وقت قبل در صف کسانی بود که امروز آنها وی را به رگبار بسته اند و به دریا پرتش کردند. روز ها می گذشت، یکروز، دور روز، هفته، دوهفته هیچ خبری نبود، خویش و قوم محمد هم متیقین شدند که دیگر محمد رفته و جسدش خوراک ماهی های دریای مرغاب شده است.

اما الله عزوجل چیزی دیگری خواسته بود بعد از 21 روز جسد محمد از میان دریا پیدا میشود، آری بعد از بیست ویک روز، چه فکر میکنید که جسد انسان 21 روز در داخل دریای مرغاب بماند چه میشود، ولی جسد محمد بعد از بیست و یک روز صحیح و سالم مانده بود، آری به مانند کسیکه همین حالا شهید شده باشد، یکی از دوستان حکایت میکرد که پای محمد پوستش زخم برداشته بود، آن پوست از میان رفته و از زیر پوست تازه کشیده، نه تنها پوست بلکه موی هم بالای پوست بر آورده (سبحان الله)، وقتی چنین چیزی را مردم محل دیدند دیگر دلیلی نبود که با مجاهدین مخالفت کنند، مگر چه دلیلی قویتر ازین می باشد.

محمد را به خاک سپاریدند، محمدی که بیشتر از بیست روز میان دریای مرغاب افتاده بود ولی جسدش به اندازه سر مویی هم خراب نشد، نه تنها که خراب نشد بلکه اجزایش که در جنگ آسیب دیده بودند داشتند درست می شدند.

الهی شهادت محمد و دوستانش را قبول و منظور دربار خویش قرار بده!

الهی ما را از نعمت شهادت محروم نگردان!

الهی ای پذیرنده دعاها دعای ما را قبول کن!

# امريکا له دوهم نړيوال جنگ ورسته ۳۰ ميلونه وگړي وژلي!

دکاناډا د(گلوبل ) څېړنيزه انټرنيټي ويب پاڼه په خپل چمتوکړي راپور کې وايي :

امريکايانوله دوهم نړيوال جنگ ورسته دنړۍ په بيلابيلو برخوکې دهغوجنگونو اوجگړو په ترڅ کې چې دوئ ورته دانساني حقوقو دفاع اوساتنه ويلي ۳۰ ميلونه وگړي وژلي دي .

سرچينه وايي له دوهم نړيوال جنگ ورسته په نړۍ کې هغه جگړي چې لويې انساني تباهې يې رامنځته کړي شمير يې ۲۴۰ ته رسيږي چې په ۲۰۱ جنگونو کې مخامخ امريکايان دخيل او هغوی يې يوائيني عاملين بلل شوي.

دغه غربي ويب پاڼه زياتوي دافغانستان او عراق جگړي چې امريکامستقيما دخپلو گټو لپاره پيل کړي له دغو ارقامو څخه مستثنی دي .

ويل کيږي چې دعراق په ۹ کلنه جگړه کې دامريکايانو په لاس يونيم ميلون عراقيان وژل شوي ، دافغنستان په اړه که څه هم امريکايان او غربي سرچيني دقيق ارقام نه په ډاگه کوي ، خوځيني څيړني ښيي چې دامريکايانو او دکابل اداري دملي اردو په لاس دتيرو ۱۴ کلونو په اوږدو کې پنځه لکه افغانان مړه او ژوبل شوي دي .

يوغربي ژورناليست اوليکوال "ديو ليندورف " وايي موږ ته به هميش امريکايي واکمنو دعراق او افغانستان دپيښو او مرگ ژوبلو په اړه داخبره تکراروله چې دامريکايي عسکرو مرگ ژوبله مه ښکاره کوي ، ځکه له هغوسره په اصطلاح ترهگر روحيه پيداکوي اوپه امريکايي ولس کې ددغو جگړو په اړه منفي ذهنيت پيداکيږي .

نوموړی وايي ، ماته زيات معلومات هغه وخت لاسته راغلل او له انساني ارزښتونو سره دامريکايي واکمنو دوه مخي راته په گوته شوه چې د ۲۰۰۵ کال په ړومبيو کې بغدادته ولاړم اوهلته مې له امريکايي قومندان " جنرال فرانک " سره مرکه لرله ، له جنرال څخه مې دملکي خلکودتلفاتو په باب پوښتنه وکړه هغه راته وويل چې موږ د جسدونو شميرلو ته نه يو راغلي !!

ليکوال وايي له هماغه ورځې راهيسې زما په ذهن کې دي خبري ځای ونيوه چې دانساني تراژيديو اوناورينوپه وړاندې امريکايان څومره بې تفاوته او بې رحمه دي ؟

نوموړی ليکوال وايي : شک نشته چې زياتره امريکايان دعراق او افغانستان دجگړو مخالفت کوي ، هغه په دې معنا نه چې دافغانستان او عراق په ولسونو دامريکايي ولس زړه خوږيږي ، بلکې له هغو خطرونو او کړاوونو ويريږي چې ددغو جنگونو اوجگړو له امله امريکا اوولس يې ورسره په راتلونکي کې لاس اوگريوان کيدلای شي .

دبي بي سي دپښتو خپرونو يو پخوانی نطاق او افغان څيړونکی ، نبی مصداق وايي امريکا صرف خپل ځان او ځاني گټي پيژني ، نه دافغانانو له غمه اودرده دلته راغلي ، نه ورته سني اوشيعه مهم دی او نه پښتون اوتاجک اونور مليتونه ورته نيږديوالی اوقرابت لري ، دامريکاوجود په جنگونو اوجگړو راغلی ، امريکايانو دخپلو گټو لپاره په هيروشيما داتوم بمب وکاراوه او ۱۷۵ زره تنه بيگناه خلک يې ووژل اوبياهم دنړۍ دبشريت دعوه لري.

دنبي مصداق په خبره ، د افغانستان په جنگ کې شک نشته چې امريکايانو کلکه ماته وليده اودرانه زيانونه وکتل ، خو زړه يې بيا هم ندی سوړ او يخ شوی ،ځکه هغه ستراتيژيک پلانونه او منافع يې لاهم ندي ترلاسه اوعملي شوي ، دکوم لپاره يې چې افغانستان اشغال کړی دی ، اوس يې ملي اردو دخپلو گټو اومنافعو لپاره ډال اوسپر گرځولي ، هغوی په شاتپوي چې کلک شی او جگړي ته دوام کړي ، چې بيا به هم امريکايان خپل منزل مقصود ته ونه رسيږي ، لکه روسان چې ونه رسيدل.

# با این‌همه‌ستم، شما میانه‌رو شدید و ما تندرو ، وا عجبا !!!

**حبیبی سمنگانی**

اگر از یک شخص دموکرات و سیکولار پرسیده شود که بزرگ ترین پواینت منفی یک جامعه ء اسلامی چه است ، بدون تامل در پاسخ خواهد گفت که ؛ افراط گرایی و تندروی ---- البته اگر سوال شود که بهترین پواینت مثبت در جامعه ء غربی چه است ، این بار علی الفور جواب خواهد داد که ؛ اعتدال و میانه روی ---- از همین جا است که دموکراتان و سیکولران هرگاه در تحلیل جامعه ء اسلامی و غربی بپردازند بی درنگ افراط گرای و تندروی را باعث زوال مسلمان ها حکم می کنند و اعتدال و میانه روی را دلیل پیشرفت غربی ها می پندارند .

اینجا باید دانست که که افراط گرای و تندروی از دیدگاه شریعت محمدی (ص) یک عمل قبیح و شنیع است و نیز دین اسلام همواره به اعتدال و میانه روی رهنمای می کند ، سوال اینست که آیا گفتهء دموکراتان و سیکولران درست است ، آیا در واقعیت جوامع اسلامی به بیماری افراط گرایی و تندروی گرفتار است و جوامع غربی به اعتدال و میانه روی رو آورده است، یا اینکه واقعیت معکوس و دگرگون نقل شده است ؟

در مورد اینکه جامعه ء اسلامی تا چه حد تندرو یا میانه رو است ان شاء الله در آینده بحث خواهد شد ، حالا باید از چهره ی حقیقی جامعه ء غربی باید پرده برداشت و حقیقت را درک نمود که این جامعه تا چه حد افراط گرا و تند رو است .

از همه تعجب آور اینست که امریکا یا دیگر کشورهای غربی در طی پانزده سال گذشته با تمام نیرو و تجهیزات جنگی وارد کشورهای اسلامی شدند ، این نیروها که شب و روز جز گلوله باری و آتش زنی دیگر کاری نداشتند دعوتگران صلح و آشتی خوانده شدند و کسانی که برای دفاع از خاک و ملت قیام نمودند و حتی یک صدا بلند کردند و یا از درد فراوان فریاد کشیدند افراط گرا و تندرو و حتی تروریست لقب داده شدند !!!

اما بالعکس درین سال ها شماری از مسلمانانی که با دستان خالی وارد کشورهای غربی شدند و تابع هر نوع قوانین مشروع و نا مشروع جهان غرب شدند و هر نوع روش نژاد پرستانه و تبعیض آمیز غربی ها را متقبل شدند حالا پس ازینکه تابعیت هم گرفته اند اگر صدای اذان بلند کنند یا نماز بخوانند و یا حجاب شرعی بپوشند و یا با یک برادر مسلمان خود در یک کشور مسلمان نشین تماس بگیرند هرگز منظره ء اعتدال و میانه روی اهل غرب به مشاهده نمی رسد ، بلی ، هرگز چنین گفته نمیشود که شما در امریکا و اروپا هر نوع آزادی فرهنگی و مذهبی دارید و ما معتدل و میانه رو هستیم ، بلکه ایشان علی الفور تحت تعقیب و مراقبت سازمان های استخباراتی قرار می گیرند و به صفت افراط گرا و تندرو خطاب می شوند ، حالا کجاست آن دموکرات و سیکولار که افراط و اعتدال را درست تر تشریح بکند تا ما بدانیم که جامعه ء اسلامی از روی کدام معیار افراط گرا و تندرو است و جامعه ء غربی به کدام دلیل معتدل و میانه رو است .

حینیکه در ماه گذشته کشور فرانسه مورد حملات مسلحانه قرار گرفت هزاران دانشور دموکرات و لبرال برای پاریس اشک ریختند و شهر پاریس را به عنوان نماد و سمبولِ اعتدال ، میانه روی ، تمدن جدید ، بشر دوستی و هم آهنگی مذاهب توصیف نمودند ، در حالیکه ده در صد نفوس فرانسه را شش ملیون مسلمان ها تشکیل می دهند ، منابع می گویند از میان این شش ملیون مسلمان تنها دو هزار زن مسلمان حجاب شرعی به تن می داشته باشند ، گویا شمار زنان حجاب کننده به یک در صد نفوس مسلمان ها هم نمی رسد ، و لیکن فرانسه ای که جامعه ء معتدل و میانه رو پنداشته می شود نتوانست هویت مذهبی و کلتوری این دو هزار زن را احترام قائل شود ، فرانسه در سال ۲۰۰۴ م در تمام دانشگاه ها استفاده از حجاب را ممنوع قرار داد ، حالا معلوم نیست که مدافعین و ستایش کنندگان جامعه ء غربی این موضوع را چگونه توجیه می کنند ، آیا این نوع قوانین اسلام ستیزانه می تواند جامعه ء غربی را یک اجتماع معتدل و میانه رو معرفی بکند ، قابل ذکر است که علاه از فرانسه در دیگر کشور های اروپای مثلا آلمان ، اسپانیا ، بریتانیا ، هالند ، بلژیک ، ایرلند ، سویس و دنمارک نیز حجاب شرعی به نوعی از انواع ممنوع قرار گرفته است .

وضعیت فوق الذکر این حقیقت را هویدا می سازد که جامعه ء غربی برای همان قشری از انسان ها معتدل و میانه رو است که به فرهنگ و کلتور غربی گرویده باشند و لباس و پوشاک مذهبی و ملی خود را الوداع گفته باشند ، شاید تمدن جدید نیز عبارت از همین غرب پرستی و غربی گرای است ، هر چه هم آهنگی مذاهب کجا شد ، شاید مطلوب از هم آهنگی مذاهب این باشد که اسلام را به هر عنوان که می توان باید با دین و مذهب غرب هم آهنگ ساخت ، لهذا اگر اعتدال و میانه روی جامعه ء غربی همین باشد که فرهنگ غرب را پیروی کن و لباس غرب را زیب تن کن و خاک غرب را بوسه کن و اسلام را تابع خواسته های زندگی غرب بکن پس درست است ، و اگر اعتدال و میانه روی به این معنی باشد که هر کس به لباس مذهبی و ملی خود اختیار داشته باشد و هر کس آزادی کامل کلتوری و مذهبی داشته باشد پس سوال اینست که این نوع اعتدال و میانه روی در کدام شهر غرب به مشاهده می رسد .

# د مرحوم ملا الله داد طبیب د وفات له امله د اسلامي امارت دتسلیت پیغام

په ډیري خواشینی سره مو خبر ترلاسه کړ چي د افغانستان اسلامي امارت د مخابراتو پخوانی وزیر محترم ملا الله داد طبیب د سرطان د ناورغی له کبله د تیري جمعې په شپه په حق ورسید او جنازه یی په خپل پلرني ټاټوبي کي خاورو ته وسپارل شوه.

انا لله وانا الیه راجعون!

ارواښاد ملا الله داد طبیب دکندهار ولایت دارغنداب ولسوالۍ کي زیریدلی، لومړنی زده کړي یې له خپل پلار څخه ترلاسه کړې او وروسته یې په مختلفو سیمو کي د زده کړو لړۍ جاري وساتله،خو نوموړي لا زده کړي پای ته نه وې رسولي چي سرو لښکرو پرګران وطن افغانستان یرغل وکړ.

د روسانو د یرغل سره ملا الله داد خپل درسونه پریښودل د شورویانواودهغوی دملاتړوکمونستانو پرضدیی په جهادلاس پوري کړ چي وروسته یې په جهادي چارو کي د ښه موفقیت له امله د روسانو په وړاندي جهاد کي مستقله جبهه پرانستله او دروسانو تر وتلو پوري یې دشورویانو اود هغوی د داخلي ملګروکمونستانو په وړاندي ښه کامیابه مبارزه وکړه.

د اسلامي امارت د تاسیس په وخت کي ملا الله داد طبیب صاحب د مرحوم امیر المؤمنین نور الله مرقده سره ملګري شو، نوموړی هغه مهال د امارت د مالي چارو مسؤل ؤ،بیا یې د کندهار د ګمرک درئیس اوپه هغه وخت کی دعالي شوری دغړي په توګه خدمت وکړ او دکابل تر فتحي وروسته دمخابراتو وزارت د وزیر په توګه وټاکل شو ،هماغه مهال یې د مخابراتي چارو دبهبود په منظور ځینوبهرنیو هیوادنو ته سفرونه هم وکړل چي د افغانستان لپاره یې په مخابراتي برخه کي ښې لا سته راوړني لرلې.

پر افغانستان د امریکا د یرغل وروسته هم نوموړي خدمت کاوه چي بیا پاکستان کي ونیول شو او هلته ۷ کاله بندي ؤ، د بند څخه د راخلاصیدو وروسته نوموړی دمعدي له تکلیف څخه ځوریده چي دې وروستیو کي ډاکټرانو تشخیص کړه چي نوموړی د سرطان په ناروغی مبتلا دی اود همدې مریضی په سبب یې روح حقیقي څښتن تعالی ته وسپاره او له دې فانی نړۍ څخه ودارالبقاءته وکوچید.

اسلامي امارت د محترم ارواښاد ملا الله داد طبیب صاحب د خدمتونو قدرداني کوي، د نوموړي د فراق په غم کي یې له کورنۍ سره ځان شریک ګڼي، الله تعالی دي مرحوم ته جنت الفردوس، کورنۍ او دوستانو ته یې دي صبر جمیل ورپه برخه کړي. امین

دافغانستان اسلامی امارت

۱۴۳۷/۲/۱۶ ه ق

۱۳۹۴/۹/۷ ه ش

2015/11/28 م

# بزم ادب

## شهادته !

همدرد تنهی

ترتا راغلم ستړی ستړی لاس دې راکړه
یم اجل درته راوړی لاس دې راکړه

شهادته راته داسې ژوندون راکړه
چې مې څوک نه بولي مړی لاس دې راکړه

ما د تورو تورو شپو ویرجنه غیږ کې
اوږد سفردرپسې کړی لاس دې راکړه

چې دنیا دربانديې سترگې پټولې
مانیولی وو ستا پړی لاس دې راکړه

هدیره کې مې ظاهرچې کرامت شي
ښه مضبوط داسې پیاوړی لاس دې راکړه

ماهمدردتنهي ټول خپل درته پردي کړل
شاباس اوس خو نو ځانگړی لاس دې راکړه

## قرآن

ابو عمران مزمل

قرآن هدایت است مر انسان و جان را
قرآن کفایت است طراز جهان را

قرآن شفای رنج قلوب صنوبری
مرآت هر صغیر و کبیر نهان را

دل داده گان راه صفای شریعتم
دریافتندزو نظم شگرف بیان را

ملا و پیرو صوفی و لیسانس و ماستر
هر گز مکلف اند بهر نکته آن را

قرآن بود کلامیکه از زندگی و گور
تا حشر- و نشر- ریخت اساس عیان را

اعجاز و محتواش بلی بارها بلند
منسوخ کرد مکتبه هر زمان را

منشور او لوای عدالت بپا نهاد
پیرو جوان و طفل و نظام زنان را

درج است این کتاب خدا رهبرنظام
در لوح کردگار ببین این نشان را

جبریل دست داد رسول خدای را
بخشید بدو این پیام وامتحان را

زمین و آسمان منور بنور آن
آیین لایزال خدا انس و جان را

بر شرق و غرب بلند و برآیین پست شان
این دفتر است امام چو پیغمبران را

فرمان آن خداییکه مخلوق آفرید
احکام او پسند زمین آسمان را

هر گز نتافت سر مزمل از هدایتش
مر سفلگی شتافت جمع کافران را

## غزل

شهيد انجنير نذير احمد طه

ټول جـهان راباندې تــــنګ شــي
له خپل ځـــان ســره مې جنګ شي

نـن چې خوار شومه غـريب شـوم
هــر يــو دوست رانه په څنګ شي

بېـخ بنـياد مې راتـــــه بـــاسي
سمدستي لاس پـه کـولنګ شـي

ځــان دي ژغـوره زمـا لـه آه نـه
ســــمه لار بــه دي ګـرنګ شي

خـــدايه (ج) ته طـــه منظور کړې
چې دا ســـتا د در مـلنګ شــي

۱۰\۱۲\۱۳۹۱

طالبه دا حکومت زما د انتقام نه دی
طالبه دا حکومت زما په وينو سور بنه دی
طالبه امن خو د دی نظام له وسه نه دی
طالبه دا نظام همدغسې مجبور بنه دی
طالبه دا نظام پرديو خلکو ګرو نيولی
طالبه دا نظام پرديو ته مزدور بنه دی

سميع الله تړون

## بياييد اى مسلمانان

شهيد سلحشور

بيا تا نيروي ايمان به صحن ســــنگر اندازيم
صليب و حاميانش را برون از كشور اندازيم

تا خون شهيدان را نسازيم پايمال امروز
به تاريخ از شهادت ثبت لوح ديگر اندازيم

بيا اي وارثان ملت ميرويس و احمدشاه
شعاع نور اسلام را ز غرب تا خاور اندازيم

مجاهد سر به كف بيرون كند اظهار استقلال
حضور خويشتن اينجا به جمع لشكر اندازيم

بگير تيغ فنا في الله بكوبان فرق دشمن را
بشو چون حمزه و خالد به حيدر باور اندازيم

كجا شد نسل افغان پيرو رسم رشادتها
بلوك غرب را چون شرق ازين دامان بر اندازيم

ببازوي توانايت كشم صد لوح پيروزي
مجاهد اي سلحشور گر قلم خواهي سر اندازيم

تويي اي قهرمان اي صف شكن بر قله تاريخ
به عزم راستينت لرزه بر اين كافر اندازيم

بياييد اي مسلمانان صليبي پرچم انداخته
مجاهد را توان بخشيم كافر پيكر اندازيم

# حقیقت د حق سنګر دی!

سید سعید

داکرښې د حقیقت د دوهمې کالګنې په مناسبت لیکم، حقیقت په خپل دوه کلنې سیر کې ډیر پړاونه طی کړي او لا یې هم یوه ګڼه له بلې هغې ښکلې او په زړه پورې وي.

دوه کاله وړاندې د جهادي چاپي خپرونو پر افق دحقیقت ستوری وځلید، حقیقت دوه میاشتنی مجله ده،چې په ښه صحافت، ښکلي ډیزاین او له ګټوري محتوی سره د چاپ په ګاڼه پسولل کیږي.

حقیقت د سیکولریزم،سوسیالیزم،کپیټالیزم او لیبرالیزم فردي او اجتماعي، شخصي او دولتي تاوانونه په منطقي انداز بیانوي.

حقیقت ځوان نسل ته د ولاء او براء درس ورکوي او د ګبر او ترسا د دوستی له سترو سترو اونه جبرانیدونکو زیانونو یې خبروي.

حقیقت د اشغال شوي خاوري د خپلواکی داعیه خپروي،بیده ضمیرونه ویښوي او د زادی تر لاسه کولو احساس ورکوي.

حقیقت داسلامي نظام د قیام او پاینښت په موخه د زمان او مکان په ترینګلو حالاتو کې ګړندی یون کوي او د ظالم په وړاندې د حق اواز اوچتوي.

حقیقت جهادي،علمي،ادبي،فکري او ټولنیزه خپرونه ده، د روان جهاد او مجاهدینو دشهکارونو اړوند کیسې،خاطرې اومقالې خپروي، د مظلوم ولس اواز تر ولسونو رسوي او پر زخمونو یې ملهم ور ایږدي.

حقیقت د یتیمانو او کونډو اوښکې پاکوي او داسیرانو او ټپیانو زګیروي او اهونه منعکسوي او د بې رحمه دښمن له جنایتونو پر ده پورته کوي.

او خلاصه دا چې حقیقت په واقعی ډول د حق منبر او سنګر دی.

# Haqiqat

Islamic, Political, Cultural & Jihadi Bimonthly Magazine



مسجد جامع قریه مغل خیل ولایت لوگر



مجاهدین دلیر امارت اسلامی در هلمند



هلیکوبتر فرود آمده دشمن در ولایت فاریاب
که همه سرنشینان آن به دست مجاهدین اسیر گردیده